

# فصل هفدهم

## عتق (آزاد کردن بردگان)

تعریف عتق: [1534]

عتق - با کسره عین - یعنی رفع مالکیت.

آزهری گوید: عتق از (عتق الفرس) یعنی اسب سبقت گرفت، و (عتق الفرخ) جوجه پرواز کرد، گرفته شده است؛ این واژه را به این دلیل برای برده به کار برده‌اند که او به وسیله عتق نجات پیدا می‌کند، و به هر جا که بخواهد می‌رود.

تشویق بر آزاد کردن برده و فضیلت آن:

خداوند متعال می‌فرماید:

( فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ ... )

(بلد: 11 - 16)

«آنکس که ناسپاس است) خویشان را به گردنه (رهایی از شقاوت) نمی‌زند. تو چه می‌دانی آن گردنه چیست، آزاد کردن برده است».

از ابوهریره t روایت است که پیامبر r فرمود: (أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا اسْتَنْفَذَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ) [1535] «هرکس برده مسلمانی را آزاد کند به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

از ابوموسی اشعری t روایت است که پیامبر r فرمود: (ثَلَاثَةٌ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَدْرَكَ النَّبِيَّ r فَأَمَّنَ بِهِ، وَاتَّبَعَهُ وَصَدَقَهُ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ آدَى حَقِّ اللَّهِ وَحَقِّ سَيِّدِهِ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَعَزَّاهَا فَأَحْسَنَ غَدَائِهَا، ثُمَّ أَدْبَاهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِهَا وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمِهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ) [1536] «سه گروه هستند که به آنان دو بار اجر داده می‌شود؛ اهل کتابی که به پیامبرش ایمان آورده سپس پیامبر اسلام r را دریافته و به او هم ایمان آورده و از او پیروی و او را تصدیق کند، برای او دو اجر است، و برده‌ای که هم حق خدا و هم حق سیدش را ادا کند، دو اجر دارد، و مردی که کنیزی داشته باش خوراک او را به خوبی داده و او را

به خوبی تربیت کرده، او را آموزش داده سپس او را آزاد کرده و به ازدواج خود درمی‌آورد، او هم دو اجر دارد».

### آزاد کردن چه برده‌ای بهتر است؟

از ابوذر t روایت است: (سألت النبی r ای العمل أفضل؟ قال إيمان بالله و جهاد فی سبيله، قلت : فأی الرقاب أفضل؟ قال أعلاها ثمنا و أنفسها عند أهلها) [1537] «از پیامبر r سؤال کردم چه عملی برتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او، گفتم: آزاد کردن چه برده‌ای بهتر است؟ فرمود: برده‌ای که قیمت بیشتری دارد و نزد صاحبش از همه برده‌هایش با ارزشتر باشد».

### تفهرس

### چه وقت آزاد کردن برده مستحب است:

از اسماء بنت ابوبکر (رض) روایت است: (أمر النبی r بالعاقبة فی الکسوف) [1538] «پیامبر r هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی به آزاد نمودن برده دستور داده است».

### اسباب آزادی: [1539]

آزادی برده به این صورت است که مالک بمنظور کسب رضای خدا بلاعوض او را آزاد نماید. به دلیل احادیثی که قبلاً در فضیلت عتق بیان شد.

همچنین برده با مالکیت آزاد می‌شود؛ به اینصورت که اگر کسی خویشاوند محرمی را به ملکیت خود درآورد، (خودبخود) آزاد می‌شود:

از سمره بن جندب روایت است که پیامبر r فرمود: (من ملک ذا رحم محرم فهو حر) [1540] «هر کس مالک خویشاوند محرمی شد (آن خویشاوند خود به خود) آزاد است».

هرگاه قسمتی از برده آزاد شد، تمام آن آزاد می‌شود و اگر دو نفر در برده‌ای شریک باشند و یکی از آنها سهم خود را آزاد کند، اگر آزاد کننده غنی باشد برده قیمت‌گذاری می‌شود و سهم شریکش را می‌دهد و به این ترتیب برده بصورت کامل آزاد می‌گردد:

از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که پیامبر r فرمود: (من أعتق شركا له فی عبد فکان له مال يبلغ ثمن العبد، قوم العبد علیه قيمة عدل، فأعطى شركاءه حصصهم و عتق علیه العبد، و إلا فقد عتق منهما عتق) [1541] «هر کس سهم خود را از برده شراکتی آزاد کرد و به اندازه قیمت برده پول داشت، باید برده عادلانه قیمت‌گذاری شود، سهم هر کدام از شرکایش را بدهد و به این ترتیب برده به نام او آزاد می‌شود و اگر مالی نداشت که به قیمت برده برسد، برده به اندازه سهم او آزاد شده است».

اگر آزاد کننده مالی نداشته باشد (که با آن سهم شرکایش را بخرد و برده را بصورت کامل آزاد کند)، برده به اندازه سهم او آزاد می‌شود، و بر برده لازم است که تلاش کند تا خود را بصورت کامل آزاد نماید، به اینصورت که کار کند تا برای سیدش مبلغی را که با آن آزاد می‌شود بدست آورد :

از ابوهریره روایت است که پیامبر فرمود : **(من أعتق نصبا - أو شقیصا - فی مملوک، فخلصه علیه فی ماله إن کان له مال، و إلا قوم علیه فاستسعی به غیر مشقوق علیه)** [1542] «هر کس سهم خود را از برده‌ای آزاد کند، اگر پول داشته باشد آزاد کردن بقیه برده بر عهده خود او است ولی اگر پول نداشته باشد، برده قیمت‌گذاری می‌شود و از برده بدون اینکه سخت‌گیری کنند بخواهند تا کار کند و بقیه خود را آزاد نماید».

## تفهرس

### تدبیر:

تدبیر عبارت است از تعلیق آزادی برده به مرگ سید، مثل اینکه سید به برده‌اش بگوید : هرگاه مُردم بعد از مرگ من آزادی، بنابراین هرگاه سید مُرد، اگر قیمت برده از یک سوم کل مالش بیشتر نبود، آزاد می‌شود. [1543]

از عمران بن حصین روایت است : **(أن رجلا کان له ستة مملوکین، لیس له مال غیرهم فأعتقهم عند موته، فجزأهم رسول الله r أثلاثا، ثم أقرع بینهم فأعتق اثنين، و أرق أربعة، و قال له قولا شديدا)** [1544] «مردی دارای شش برده بود و مالی بجز آن نداشت و آزادی آنان را منوط به مرگ خود کرد، پیامبر r آنان را به سه گروه تقسیم کرد، سپس بین آنان قرعه انداخت، در نتیجه دو نفر از آنان را آزاد کرد و چهار نفر دیگر را بصورت برده باقی گذاشت، و در مورد آن مرد سخن تندی گفت».

### فروش و یا هبة مدبر (تدبیر شده) جایز است:

از جابر بن عبدالله روایت است : **(بلغ النبی r أن رجلا من أصحابه أعتق غلاما له عن دبر، لم یکن له مال غیره، فباعه بثمانمائة درهم، ثم أرسل بثمانه إلیه)** [1545] «به پیامبر r خبر رسید که یکی از اصحابش برده‌ای داشته و او را مدبر (آزادی او را منوط به مرگ خود) کرده است و بجز آن مال دیگری نداشته، لذا پیامبر r آن برده را به هشتصد درهم فروخت و پولش را برای سیدش فرستاد».

## فهرست

### کتابت

### تعریف کتابت: [1546]

کتابت عبارت است از تعلیق آزادی برده در برابر عوضی معین.

## حکم کتابت:

هرگاه برده به سیدش بگوید: مرا مکاتب کن، چنانچه می‌داند توانایی بدست آوردن پول را دارد واجب است تقاضای او را قبول کند:

به دلیل فرموده خداوند متعال:

( وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا )  
(نور: 33)

«کسانی از برده‌هایتان که خواستار (آزادی خود با) عقد قرار داد شدند، با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر در ایشان خیری سراغ دارید».

از موسی بن انس روایت است: (أَنْ سِيرِينَ سَأَلَ أَنْسَا الْكِتَابَةَ - وَكَانَ كَثِيرَ الْمَالِ - فَأَبَى، فَاَنْطَلَقَ إِلَى عَمْرٍو فَقَالَ: كَاتِبَهُ، فَأَبَى فَضْرَبَهُ بِالْدَّرَةِ وَيَتْلُوا عَمْرٍو (فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا) [1547] «سیرین از انس خواست که او را مکاتب کند - سیرین ثروت زیادی داشت - اما انس کتاب او را قبول نکرد، سیرین نزد عمره رفت، عمره گفت: او را مکاتب کن، انس باز هم سر باز زد. عمره در حالیکه آیه (فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا) را تلاوت می‌کرد شلاقی به او زد، در نتیجه انس او را مکاتب کرد».

## چه وقت مکاتب آزاد می‌شود؟

هرگاه مکاتب تمام مالی که پرداخت آن را به عهده گرفته بود به سیدش داد یا سید از حقش صرفنظر کرد، آزاد می‌شود و تا زمانیکه تمام مالی را که باید به سیدش بدهد نپردازد به صورت برده باقی می‌ماند:

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که پیامبر فرمود: (المكاتب عبد ما بقى عليه من كتابته درهم) [1548] «مکاتب مادام که از قراردادش درهمی بر او باقی مانده باشد، برده است».

## فهرست

## فروش مکاتب:

فروش مکاتب در صورت رضایت خودش صحیح است:

از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که بریره نزد عائشه ام‌المؤمنین (رض) آمد و از او تقاضای کمک کرد (تا او را در کتابتی که با سیدش کرده بود یاری دهد) عائشه به او گفت: اگر کسانی که با تو کتابت کرده‌اند راضی باشند که تمام قیمتت را یک دفعه پرداخت کنم و تو را آزاد نمایم، این کار را می‌کنم، بریره جریان را برای اهلس (کسانی که با او

کتابت کرده بودند) بازگو کرد، گفتند : خیر، مگر اینکه ولای تو از ما باشد، (ارث تو به ما برسد) مالک گوید : یحیی گفت : عمره می‌پنداشت (می‌گفت) : عائشه جریان را برای پیامبر r بازگو کرده، و پیامبر به عائشه فرموده است : (اشتریها و أعتقها فإِنما الولاء لمن أعتق)<sup>[1549]</sup> «او را بخر و آزادش کن که ولاء فقط حق آزاد کننده است».

## ولاء:

ولاء به فتحه واو و مد الف عبارت است از وارث شدن آزاد کننده، مال آزاد شده را پس از مرگ او (آزاد شده).

صاحب ولاء زمانی ارث می‌برد که میت خویشاوندان نسبی (عصبه) نداشته باشد، همانطور که قبلاً بیان شد.

فروش ولاء و هبة (بخشیدن) آن جایز نیست، به دلیل حدیث ابن عمر : (نهی النبی r عن بیع الولاء و هبته)<sup>[1550]</sup> «پیامبر r از فروش و بخشیدن ولاء نهی کرده است».

فهرس

## خاتمه

### از خداوند حُسن خاتمه را می‌طلبیم

این بود پایان مطالبی که می‌خواستیم آنها را در این کتاب مختصر، جمع‌آوری کرده و ترتیب دهم. اگر در نوشتن مطالب این کتاب به حق و صواب رسیده باشم، این همان چیزی است که آرزو داشتم، و اگر غیر از این باشد از خدا می‌خواهم که مرا ببخشد و از گناهانم درگذرد.

فصل عتق (آزاد کردن) را در آخر کتابم قرار دادم تا آنرا به فال نیک بگیرم و سبب آزادی ام از آتش جهنم و داخل شدنم در رحمت خداوند توانا و بسیار آمرزنده گردد.

از خداوند سبحان می‌خواهم که این کتاب را در آسمان و زمین مورد قبول قرار دهد و به واسطه آن اجری برایم بنویسد و گناهی را از من بردارد و آنرا نزد خود برایم زاد و توشه ای قرار دهد. ( **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ** ) «روزی که مال و فرزندان نفعی نمی‌رسانند مگر کسی که با قلب سلیم به حضور خدا رسیده باشد».

### و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

#### فهرست

#### مراجع

1- القرآن الکریم	چاپ الشمرلی		
2- أحكام الجنائز	چاپ المكتبة الإسلامية	سال 1986 م	ألبانی
3- آداب الزفاف	چاپ المكتبة الإسلامية	سال 1409 هـ	ألبانی
4- الإجماع	چاپ المكتبة الإسلامية	سال 1982 م	ابن المنذر
5- إحکام الأحکام	چاپ دار الکتب العلمیه		ابن دقیق العید
6- إرشاد الساری			محمد ابراهیم شقره
7- إروای الغلیل	چاپ المكتبة الإسلامية	سال 1985 م	ألبانی
8- الأم	چاپ دار المعرفه	سال 1973 م	شافعی
9- بدایه المجتهد	چاپ دار المعرفه	سال 1981 م	ابن رشد القرطبی
10- تحفه الأهودی	چاپ دار الفکر	سال 1979 م	مبارکفوری
11- تفسیر القرآن العظیم	چاپ دار المعرفه	سال 1983 م	ابن کثیر
12- التقرب لفقہ ابن‌القیم الجوزیه			بکر ابوزید
13- تمام المنه	چاپ المكتبة الإسلامية	سال 1408 هـ	ألبانی
14- جامع النبیان	چاپ دار الفکر	سال 1984 م	ابن جریر طبری
15- الروضه الندیہ چاپ دار المعرفه	چاپ دار المعرفه	سال 1978 م	صدیق حسن خان

ابن القيم جوزيه	سال 1986 م	چاپ مؤسسه الرساله	16- زالمعاد
أمير صنعاني	سال 1971 م	چاپ مكتبه الرساله الحديثه	17- سبل السلام
ألباني	سال 1985 م	چاپ المكتب الإسلامي	18- السلسله الصحيحه چاپ المكتب الإسلامي
ابن ماجه		چاپ دار الفكر	19- سنن ابن ماجه
بيهقي		چاپ دار المعرفه	20- سنن البيهقي
ترمذی	سال 1983 م	چاپ دار الفكر	21- سنن الترمذی
دارقطنی		چاپ دار المحاسن	22- سنن الدارقطنی
دارمی	سال 1984 م	چاپ حدیث آکادمی باکستان	23- سنن الدارمی
نسائی	سال 1930 م	چاپ دار الفكر	24- سنن النسائی
شوكاني	سال 1985 م	چاپ دار الکتب العلمیه	25- السيل الجرار
ابن خزيمه	سال 1975 م	چاپ المكتب الإسلامي	26- صحی ابن خزيمه
ألباني	سال 1969 م	چاپ المكتب الاسلامی	27- صحيح الجامع
ألباني	سال 1989 م	چاپ المكتب الاسلامی	28- صحيح سنن ابن ماجه
ألباني	سال 1989 م	چاپ المكتب الاسلامی	29- صحيح سنن ابی داود
ترتيب محمد فؤاد عبدالباقي	سال 1983 م	چاپ دار الفكر	30- صحيح مسلم
نووی	سال 1972 م	چاپ دار إحياء التراث العربی	31- صحيح مسلم بشرح النووی
ألباني	سال 1991 م	چاپ مكتبه المعارف	32- صفه صلاه النبي r
زرقانی	سال 1978 م	چاپ دار المعرفه	33- شرح الزرقانی علی الموطأ
بغوی	سال 1983 م	چاپ المكتب الإسلامي	34- شرح السنه
طحاوی	سال 1979 م	چاپ دار الکتب العلمیه	35- شر معانی الآثار
شمس الحق عظیم آبادی	سال 1979 م	چاپ دار الفكر	36- عون المعبود
ابن حجر عسقلانی		چاپ دار المعرفه	37- فتح الباری
أحمد عبدالرحمن البنا		چاپ دار الشهاب	38- الفتح الربانی
سید سابق	سال 1977 م	چاپ دار الفكر	39- فقه السنه
سید قطب			40- فی ظلال القرآن
هیثمی	سال 14984 م	چاپ مؤسسه رساله	41- كشف الأستار عن زوائد البزاز
تقی الدین حصنی		چاپ دار المعرفه	42- كفايه الأخیار
هیثمی	سال 1986 م	چاپ مؤسسه المعارف	43- مجمع الزوائد
نووی		چاپ دار الفكر	44- المجموع شرح المذهب
		چاپ الرئاسه العامه لشئون الحرمین الشریفین جمع وترتيب عبدالرحمن محمد بن قاسم	45- مجموع فتاوی ابن تیمیہ

أبو محمد بن حزم منذرى حاكم محمد بن عبدالله	چاپ دار الآفاق الجديده چاپ مکتبه السنه الحمديه چاپ دار الکتب العلميه	46- المحلى 47- مختصر سنن ابى داود 48- المستدرک
تحقيق ألبانى	چاپ المکتب الاسلامى	49- مشكاه المصاييح
ابن ابى شيبيه طبرانى تحقيق حمدى السلفى	چاپ الدار السلفيه هند چاپ مکتبه ابن تيميه	50- مصنف ابى شيبيه 51- المعجم الكبير
ابن قدامه مقدسى	چاپ رئاسه اداره البحثو العلميه و الإفتاء	52- المغنى
ابن قدامه مقدسى إبراهيم بنضويان	چاپ المؤسسه السعديه چاپ المکتب الاسلامى چاپ دار الکتب العلميه	53- المقنع 54- منار السبيل 55- مواردالضمان الى
أبو إسحاق شاطبى شوكانى	نور الدين هيثمى چاپ دار المعرفه	زوائد ابن حبان 56- الموافقات 57- نيل الأوطار
دکتر مصطفى خرم دل	نشر إحسان	58- (ترجمه آيات) تفسير نور

### فهرست

[1] این خطبه، خطبه حاجت نام دارد که پیامبر r خطبه ها و دروس و موعظه هایش را با آن شروع می کرد. علامه البانى در این باره رساله ای نافع دارد، به آن مراجعه شود.

[2] متفق عليه : [بخارى (3316)، مسلم (1037)، ابن ماجه (220)].

[3] مقدمه شيخ بكر ابوزيد در كتاب «التَّقْرِيبُ لِإِقْفِهِ ابْنِ قَيِّمِ الْجَوَازِيَّه» (1 و 6 و 7).

[4] الموافقات للشاطبى (118/4 – 122) با اختصار.

[5] این جمله را با همین معنا از مقدمه «تقریب» که قبلاً به آن اشاره شد، گرفته‌ام.

(\* المجموع شرح المذهب (1/79).

[6] صحيح : [ص : ج 309]، ما (26/40)، د (1/52/83)، ت (1/47/69)، ج 309، نس (1/136/386)، نس (1/176).

[7] صحيح : [الإرواء 14]، د (66 و 1/126/67)، ت (1/45/66)، نس (1/174).



[8] خ (3/125/1253)، م (2/646/939).

[9] صحیح : [الإرواء 14]، د (66 و 1/127/126/67)، ت (1/45/66)، نس (1/174). مبارکفوری در تحفة الأحوذی (1/204) می گوید : طیبی می گوید : معنی «یلقى فیها» این است که چاه در مسیر دره هایی بود که امکان داشت زباله صحرا نشینان وارد آن شود به این صورت که نجاسات و زباله ها در اطراف خانه های مردم ریخته شود سپس سیل آن را به داخل آن چاه بیاندازد. تعبیر راوی به صورتی است که گمان می رود مردم از روی قلت تعهد دینی نجاسات را داخل چاه آب انداخته اند در حالیکه هیچ مسلمانی این کار را جایز نمی داند. پس چگونه می توان در مورد کسانی که بهترین و پاکترین مردم بوده اند چنین گمانی داشت – آه - می گویم (مبارکفوری) : بسیاری از اهل علم همین نظر را دارند و این چیزی است که عیناً آشکار است.

[10] الروضة النديه (1/12).

[11] السیل الجرار (1/31).

[12] صحیح : [ص. د 834]، الروضة النديه (1/15).

[13] صحیح [ص. د 834]، د (2/47/381).

[14] عون المعبود (2/44).

[15] متفق علیه : م (1/236/284)، و اللفظ له، خ (10/449/6025).

[16] شرح مسلم للنووی (3/213).

[17] متفق علیه : م (1/247/303)، و اللفظ له، خ (1/230/132) مختصراً.

[18] (1/24) فقه السنه.

(\* شک از راوی حدیث است.

[19] صحیح [ص. د 190]، هق (1/115).

[20] صحیح : [ص. جه 253]، خز (1/39/70) و غیر عبدالله حدیث را بدون لفظ الاغ (حمار) روایت کرده اند، رواه : خ (1/256/156)، نس (1/39)، ت (1/13/17)، جه (1/114/314).

[21] متفق علیه : م (1/240/291)، و اللفظ له، خ (1/410/307).

[22] صحیح : [ص. ج 3933]، م (1/234 – 91 – 279).

[23] صحیح : [ص. ج 511]، م (1/277/366)، د (11/181/4105).

[24] صحیح : [ص. ج 210]، أ (1/255/96)، هق (1/254).

[25] صحیح : [ص. ج 837]، خ (10/250/57/82)، جه (2/1159/3505).

[26] (1/342).

[27] السیل الجرار (42 . 1/48)، با تصرف. حافظ در کتاب التلخیص (1/14) گفته است : حدیث «خلق الله الماء طهوراً» را با این لفظ نیافتم. این حدیث در روایت ابوسعید با لفظ «إن الماء طهور لا ینجسه شیء» آمده است.

[28] صحیح : [ص. جه 2907]، أ (1/230/49)، ت (3/135/1782)، جه (2/1193/3609)، نس (7/173).

[29] تخریج در ص (17).

[30] تخریج در ص (17).

[31] صحیح : [ص. د 351]، د (2/26 – 361)، هق (2/408).

[32] صحیح : [ص. جه، 43]، ما (27/44)، د (2/44/379)، ت (1/951/143)، جه (1/177/531).

[33] صحیح : [ص. نس 293]، د (2/36/372)، نس (1/158).

[34] حسن : [ص. جه 409]، د [1/358/207]، ت (1/76/115)، جه (1/169/506).

[35] صحیح : [ص. د 605]، د (2/353/636).

[36] متفق علیه : [الإرواء 171]، خ (1/323/220)، نس (48 و 1/49)، و رواه مطولا : د (2/39/376)، ت (1/99/47).

[37] صحیح : [ص. ئ 368]، خ تعليقاً (1/278/174)، د (2/42/378).

[38] الاستحداد : تراشیدن موی زیر ناف و شرمگاه است؛ چون در آن حدید(آهن) یعنی چاقو(تیغ) بکار برده می شود به این اسم، نامگذاری شده است؛ و به طریق تراشیدن، کوتاه کردن، کندن و غیره انجام می شود.

[39] متفق علیه : خ (10/334/5889)، م (1/221/2587)، د (11/252/4180)، ت (4/184/2905)، نس (1/14)، جه (1/107/292).

[40] البراجم : جمع برجمه، و آن محل بند انگشتان و مفاصل است. أه.

[41] حسن : [مختصر م 182]، م (1/223/261)، (1/79/52)، ت (4/184/2906)، نس (8/126)، جه (1/108/293).

(\* نزد جمهور علمای اسلام ختنه برای زن مستحب است، و تنها برای مردان واجب است «مترجم».

[42] حسن : [ص. ج 1251]، د (2/20/325)، هق (1/172).

[43] متفق علیه : خ (11/88/6298)، م (4/1839/370).

[44] طغ (2/122/891)، [تمام المنه 68].

[45] طس (1/334/562)، [تمام المنه 68].

[46] تمام المنه (68).

[47] صحيح : [ج 5100]، خ (10/332/5885)، ت (4/194/2935).

[48] صحيح : [مختصر م 181]، م (1/222/260).

[49] متفق علیه : خ (10/349/5892)، م (1/222/54/259).

[50] ريشه درختی معروف به نام اراك است.

[51] صحيح 0 [ج 5316]، أ (1/294/171).

[52] متفق علیه : م (1/220/252)، خ (2/374/7 88)، ت (1/18/22)، نس (1/12)، در روایت بخاری بجای «عند كل صلاة» عبارت «مع كل صلاة» آمده است.

[53] صحيح لغيره : [الصحيحه 1213]، هق (1/38).

[54] صحيح : [ص. جه 235]، م (1/220/253)، د (1/86/58)، جه (1/106/290)، نس (1/13).

[55] متفق علیه : م (1/220/255)، و این لفظ مسلم است، خ (1/356/245)، د (1/83/54)، نس (1/8)، و عبارت بخاری، أبوداود و نسائی «إذا قام من الليل» است.

[56] صحيح : [ص. ج 7463]، (11/256/4184)، نس (8/136).

[57] صحیح : [ص ج 1546]، د (11/259/4187)، ت (3/145/1806)، جه (2/1196/3622)، لفظ حدیث روایت ابن ماجه است، نس (8/139).

[58] متفق علی : خ (10/354/5899)، م (3/1663/2103)، د (11/257/4185)، نس (8/137).

[59] صحیح : [ص ج 4170]، م (3/1663 – 69 – 2102)، د (11/258/4186)، نس (8/138)، جه (2/1197/3624) بنحوه.

[60] صحیح : [ص ج 8153]، د (11/266/4194)، نس (8/138).

[61] صحیح : [ص. ح 3611]، ت (2/59/603)، و این عبارت ترمذی است، جه (1/109/297)، ابن ماجه بجای «إذا دخل الخلاء» عبارت «إذا دخل الكنيف» را ذکر کرده است.

[62] متفق علیّه : خ (1/242/142)، م (1/275/375)، د (1/21/4)، جه (1/109/298)، ت (1/7/6)، نس (1/20).

[63] صحیح : [ص. ج 4714]، د (1/52/30)، ت (117/7)، جه (1/110/300).

[64] السیل الجرار (1/64).

[65] صحیح : [ص. جه 268]، جه (1/121/335)، د (1/19/2)، بنحوه.

[66] صحیح : [ص. ج 4652]، د (1/31/14)، ت (1/11/14)، از حدیث أنسو

[67] صحیح : [مختصر. م 109]، [ص. د 7].

[68] متفق علیه : خ (1/498/394)، م (1/224/264)، ت (1/8/8).

[69] صحیح : [ص. ج 110]، د (1/47/25)، م (1/226/269)، و عبارت مسلم بصورت «اللعانین، قالوا : و ما اللعانان» است.

[70] صحیح : [ص. نس 232]، نس (1/130)، د (1/50/28).

[71] صحیح : [ص. ج 6814]، م (1/235/281)، نس (1/34).

[72] م (1/228/273)، ت (1/11/13)، خ (1/3296/225)، نس (1/19)، د (1/44/23)، جه (1 / 111/305).

[73] سُبَاطَه : گودالی بود که هر خانه یا چند خانه باهم زباله‌هایشان را آنجا می‌ریختند. فتح الباری (428/1). «مترجم».

[74] صحیح : [ص نس 29]، نس (1/26)، ت (1/10/12)، ترمذی به جای «إلا جالساً» عبارت «ذلاً قاعداً» را ذکر کرده است.

[75] متفق علیه : خ (1/317/216)، م (1/240/293)، ت (1/47/70)، د (1/40/20)، نس (1/28).

[76] صحیح : [ص. جه 250]، جه (1/113/310)، این لفظ ابن ماجه است، ورواه : خ (1/254/154)، (1/225/267)، د (1/53/31)، ت (1/12/15)، نس (1/25) نسائی هم آن را بصورت مطول و مختصر روایت کرده است.

[77] متفق علیه : خ (1/252/152)، م (1/227/271)، نس (1/42) نسائی لفظ «العنزّه» را در حدیث ذکر نکرده است.

[78] صحیح : [ص. نس 43]، نس (1/42)، د (1/61/40).

[79] صحیح : [ص. جه 255]، م (1/223/262)، ت (1/13/16)، د (1/24/7)، جه (1/115/316)، نس (1/38).

[80] صحیح : [ص. ج 6827]، م (1/224/263)، د (1/60/38).

[81] متفق علیه : خ (10/96/5633)، م (3/1637/2067)، ت (3/199/1939)، د (10/189/3705)، (2/1130/3414)، ابن ماجه جمله «لاتلبسوا الحریر و الدیباج» را ذکر نکرده است، نس (8/198).

[82] متفق علیه : خ (10/96/5634)، م (3/1634/2065)، جه (2/1130/3114).

[83] الإرواء (1/69).

[84] صحیح [مختصر م 104]، م (1/204/224)، ت (1/3/1).

[85] متفق علیه : م (1/204/226)، و این لفظ مسلم است، خ (1/266/164)، د (1/180/106)، نس (1/64).

[86] متفق علیه : البخاری (1/9/1)، مسلم (3/1515/1907)، د (6/284/2186)، ت (3/100/1698)، جه (2/1413/4227)، نس (1/59).

[87] حسن : [ص. جه 320]، د (1/174/101)، جه (1/140/399).

[88] صحیح : [ص. د 161]، د (1/2396/173).

[89] شافعی در «الأم» (1 / 25) می‌گوید :

[90] السیل الجرار (1/81).

[91] صحیح : [ص. ج 443]، د (1/234/140)، نس (1/66).

[92] صحیح : [129 و 131]، د (142/144 و 1/236).

[93] صحیح : [ص. د 129 و 131]، د (1/236/144/142).

[94] تفسیر ابن کثیر (2/24) بتصرف.

[95] صحیح : [ص. جه 357]، جه (1/152/443).

[96] صحیح : [الإرواء 92]، د (1/243/145)، هق (1/54).

[97] تخریج در صف (35).

[98] تخریج در ص (24).

[99] تخریج در ص (33).

[100] صحیح : [مختصر م 125]، م (1/210/235).

[101] تخرج در ص (35).

[102] متفق علیه : خ (1/269/168)، م (1/226/268)، (11/199/4122)، نس (1/78).

[103] اسناد آن صحیح است: [ص. خز 1/62/118].

[104] حسن و صحیح است : [ص. د 124]، خ (1/258/158) از حدیث عبدالله بن زید و د (1/230/136)، ت (1/31/43) ابوداود و ترمذی این حدیث را از ابوهریره روایت کرده‌اند.

[105] حسن و صحیح است : [ص. د 101]، د (1/188/110).

[106] صحیح : [ص. د 112]، د (1/211/121).

[107] صحیح : [مختصر م 143]، م (1/209/234).

[108] صحیح : [ص. ت 48]، ت (1/38/55).

[109] صحیح : [الترغیب 20]، کم (1/564)، و در اثنای وضو دعایی ثابت نشده است.   
أه.

[110] تخریج در ص (33).

[111] متفق علیه : خ (3/34/1149)، م (4/1910/2458).

[112] متفق علیه : خ (1/234/135)، [ریال (1/117)]، أ (2/75/352)، غیربخاری و بیهقیو احمد اصل حدیث را بدون قسمت زیاد شده ذکر کرده‌اند : م (1/204/225)، د (1/87/60)، ت (1/150/76).

(\* شک از راوی است).

[113] تخریج در ص (16).

[114] حسن : [ص. نس 123]، ت (1/65/69)، نس (1/84).

[115] حسن : [ص. جه 386]، جه (1/161/477)، د (1/347/200) نحوه.

[116] نیل الأوطار (1/242).

[117] صحیح : [ص. جه 388]، د (1/307/179)، جه (1/161/479)، نس (1/100)، ت (82 / )، در روایت ترمذی عبارت «فلا یصل...» هم ذکر شده است.

[118] صحیح : [ص. جه 392]، د (1/312/180)، جه (1/163/483)، نس (1/101)، ت (1/56/85).

[119] تمام المنة (103).

[120] صحیح : [ص. جه 401]، د (1/315/182)، ت (1/54/81)، ت (1/54/81)، جه (1/166/494)، مختصراً.

[121] صحیح [مختصرم 146]، م (1/275/360).

[122] تخریج در ص (33).

[123] صحیح : [ص. ج 3954]، ت (2/217/967).

[124] صحیح : [ص. جه 280]، د (1/34/17)، جه (1/126/350)، نس (1/37)، در روایت نسائی بصورت مرفوع نیامده است.

[125] متفق علیه : خ (11/109/6311)، م (4/2081/2710).

[126] صحیح : [مختصر م 162]، م (305 - 22 - 1/248)، نس (1/138)، د (1/374/221).

[127] صحیح : د (1/375/22).

[128] صحیح : [ص. ج 263]، م (1/249/308)، (1/371/217)، ت (1/94/141)، نس (1/142)، جه (1/193/587).

[129] صحیح : [مختصر م 155]، م (1/253/316).

[130] صحیح : [مختصر م 147]، م (1/272/352)، نس (1/105).

[131] صحیح : [مختصر م 148]، م (355 - 93 - 1/274) این لفظ مسلم است، خ (1/311/208).

[132] صحیح : [مختصر م 142]، م (1/232/277)، د (1/292/171)، ت (1/42/61)، نس (1/86).

[133] صحیح : [ص. ج 7894]، ت (5/282/3772).

[134] اسناد آن صحیح است : [تمام المنة ص 111]، ت (1/58/87)، د (7/8/2364)، در روایت ابوداود «فتوضاً» وجود ندارد.

[135] صحیح : [الجنائز 53]، أ (2/145/486)، حب (191/751)، هق (1/300)، ت (2/231/998)، بمعناه «ظاهر امر وجوب را می‌رساند اما ما قائل به وجوب نیستیم به دلیل حدیث ابن عباس که پیامبر فرمود : (لیس علیکم فی غسل میتکم غسل إذا غسلتموه، فإن میتکم لیس بنجس، فحسبکم أن تغسلوا أیدیکم). «بر شما واجب نیست بعد از شستن جنازه، غسل کنید چون جنازه‌تان نجس نیست کافی است دستهایتان را بشویید». رواه کم (36/86 / 1)، هق (3/398)، أه. این مطلب با تغییراتی از کتاب «أحكام الجنائز» ألبانی نقل شده است (ص 53).

[136] صحیح : [مختصر م 136]، م (1 / 227 / 272)، ت (1 / 63 / 93).

[137] شرح مسلم (3 / 164).

[138] متفق علیه : م (274 - 79 - 1/230)، خ (1 / 309 / 206)، مختصراً، د (151 / 1/256/).

[139] صحیح : [مختصر م 139]، م (1 / 232 / 276)، نس (1 / 84).



[140] صحیح : [الإرواء 103]، د (1 / 278 / 162).

[141] صحیح : [الإرواء 101]، د (1/ 269/ 159)، ت (1 / 67 / 99)، جه (559 / 1 / 185).

[142] «دلیل تعجب آنها این بود که این نوع دمپایی را اکثراً کسانی می‌پوشیدند که وضع مالی خوبی داشتند». (النهایه - ابن الأثیر - مترجم).

[143] حسن : [الإرواء 104]، ت (1/ 65 / 96)، نس (1 / 84).

(\* علامه ألبانی - رحمت خدا بر او باد - اینچنین به من گفت).

[145] صحیح : [مختصر م 151]، م (1/269/343)، د (1/366/214).

[146] متفق علیه : خ (1/228/130)، م (1/251/313)، ت (1/80/122).

[147] اسناد حسن صحیح : [الإرواء 162]، أ (1/247/82).

[148] نیل الاوطار (1/275).

[149] صحیح : [ص. د 216]، ت (1/74/113)، د (1/399/233).

[150] صحیح : [مختصر م 152]، م (1/271/348).

[151] صحیح : [الارواء 128]، نس (1/109)، ت (2/58/602)، د (2/19/351).

[152] متفق علیه : خ (1/420/320)، م (1/262/333)، د (1/466/279)، ت (1/82/125)، نس (1/186)، غیر از بخاری بقیه محدثین بجای عبارت «فاغتسلی» عبارت «فاغسلی عنک الدم» را ذکر کرده‌اند.

[153] متفق علیه : خ (357/2/789) م (2/580/846)، (2/405/337)، « (3/93) جه (1/346/1089).

[154] تخریج در ص (34).

[155] متفق علیه.

[156] صحیح : [الإرواء 136]، م (1/259/330)، د (1/426/248)، نس (1/131)، ت (1/71/105)، جه (1/198/603).

[157] صحیح : [مختصر م 172]، م (1/261/61 - 332).

- [158] تهذیب سنن ابی داود لابن القیم (1/167/166)، با تصرف.
- [159] تهذیب سنن ابی داود لابن القیم (1/167/166)، با تصرف.
- [160] متفق علیه : م (1/256/321)، خ (1/374/263)، نس (1/129).
- [161] حسن : [ص. جه 480]، د (1/370/216)، جه (1/194/590).
- [162] صحیح : [ص. د 269]، د (1/483/289).
- [163] صحیح : [ص. د 273]، د (1/487/291)، نس (1/184).
- [164] متفق علیه : م (1/311/418)، خ (1/72/687).
- [165] صحیح : [ص. جه 1195]، جه (1/470/1463).
- [166] حسن : [الإرواء 149]، ت (2/163/831).
- [167] متفق علیه : م (1259 – 227 – 2/919) و این لفظ مسلم است، خ (3/435/1573)، د (5/318/1848)، ت (2/172/854).
- [168] صحیح : [ص. د 322]، - (1/81/124)، د (1/528/329)، نس (1/171) ترمذی، ابوداود و نسائی با الفاظی نزدیک به هم این حدیث را روایت کرده‌اند.
- [169] متفق علیه : خ (1/477/244)، م (1/474/382)، نس (1/171).
- [170] حسن : [ص. د 326]، د (1/532/332)، در روایت ابوداود این اضافه منکر هم وجود دارد : (... و یعصر أو یعصب علی جرحه خرقة ثم یمسح علیها و یغسل سائر جسده) «و زخمش را با پارچه‌ای ببندد سپس بر آن مسح کند و بقیه بدنش را بشوید» شمس الحق در عون المعبود (1/535) می‌گوید : روایت جمع بین تیمم و غسل را فقط روایت کرده است و او با وجود اینکه در حدیث قوی نیست، با سایر کسانی که از عطابن ابی رباح روایت کرده‌اند مخالفت کرده است. بنابراین روایت جمع بین تیمم و غسل روایتی ضعیف است و نمی‌تواند آن حکمی را ثابت کرد. و ضمناً به فایده‌ای که در صفحه بعد آمده توجه شود.
- [171] صحیح : [ص. د 323]، د (1/530/330)، أ (2/191/16)، کم (1/177).
- [172] (3/254).
- [173] متفق علیه : خ (1/455/347)، م (1/280/368)، د (1/514/317)، نس (1/166).

[174] صحیح : [ص. د 327]، د (1/536/334)، نس (1/213).

[175] صحیح : [مختصر م 639]، م (2/975/1337)، نس (5/110).

[176] المحلي (2/74).

[177] از گل باشدیا از سنگ، رنگ روغنی به آن آغشه شده باشد یا نه. شیخ البانی رحمه الله این فتوا را باری من داد و گفت [و ما كان ربك نسيا] «و پروردگارت فراموشکار نبوده است».

[178] محلی است در نزدیک مدینه.

[179] متفق علیه : خ (1/441/337)، م (1/281/369)، معلقاً د (1/521/325)، ن (1/165).

[180] حسن صحیح : [ص. جه 530]، د (1/501/307)، ت (1/92/139)، جه (1/213/648).

[181] متفق علیه : م (1/265/335)، و این لفظ مسلم است، خ (1/421/321)، ت (1/87/130)، د (1/444/259)، جه (1/207/631).

[182] صحیح : [ص. جه 527]، م (1/246/302)، د (1/439/255)، ت (4/282/4060)، جه (1/211/644)، نس (1/152).

(\* هر دینار 4/25 گرم طلا است «مترجم».

[183] صحیح : [ص. جه 523]، د (1/445/261)، نس (1/153)، جه (1/210/640).

[184] صحیح موقوف : [ص. د 238]، د (1/249/262).

[185] صحیح [الإرواء 202]، م (1/264 - 65 - 224).

[186] صحیح : [الإرواء 204]، نس (1/185)، د (1/470/283).

[187] حسن : [الإرواء 205]، د (1/475/284)، ت (1/475/128)، ت (1/83/128)، جه (1/205/627) ابن ماجه معنی این حدیث را روایت کرده است.

(\* طبق عادت زنان «مترجم».

[188] صحیح : [ص جه 507]، د (1/490/195) جه (1/204/624).

[189] متفق علیه : ت (1/137/213)، این حدیث در سنن ترمذی به صورت مختصر آمده است ولی در منابع زیر به صورت مفصل ذکر شده است : خ (7/201/3887)، م (1/145/259)، نس (1/217).

[190] متفق علیه : خ (1/103/46)، م (1/40/11)، د (2/53/387)، نس (4/121).

[191] متفق علیه : م (16 – 20 – 1/45)، این لفظ مسلم است، خ (1/49/8)، ت (4/119/2736)، نس (8/107).

[192] صحیح : [ص. ج 2848]، م (1/88/82)، این لفظ مسلم است، د (12/436/463)، ت (4/125/2751)، جه (1/342/1078).

[193] صحیح : [ص. جه 884]، جه (1/342/1079)، نس (1/231)، ت (4/125/2756).

[194] صحیح : [ص. جه 1150]، ما [90/266]، أ (2/234/82)، ت (1/93/421)، جه (1/449/1401)، نس (1/230).

[195] صحیح : [ص. جه 1172]، جه (1/458/1425)، این لفظ ابن ماجه است، ت (1/258/411)، نس (1/232).

[196] صحیح : [ص. جه 3273]، جه (2/1344/4049).

[197] صحیح : [ص. ج 3513]، د (12/78/4380).

(\* بچهای که سنش از 7 سال کمتر نباشد «مترجم».

[198] حسن : [ص. ج 5868]، د (2/162/491)، این لفظ ابوداود است، أ (1/237/84)، کم (1/197).

[199] صحیح : [الإرواء 250]، أ (2/241/90)، نس (1/263)، ت (//150)، بنحوه.

[200] حسن : [الإرواء 1/268]، م (1/427-173/612)، این لفظ مسلم است، د (2/67/392)، نس (1/260).

[201] مصادر سابق.

[202] مصادر سابق.

[203] صحیح : [مختصر م 217]، م (1/437 – 205 – 627).

[204] صحیح : [الإرواء 254]، م (1/432/618).

[205] متفق علیه : م (1/430/615) این لفظ مسلم است، خ (2/15/533)، د (2/75/398)، ت (1/105/157)، نس (1/248)، جه (1/222/677).

[206] متفق علیه : خ (2/28/550)، م (1/433/621)، د (2/77/400)، نس (1/252)، جه (1/223/682).

[207] متفق علیه : م (1/435/626)، خ (2/30/552)، د (2/84/40)، ت (1/113/175)، نس (1/238).

[208] صحیح : [ص. نس 497]، خ (2/31/553)، نس (1/236).

[209] صحیح : [ص. د 399]، م (21/434/622) این لفظ مسلم است، د (2/83/409)، ت (1/107/160)، نس (1/254).

[210] حسن صحیح : [ص. د 403]، د (2/87/414).

[211] متفق علیه : م (1/441/636)، ت (1/108/164)، خ (2/41/561)، بخاری این حدیث را بدون عبارت «غرب الشمس» روایت کرده است، د (2/87/413)، نحوه، جه (1/225/688) ابن ماجه مثل همین را روایت کرده است.

[212] صحیح : [مختصر م 223]، م (1/442 – 219 – 638).

[213] متفق علیه : خ (2/49/568)، م (1/447-237-647)، د (2/69/394)، نس (1/246).

[214] متفق علیه : خ (2/73/600)، این لفظ بخاری است، م (1/443/640)، نس (1/268).

[215] متفق علیه : خ (2/54/578)، م (1/445/645)، د (2/91/419)، نس (1/271)، ت (1/103/153)، جه (1/220/669).

[216] متفق علیه : (1/56/579)، م (1/424/608)، نس (1/273) نحوه.

[217] متفق علیه : خ (1/57/580)، م (1/423/607)، د (3/471/1108)، ت (2/19/523)، نس (1/274).

[218] صحیح : [مختصر م 229]، م (1/477/315 - 684).

[219] صحیح : [ص. جهه 1233]، م (1/568/831)، د (8/481/3176)، ت (2/247/1035)، نس (1/275)، جه (1/486/1519).

[220] صحیح : [المشکا 1042]، م (1/570/832).

[221] صحیح : [الترغیب 689]، خ (2/370/883).

[222] صحیح : [ص. جهه 1036]، جه (1/398/1254)، ت (2/178/869)، نس (5/223).

[223] متفق علیه : خ (2/70/597)، م (1/477/684)، د (2/113/438)، ابوداود این حدیث را بدون جمله «لاکفاره لها الا ذلك» روایت کرده است، نس (1/293)، ت (1/114/187)، جه (1/227/696).

[224] تخریج در ص (40).

[225] متفق علیه : خ (3/48/1163)، م (1/495/714)، د (2/133/463)، ت (1/198/315)، جه (1/324/1013)، نس (2/53).

[226] صحیح : [ص. ج 5353]، د (4/158/1264)، ترمذی این حدیث را بصورت مختصر و با عبارت : «لاصلاة بعد الفجر إلا سجدين» ذکر کرده است. (1/262/417).

[227] صحیح : [ص. جهه 945]، م (1/493/710)، ت (1/264/419)، د (4/142/1252)، نس (2/116)، جه (1/364/1151).

[228] صحیح : [مختصر م 257]، م (1/371/523).

[229] صحیح : [الإرواء 286]، م (1/377/532).

(\* یعنی خواندن نماز در قبرستان حرام است «مترجم».

[230] صحیح : [ص. جهه 606]، د (2/15/488)، جه (1/246/745)، ت (1/199/316).

[231] صحیح : [ص. ج 7351]، د (2/159/489).

[232] فقه السنه (1/94).

[233] متفق علیه : خ (2/11/631)، م (1/465/674).

[234] متفق علیه : خ (2/89/610)، این لفظ بخاری است، م (1/288/382) مسلم معنای این حدیث را روایت کرده است.

[235] صحیح : [ص. ج 6645]، م (1/290/387).

[236] صحیح : [ص. نس 625]، خ (2/87/609)، نس (2/12).

[237] حسن صحیح : [ص. د 469]، أ (3/14/244)، د (2/169/4595)، ت (1/122/189)، ترمذی به صورت مختصر این حدیث را روایت کرده است، جه (1/232/706).

[238] صحیح : [ص. د 5274]، م (1/289/385)، د (2/228/523).

[239] شرح النووی لمسلم (3/79).

[240] منبع قبل (3/81).

[241] صحیح : [مختصر م 191]، م (1/287/379).

[242] صحیح : [ص. نس 628]، نس (2/7).

[243] [ص. د 503]، أ (3/35/283)، این لفظ امام احمد است، م (1/423/606)، د (2/241/533) بنحوه.

[244] متفق علیه : خ (2/104/622)، م (2/768 – 38 – 1092).

[245] متفق علیه : خ (1/103/621)، م (2/768/1093)، د (6/472/2330).

[246] متفق علیه : خ (2/90/611)، م (1/288/383)، د (2/224/518)، ت (1/134/208)، جه (1/720/238)، نس (2/23).

[247] تخریج در ص (88).

[248] صحیح : [مختصر م 198]، م (1/288/384)، د (2/225/519)، ت (5/247/369)، نس (2/25).

[249] صحیح : [الإرواء 243]، خ (2/94/614)، د (2/231/525)، ت (1/136/211)، نس (2/27)، جه (1/722239).

[250] صحیح : [ص. د 489]، ت (1/137/212)، د (2/224/517).

[251] فقه السنه (1/99).

[252] صحیح : [ص. د 497]، د (2/234/527)، نس (2/23)، جه (236/714)، جمله آخر را ابن ماجه روايت کرده است.

[253] متفق عليه : خ (2/114/634)، م (1/36/503)، د (2/219/516)، ت (126/197)، نس (2/12)، اما چرخاندن سينه هيچ اصلی در سنت ندارد و در احاديث وارد شده دباره چرخاندن گردن هچ اشاره‌ای به آن نشده است - أه- از تمام المنة (150).

[254] صحیح : [ص. ت 164]، ت (1/126/197)، ترمذی گفته است؛ این حدیث حسن و صحیح است، اهل علم به آن عمل می‌کنند و مستحب می‌دانند که مؤذن هنگام آذان دو انگشتن را در دو گوشش قرار دهد. - أه-.

[255] صحیح : [ص. نس 625]، خ (2/87/609)، نس (2/12).

[256] حافظ ابن حجر در «فتح الباری» (2/106) آن را آورده است.

[257] صحیح : [مختصر م 249]، م (1/453/655)، نس (2/29)، د (2/240/532)، ت (1/131/204) و در روایت ابوداود و ترمذی آمده که آن وقت، وقت نماز عصر بود.

[258] صحیح : [ص. د 420]، د (2/106/432).

[259] صحیح : [ص. نس 638]، ت (1/115/179)، نس (1/279).

[260] تخریج در ص (33).

[261] تخریج در ص (21).

[262] تخریج در ص (15).

[263] متفق عليه : خ (428/331 و 1/42)، م (1/261/333)، ت (1/82/125)، جه (1/203/621)، نس (1/184).

[264] تخریج در ص (15).

[265] د (2/353/636).

[266] صحیح : [ص. جه 534]، د (2/345/627)، ت (1/234/375)، جه (1/215/655).

[267] حسن : [الإرواء 271]، دارقطنی أحمد و أبوداود آن را روايت کرده‌اند.



[268] صحیح لغیره : [الإرواء 269]، ت (4/197/2948)، د (11/52/3995)، به گفته ابن قیم رحمه الله در این باره در «تهذیب السنن» (17/6) مراجعه شود.

[269] صحیح : [ص. ج 6690]، ت (2/319/1183).

[270] صحیح : [ص. جه 534]، د (2/345/627)، ت (1/234/375)، جه (1/215/655).

[271] متفق علیه : خ (11/36/6251)، م (1/298/397).

[272] صحیح : ما (126/442)، خ (8/199/4535).

[273] متفق علیه : م (700- 39- 1/487)، بخاری این حدیث را بصورت معلق روایت کرده است، (2/575/1098).

[274] حسن : [ص. جه 835]، ت (1/216/343)، جه (1/326/1020)، بنحوه، وکذا : هق (2/11).

[275] مختصری از کتاب «صفة الصلاة» ألبانی (ص 12).

[276] زاد المعاد (1/51).

[277] مختصری از کتاب «صفة صلاة النبي r» ألبانی.

[278] حسن صحیح : [ص. جه 222]، ت (1/5/3)، د (1/88/61)، جه (1/101/275).

[279] تخریج در ص (98).

[280] صحیح : [ص. ج 3778]، خ (2/587/1117)، د (3/233/939)، ت (1/231/369).

[281] متفق علیه : خ (2/236/756)، م (1/295/394)، ت (1/156/247)، نس (2/137).

[282] متفق علیه : خ (2/236/756)، م (1/295/394)، ت (1/156/247)، نس (2/137)، جه (1/273/837)، د (3/42/807)، در روایت ابوداود کلمه «فصاعداً» هم ذکر شده که در روایات دیگر نیامده است.

[283] صحیح : [ص. جه 710]، نس (2/183)، ت (1/165/264)، د (3/93/840)، جه (1/282/870).

[284] تخریج در ص (110).

[285] تخریج در ص (98).

[286] تخریج در ص (98).

[287] خ (2/297/812)، م (1/354/230 – 490)، نس (2/209).

[288] قط (1/348/3). البانی این را در «صفه الصلاة» ص (123) آورده است.

[289] صحیح: [ص. جه 710]، نس (2/183)، ت (1/165/264)، د (3/84093)، جه (1/282/870).

(\*) «سلام» از اسماء خداوند متعال است هم به معنی سالم از هر عیب و نقصی آمده و هم به معنی حافظ و نگهدارنده. بنابراین «السلام علی الله» یعنی خدا از هر عیب و نقصی که بر مخلوق وارد می‌شود منزّه است و «السلام علی جبرئیل» و «السلام علی میکائیل» و «السلام علی النبی» و «السلام علیا» و ... یعنی اینکه خداوند حافظ و نگهدارنده جبرئیل و میکائیل و ... است. «مترجم».

[290] صحیح: [الإرواء 319]، نس (3/40)، قط (1/350/4)، هق (2/138).

[291] متفق علیه: خ (11/56/6265)، م (1/301/402).

[292] اسناد آن صحیح است: [صفة الصلاة 182 ط مکتبه المعارف]، ت (5/180/3546)، د (4/354/468).

[293] اسناد آن حسن است: خز (351/711 و 1/352).

(\*) اللهم صل علی محمد یعنی: خدایا مقام او را در دنیا با بلندآوازه کردن یاد او و دفاع از دعوتش و بقای شریعتش و در آخرت با شفاعت برای امتش و چند برابر کردن اجر و پاداشش بالا ببر. النهایه – ابن الاثیر – «مترجم».

[294] متفق علیه، خ (11/152/6357)، م (1/305/406)، د (3/264/963)، ت (1/301/482)، جه (1/293/904)، نس (3/47).

[295] تخریج در ص (103).

[296] متفق علیه: خ (2/272/289)، م (1/293/-28-392)، نس (2/233).

[297] صحیح: [الإرواء 262]، خ (2/111/631).

[298] صحیح : [ص. د 763]، د (99/842 و 3/100).

[299] صحیح : [الإرواء 336]، نس (2/238).

[300] صحیح : [ص. د 766]، د (3/102/845).

[301] صحیح [ص. نس 722]، کم (1/251)، این لفظ مستدرک حاکم است، د (2/388/681)، نس (2/62)، ابوداود و نسائی این حدیث را با لفظ «إذا صلی أحدکم إلى سترة...» روایت کرده‌اند.

[302] صحیح : [صفة الصلاة 62]، خز (2/9/800).

(\* پشٹی پالان شتر به اندازه یک ذراع می‌باشد یعنی ارتفاع سترة باید از یک ذراع کمتر نباشد «مترجم».

[303] صحیح : [مختصر م 339]، م (1/358/449)، ت (1/210/334)، د (2/380/671) بنحوه.

[304] صحیح : [صفة الصلاة 62]، خ (1/579/506).

[305] هر ذراع (45) سانتیمتر است.

[306] متفق علیه : خ (1/574/496)، م (1/364/508)، د (2/389/682) بنحوه.

[307] صحیح : [صفة الصلاة 64]، خز (2/20/827).

[308] صحیح : [مختصر م 338]، م (1/362/505).

[309] صحیح : [ص. ج/ 719]، م (1/365/510)، نس (2/63)، ت (1/212/337)، د (2/394/688)، م ( )

[310] متفق علیه : خ (1/584/510)، م (1/363/507)، د (2/393/687)، ت (1/210/235)، نس (2/66)، جه (1/304/945).

[311] متفق علیه (1/361/504)، د (2/402/701)، خ (1/571/493)، بخاری این حدیث را با اضافه «عنی إلى غیر جدار» روایت کرده است.

این روایت غیر جدار را نفی نمی‌کند؛ چون پیامبر در فضا نماز نمی‌خواند مگر اینکه عصایی را جلوی‌ش نصب کرد.

[312] متفق علیه : خ (2/277/744)، م (1/419/598)، جه (1/264/805)، د (2/485/766).

[313] صحيح : [الارواء 342]، د (2/476/760)، ت (1/153/242).

[314] صحيح : [صفة الصلاة 82]، د (3/205/920)، ت (1/157/248).

[315] متفق علیه : م (1/307/410)، خ (2/262/780)، نس (2/144)، د (3/211/924)، ت (1/158/250)، جع (1/277/851).

[316] صحيح : [ص. نس 932]، خ (2/243/759).

[317] صحيح : [مختصر م 286]، م (1/331/155/421).

[318] صحيح : [مختصر م 287]، م (1/334/- 157 – 452).

[319] صحيح : [ص. نس 1001]، نس (2/190)، د (3/123/857)، ت (1/164/261).

[320] صحيح : [صفة الصلاة 127]، د (3/121/856)، هق (2/86).

[321] صحيح : [مختصر م 296]، م (478 و 1/347/477)، د (3/82/832)، نس (2/199).

[322] صحيح : [مختصر م 296]، م (478 و 1/347/477)، د (3/82/832)، نس (2/199).

[323] صحيح : [صفة الصلاة 119].

[324] صحيح : [ص. جه 731]، جه (1/289/897).

[325] صحيح : [ص. جه 731]، ت (1/175/283)، د (3/87/835)، جه (1/290/898)، ملاحظه : در روایت ابوداود «وعافنی» به جای «واجبرنی» و در روایت ابن ماجه «وارفعنی» به جای «واهدنی» آده است و مستحب است که هر دو با هم گفته شوند (و عافنی و ارفعنی).

[326] صحيح : [مختصر م 390] م (1/512/746).

[327] تخريج در ص (110).

[328] صحيح : [مختصر م 306]، [ص. جهه 741]، م (1/412/588)، د (3/273/968)، جه (1/294/909).

[329] صحيح : [ص. د 877]، د (3/288/983)، نس (3/62)، جه (1/296/914)، ت (1/181/294)، ترمذی این حدیث را بدون جمله آخر «حتی یری بیاض خده» روایت کرده است.

[330] صحيح : [ص. ت 242]، ت (1/182/295).

[331] متفق عليه : خ (2/218/735)، م (1/292/-22-390)، ت (1/161/255)، نس (2/122).

[332] صحيح : [ص. د 663]، خ (2/22/739)، د (3/4396/727).

[333] صحيح : [ص. نس 1040]، نس (2/206)، أ (3/167/493).

[334] صحيح : [مختصر خ 402]، خ (2/224/740)، ما (111/376).

[335] صحيح : [الإرواء 352]، خز (1/243/479).

[336] صحيح : [صفة الصلاة 69]، كم (1/479).

[337] صحيح : [صفة الصلاة 111]، م (1/357/498)، د (2/489/768).

[338] صحيح : [صفة الصلاة 110]، خ (2/305/828)، د (2/427/717).

[339] صحيح : [صفة الصلاة 110]، خز (1/301/594).

[340] صحيح : [ص. د 214]، د (2/429/720)، ت (1/163/259).

[341] صحيح : [ص. د 746]، د (3/70/825)، نس (2/207)، أ (3/276/656).

[342] صحيح : [ص. د 672]، د (2/305/828)، د (2/427/718).

[343] صحيح : [صفة الصلاة 126]، م (1/356/494).

[344] متفق عليه : خ (2/294/807)، م (1/356/495)، نس (2/212).

[345] صحيح : [صفة الصلاة 126]، خز (1/328/654)، هق (2/116).

[346] اسناد آن صحيح است : خز (1/323/641).

[347] صحیح : [صفة الصلاة 123]، خز (1/324/642)، هق (2/112).

[348] اسنا آن صحیح است : [صفة الصلاة 123]، هق (2/113).

[349] صحیح : [مختصر م 302]، م (1/357/498)، د (2/489/768).

[350] صحیح : [ص. نس 1109]، نس (2/236).

[351] صحیح : [مختصر م 303]، م (1/380/536)، د (3/79/830)، ت (1/175/282).

[352] صحیح : [مختصر خ 437]، خ (2/302/823)، د (3/78/829).

[353] صحیح : [مختصر خ 437]، خ (2/303/824)، هق (2/123)، فع (1/116) امام شافعی می‌گوید : ما هم به این حدیث عمل می‌کنیم و به کسی که از سجده یا جلوس در نماز بلند می‌شود می‌گوییم که هنگام بلند شدن هر دو دستش بر زمین تکیه کند تا از سنت پیروی کرده باشد چون این عمل به تواضع نزدیکتر است و نمازگزار را در ادای نمازش بهتر یاری می‌کند و بهتر به او کمک می‌کند تا به جلو نیافتد و احتمال افتادنش کم باشد و هر برخاستنی غیر از این را مکروه می‌دانم و با ترک این هیئت اعاده نماز لازم نیست و سجده سهو هم نمی‌خواهد. الأم (1/117).

[354] صحیح : [ختصر خ 448]، خ (2/305/828).

[355] صحیح : [ص. د 851]، م (580 – 116 – 1/408)، د (3/277/972).

[356] حسن : [صفة الصلاة 140]، أ (4/15/731).

[357] صحیح : [ص. جه 756]، م (1/414/591)، - (11/184/299)، نس (3/68)، د (4/377/1499)، جه (1/300/928).

[358] صحیح [ص. نس 1272]، م (1/415/594)، د (4/372/1493)، نس (3/70).

[359] متفق علیه : خ (2/325/844)، م (1/414/593)، د (4/371/1491).

[360] صحیح : [ص. نس 1278]، م (1/418/596)، ت (5/144/3473)، نس (3/75). ملاحظه : درباره تعداد این اذکار روایاتی آمده که در بعضی از آنها ده<sup>(ا)</sup> و در بعضی یازده<sup>(ب)</sup> و در بعضی بیست و پنج<sup>(ج)</sup> آمده به اضافه لا اله الا الله در آخر. پس نمازگزار باید هر بار یکی از این انواع اذکار را بخواند. أه - .

(أ) خ (11/132/6329)، (ب) م (595 – 143 – 1/417)، (ج) نس (3/76) [ص. نس 1279].

- [361] صحیح : [مختصر م 314]، م (1/418/597).
- [362] صحیح : [ص. ج 7669]، د (4/384/1508)، نس (3/53).
- [363] صحیح : [ص. ج 6464]، طب (8/134/7532).
- [364] صحیح : [ص. نس 1268]، د (4/385/1509)، نس (3/68).
- [365] صحیح : [ص. جه 753]، جه (1/298/925)، أ (4/55/776).
- [366] متفق علیه : خ (3/79/1207)، م (546 - 49 - 1/388)، د (3/322/934)، ت (1/235/377)، جه (1/327/1026)، نس (3/7).
- [367] متفق علیه : خ (3/88/1220)، م (1/387/545)، د (3/223/94)، ت (1/237/381)، نس (2/127).
- [368] صحیح : [مختصر 343]، م (1/321/429)، نس (3/39).
- [369] صحیح : [ص. ج 7047]، خ (2/234/751)، د (3/178/897)، نس (3/8).
- [370] صحیح : [ص. جه 2066]، خ (2/234/752)، « (1/391/556) »، د (3/182/901)، نس (2/72)، جه (2/1176/3550). واژه (أنبجانية) با همزه مفتوحه و نون ساکنه و باء مکسوره و تخفیف جیم و وجود یاء نسبت بعد از نون، عبارت است از لباس ضخیم و بدون نقش و نگار، گفته می‌شود «کبش أنبجانی» یعنی گوسفندی که پشم زیاد دارد و «کساء أنبجانی» هم یعنی لباس دارای پشم زیاد. (الفتح 1/483).
- [371] حسن : [ص. ج 966]، د (2/347/629)، ت (1/234/376)، ترمذی تنها جمله اول را روایت کرده است. جه (1/310/966)، ابن ماجه تنها جمله دوم را روایت کرده است.
- [372] صحیح : [ص ج 3013]، ت (1/230/368)، خز (2/61/920).
- [373] م (4/2303/3008)، د (2/144/477).
- [374] صحیح [ص. ج 445]، کم (1/206).
- [375] تخریج در ص (105).
- [376] تخریج در ص (122).

[377] متفق علیه : خ (2/301/822)، م (1/355/493)، ت (1/172/275)، د (3/166/883)، جه (1/288/892)، نس (2/212) مانند آن.

[378] صحیح : [ص. ج 7509]، م (1/393/560)، د (1/160/89).

[379] متفق علیه : خ (2/182/691)، و این لفظ بخاری است، م (1/320/427)، د (2/330/609)، نس (2/69)، جه (1/308/961).

[380] حسن. [ص. نس 1151]، ت (2/56/598)، د (3/190/910)، نس (3/11).

[381] متفق علیه : خ (1/590/516)، م (1/385/543)، د (3/185/904)، نس (2/45).

[382] صحیح : [ص. ج 1147]، خز (2/41/869).

[383] صحیح : [صونس 1145]، م (1/309/413)، نس (3/9)، د (2/313/588).

[384] تخریج در ص (131).

[385] حسن صحیح : [ص. د 820]، د (3/195/915).

[386] متفق علیه : خ (3/107/1234)، م (1/316/421)، د (3/216/928).

[387] صحیح : [ص. د 803]، د (3/175/894).

[388] متفق علیه : خ (3/80/1209)، این لفظ بخاری است. (512 – 272 - 1/367/ بنحوه).

[389] صحیح : [ص. ج 638]، م (1/362 – 259 – 505).

[390] اسناد آن صحیح است : أ (21/36/225)، ص (2/52/899).

[391] متفق علیه : خ (1/237/137)، م (1/276/361)، د (1/299/174). ج (1/171/513)، نس (1/99).

[392] متفق علیه : خ (276/793 و 2/277)، م (1/298/397)، د (3/66 – 93/841)، ت (1/186 – 185/301)، نس (2/125).

[393] درص (34) بیان شد.

[394] الإجماع (40).



[395] متفق علیه ک م (1/383/539)، ت (1/252/4003)، د (3/227/936)، خ (3/72/1200)، نس (3/18)، در روایت بخاری و نسائی جمله «ونهيينا عن الكلام» وجود ندارد.

[396] الإجماع (40).

[397] تخریج در ص (113).

[398] صحیح : [ص، نس 451 و 452]، ت (1/258/411)، نس (1/232).

[399] صحیح : [مختصر م 375]، م (1/239/778).

[400] متفق علیه : خ (10/517/6113)، م (1/539/781)، د (4/321/1434)، نس (3/198).

[401] صحیح : [الإرواء 440]، خ (80 و 3/8/1181)، این لفظ بخاری است، ت (1/271/431) بنحوه.

[402] صحیح : [نس 1658]، خ (3/58/1182)، د (4/134/1240)، نس (3/251).

[403] متفق علیه : خ (2/110/627)، م (1/573/838)، د (4/162/1269)، ت (1/120/185)، نس (2/28)، جه (1/368/1162).

[404] حسن : [ص. ت 353]، ت (1/269/427).

[405] حسن : [ص. ت 354]، ت (1/270/428)، د (4/149/1257).

[406] صحیح : [ص. جه 944]، خز (2/163/1114)، أ (4/225/987)، جه (1/363/1150).

[407] صحیح : [مختصر م 360]، م [1/502/726]، د (4/135/1243)، نس (2/156)، جه (1/363/1148).

[408] صحیح : [ص. نس 905]، م (1/502/727)، نس (2/155)، د (4/137/1246).

[409] حسن صحیح : [ص. ت 355]، ت (1/270/429).

[410] متفق علیه : خ (11/214/6410)، م (4/2062/2677).

(\* خداوند وتر است یعنی در ذاتش تنها است و غیر قابل تجزیه و تقسیم است و در صفاتش تنها است و هیچ و ماندی برای او نیست و در افعالش تنهاست و هیچ شریک و یاری دهنده‌ای ندارد. (النهايه - ابن الأثير «مترجم».

[411] صحیح : [ص. جه 959]، جه (1/370/1169)، ت (1/282/452)، نس (228 و 3/229) فی حدیثین. د (1/291/1403)، ابوداودتتها قسمت مرفوع حدیث را روایت کرده است.

[412] متفق علیه : م (1/512/745)، این لفظ مسلم است، خ (2/486/996)، بخاری این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است، نس، (3/230)، د (4/312/1422)، ت (1/284/456)، ترمذی و ابوداود چیزی را در آخر این حدیث اضافه روایت کرده‌اند.

[413] حسن صحیح : [ص. جه 988]، خز (2/145/1084)، د (4/311/1421)، جه (1/379/1202).

[414] متفق علیه : خ (2/487/997)، م (1/511/744).

[415] متفق علیه : خ (2/477/990)، م (1/516/749)، نس (3/227)، ت (1/273/435) بنحوه و فیه زیاده

[416] متفق علیه : خ (3/33/1147)، م (1/509/738)، د (4/218/327)، ت (1/274/437).

[417] صحیح : [مختصر م 382] م (1/508/737)، د (4/216/1324)، ت (1/285/457)، ترمذی چیزی را در آخر حدیث اضافه روایت کرده است.

[418] صحیح : [ص، نس 1510]، م (1/512/746)، د (4/219/1328)، نس (3/199).

[419] صحیح : [ص، نس 1607]، ت (1/288/461)، نس (3/236) نسائی چیزی را در اول حدیث اضافه کرده است.

[420] صحیح : [ص. نس 1647]، د (4/300/1412)، ت (1/289/463)، جه (1/372/1178)، نس (3/248).

[421] صحیح : [ص. ج 1266]، د (4/352/1414).

[422] صحیح : [ص. ج 4655]، خ (8/226/4560).

[423] صحیح : [الإرواء 435]، أ (472/3 و 394/6)، جه (1/393/1241).

(\* نماز سنت در شب.

[424] زادالمعاد (1/271).

[425] حسن : [ص. ج 2123].

[426] متفق علیه : م (759 - 174 - 1/523)، خ (4/250/2009)، بخاری تنها قسمت مرفوع حدیث را روایت کرده است، د (4/245/1358)، ت (2/151/805)، نس (4/156).

[427] تخریج در ص (255).

[428] متفق علیه : م (1/524/761)، خ (3/10/1129)، د (4/247/1360).

[429] صحیح : [مختصر خ 986]، ما (85/247)، خ (4/250/2010).

[430] صحیح : [ص، جه 1098]، د (4/194/1295)، جه (1/423/1335).

[431] صحیح : [ص، ج 4756]، م (1/515 - 140 - 746).

[432] صحیح : [ص، ج 1104]، م (1/515/747)، ت (2/47/587)، د (4/197/1299)، نس (3/259)، جه (1/426/1343).

[433] متفق علیه : خ (3/37/1152)، م (1/814 - 185 - 1159).

[434] صحیح : [مختصر م 367]، م (1/499/721)، د (4/310/1419).

[435] صحیح : [مختصر م 34]، م (1/499/720)، د (4/164/1271).

[436] متفق علیه : خ (3/51/1176)، م (1/226/71 - 336)، د (4/170/1277)، ت (1/295/472)، ن (1/126).

[437] امم نووی می‌گوید : (رَمَضَ يَرْمَضُ) مانند (علیم يعلم) است، و (الرمضاء) بمعنی شنی است که بر اثر تابش افتاب داغ شده است، یعنی نماز ضحی وقتی است که سم بچه شترها از شدت گرمای آن می‌سوزد. و (الفصلال) جمع (فصیل) و بمعنی بچه شتر است. و (الأواب) : بمعنی مطیع است، بعضیهم گفته‌اند بمعنی کسی است که به طاعت خدا برمی‌گردد. أه (صحیح مسلم با شرح نووی 6/30).

[438] صحیح : [مختصر م 368]، م (1/516 - 144 - 748).

[439] تخریج در ص (40).

[440] صحیح : [ص. جه 1136]، خ (11/183/6382)، د (4/396/1524)، ت (1/298/478)، جه (1/440/1383)، نس (6/80).

- [441] متفق علیه : خ (2/533/1045)، م (2/627/910)، نس (3/136).
- [442] متفق علیه : خ (2/533/1046)، م (2/619 – 901)، د (4/46/1168)، نس (3/130).
- [443] متفق علیه : خ (2/533/1046)، م (2/619 – 901)، د (4/46/1168)، نس (3/130).
- [444] صحیح : [مختصر خ 118]، خ (2/543/1045).
- [445] متفق علیه : خ (2/545/1059)، م (2/628/912)، نس (3/2153).
- [446] تمام المنه (261)، با اندکی تغییر.
- [447] متفق علیه : خ (2/515/1027)، این لفظ بخاری است، م (2/611/2 – 894)، د (4/24/1149)، ت (2/34/553)، نس (3/155) بنحوه.
- [448] صحیح : [ص. د 1029] ف خ (2/514/1025)، این لفظ بخاری است (4 – 94 – 2/611)، و در روایت او عبارت «جهر فیهما...» ذکر نشده است. د (4/26/1150).
- [449] متفق علیه : خ (2/553/1070)، م (1/405/576)، د (4/282/1393)، نس (2/160).
- [450] متفق علیه : خ (2/554/1073)، م (1/406/577)، نس (2/160)، د (4/280/1391)، ت (2//44/573).
- [451] صحیح : [ص. د 1151]، د (4/173/1281)، ت (2/54/594)، جه (1/419/1322)، نس (2273).
- [452] صحیح : [مختصر م 369]، م (1/87/81).
- [453] صحیح : [ص. د 1255]، د (4/289/1401)، ت (5/47/577)، نس (2/222).
- [454] صحیح : [ص. جه 866]، م (1/534/771)، جه (1/335/1054)، د (2/463/746)، ت (5/149/341).
- [455] صحیح : [ص. جه 865]، ت (2/46/576)، جه (1/334/1053).
- [456] حسن [ص. جه 1143]، جه (1/446/1394)، این لفظ ابن ماجه است، د (7/462/2757) ف ت (3/69/626).

[457] صحیح : [ص. ج 2339]، [الإرواء 339].

[458] فقه السنه (1/190).

[459] متفق علیہ : خ (3/92/1224)، م (1/399/570)، ن (3/19)، د (3/347/1021)، ت (1/242/389)، جه (1/381/1206).

[460] صحیح : [الإرواء 109/2 – 110]، د (3/350/1023)، جه (1/381/1208)، و آنچه لازم به تذکر است این است که در حدیث، فرق بین اینکه اگر به حالت ایستاده نزدیکتر باشد بایستد و اگر به حالت نشستن نزدیکتر باشد بنشیند وجود ندارد و آنچه از ظاهر حدیث فهمیده می‌شود این است که اگر قبل از آنکه کاملاً بایستد، یادش آمد، باید بنشیند اگر چه به حالت ایستاده کامل، نزدیکتر شده باشد.

[461] متفق علیہ : خ (3/93/1226)، م (1/401/91 – 572)، د (3/325/1006)، ت (1/243/390)، جه (1/380/1205)، ن (1/31).

[462] متفق علیہ : خ (3/98/1228)، م (1/403 – 573)، د (3/311/995)، ت (1/247/397)، ن (3/30)، جه (1/383/1214).

[463] صحیح : [ص. جه 1001]، م (1/404/574)، د (3/323/1005)، ن (3/26)، جه (1/384/1215).

(\* شك از ابراهیم است و صحیح این است که پیامبر r اضافه خوانده است «ابن الأثیر» این را در «جامع الاصول» (5/541) آورده است.

[464] متفق علیہ : خ (1/503/401)، م (1/400/572)، د (3/326/1007)، ن (3/31)، جه (1/382/1211).

[465] مجموعه فتاوی احمد عبدالحلیم الحرانی (23/13).

[466] صحیح : [ص. ج 632]، م (1/400/571)، د (3/330/1011) ف ن (3/27).

(\* چون در بعضی از احادیث آمده که پیامبر r قبل از سلام سجده سهو می‌برد و در بعضی دیگر آمده که بعد از سلام سجده می‌برد.

[467] مجموع الفتاوی احمد عبدالحلیم الحرانی (23/24).

[468] حسن : [ص. د 917]، د (3/357/1025)، جه (1/385/1219).

[469] السیل الجرار (1/275).

[470] متفق علیه : خ (2/125/644). این لفظ بخاری است، م (1/451/651)، بنحوه، د (2/251/544)، جه (1/259/791)، ابوداود و نسائی جمله آخر را روایت نکرده‌اند، نس (2/107)، نسائی بالفظ بخاری روایت کرده است.

[471] صحیح : [مختصر م 320]، م (1/42/653)، نس (2/109).

[472] صحیح : [ص. جه 631]، م (1/43- 257 - 654)، نس (2/108)، د (2/254/546)، جه (1/255/777).

[473] صحیح : [ص. جه 645]، جه (1/260/793)، کم (1/245)، هق (3/174).

[474] متفق علیه : خ (1/131/645)، م (1/450/650)، ت (1/138/215)، نس (2/103)، جه (1/259/789).

[475] متفق علیه : خ (2/131/647)، م (1/459/649)، د (2/265/555).

[476] متفق علیه : خ (2/148/662)، م (1/463/669).

[477] فقه السنه (1/193).

[478] صحیح : [ص. د 530]، د (2/274/563)، أ (5/195/1333).

[479] صحیح : [ص. ج 2702]، م (1/328/444)، د (11/231/4157)، نس (8/154).

[480] حسن صحیح : [ص. د 529]، د (2/273/5611)، أ (5/193/41328).

[481] حسن : أ (5/198/1337)، خز (3/95/1689).

[482] متفق علیه : خ (2/116/635)، م (1/421/603).

[483] متفق علیه خ (2/117/636)، این لفظ بخاری است، م (1/420/602)، د (2/278/568)، ت (1/205/326)، نس (2/114)، جه (1/255/775).

[484] صحیح : [ص، ت 316]، ت (1/239/384)، د (2/268/558).

[485] صحیح : [ص، ج 6419]، د (13/437/5073)، ت (5/154/3486).

[486] صحیح : [مختصر م 379]، م (1/530/191 - 793)، د (4/230/1340).

[487] صحیح : [ص. د 441]، د (2/132/462).

- [488] صحیح : [ص. جه 625]، جه (1/253/771)، ت (1/197/313).
- [489] تخریج در ص (84).
- [490] تخریج در ص (71).
- [491] نیل الاوطار (1/364).
- [492] متفق علیہ : خ (2/407/930)، م (2/596/875)، د (4/464/1102)، ت (2/10/508)، جه (1/353/1112)، نس (3/107).
- [493] صحیح : [مختصر م 263]، م (1/493/710)، د (4/143 و 142/1252)، ت (1/264/419)، جه (1/364/1151)، نس (2/116).
- [494] متفق علیہ : خ (2/148/663)، این لفظ مسلم است، م (1/493/711).
- [495] حسن : [صوت 200]، ت (1/152/241).
- [496] صحیح : [ص. د 527]، د (2/270/559).
- [497] صحیح : [ص. د 528]، د (2/272/560)، نس (2/111).
- [498] صحیح : [ص. ت 484]، [ص. ج 261]، ت (2/51/588).
- [499] صحیح : [ص. ج 468]، د (3/145/875).
- [500] صحیح : [ص. ج 3565]، خ (2/267/783)، د (2/378/67069)، نس (2/118).
- [501] صحیح : [الصحيحه 229].
- [502] صحیح : [الصحيحه 2152]، هق (2/90).
- [503] متفق علیہ : خ (2/199/703)، این لفظ بخاری است، م (1/341/467)، د (3/11/780)، ت (1/150/236)، نس (2/94).
- [504] صحیح : [ص. نس 930]، م (1/335/454)، نس (2/164).
- [505] متفق علیہ : م (1/308/411)، خ (2/173/689)، د (2/310/587)، ت (1/225/358)، نس (3/98)، جه (1/392/1238).

[506] متفق عليه : خ (2/182/691)، م (1/320/427)، د (2/330/609)، ت (2/48/579)، نس (2/96)، جه (1/308/961).

[507] صحيح : [مختصر م 316]، م (1/465/673)، ت (1/149/235)، د (2/289/578)، نس (2/76)، جه (1/313/980) و در روایت آنها آمده : «فإن كانوا في الهجرة سواء فأكثرهم سنا» اگر در هجرت مساوی بودند مسن‌ترین آنها امامت کند. و این روایت مسلم است.

[508] صحيح : [ص نس 761]، خ (8/22/4302)، د (2/293/581)، نس (2/80).

[509] صحيح : [مختصر خ 387]، خ (2/192/700)، م (1/339/465)، د (3/4/776)، نس (2/102).

[510] صحيح : [ص. د 538]، د (2/283/571)، ت (1/140/219)، نس (2/112).

[511] صحيح : [الارناؤط في تحقيق جامع الأصول 708/5]، مصنف عبدالرزاق (4369).

[512] صحيح : [الإرواء 571]، م (1/479/688)، نس (3/119).

[513] سند آن صحيح است : [الإرواء 22]، هق (3/157).

[514] متفق عليه : خ (2/173/688)، م (1/309/412)، د (2/315/591).

[515] تخريج در ص (175).

[516] صحيح : [الإرواء 540]، [ص جه 792]، خ (2/190/697)، این لفظ بخاری است، م (1/525/763)، د (2/318/569)، ت (1/147/232)، نس (2/104)، جه (1/312/973).

[517] صحيح : [الإرواء 540]، م (660 – 269 – 1/458)، د (2/318/595)، جه (1/312/975).

[518] متفق عليه : خ (2/192/700)، م (1/339/465)، د (3/4/776)، نس (2/102).

[519] متفق عليه : م (1/324/433)، این لفظ مسلم است، خ (2/209/723)، د (2/367/654)، جه (1/317/993).

[520] صحيح : [صو ج 3972]، م (1/324/128 – 436)، د (2/363/649)، ت (1/143/237)، نس (2/89)، جه (1/318/994).



[521] القداح : با کسر قاف، چوب ساییده شده تیر است، و واحد آن قدح با کسر قاف است. یعنی صفهای نماز را به حدی راست و صاف می‌کرد که انگار با آنها تیر راست می‌کرد. (صحیح مسلم با شرح نووی 207/4 ط قرطبة).

[522] صحیح : [ص. ج 961]، م (1/323/432).

[523] صحیح : [ص. د 620]، د (2/365/652).

[524] صحیح : [ص. د 621]، د (2/366/653)، نس (2/92) الحذف : بمعنی گوسفندان کوچک و سیاه است.

[525] صحیح : [مختصر خ 393]، خ (2/211/725).

[526] صحیح : [مختصر خ 124 ص 184]، خ (2/211) بخاری این حدیث را بصورت معلق روایت کرده است.

[527] صحیح : [ص. ج 3310]، م (1/326/440)، د (2/374/664)، ت (1/143/224)، نس (2/93)، جه (1/319/1000).

[528] صحیح : (ص. د 618)، د (2/364/650)، نس (2/90)، در روایت نسائی بجای عبارت «الصفوف الأول» عبارت «الصفوف المتقدمة» ذکر شده است.

[529] صحیح : [الترغیب 500]، م (492/709 و 1/493).

[530] صحیح : [ص. د 626]، م (1/323/432)، د (2/371/660)، جه (1/312/976)، نس (2/90).

[531] صحیح : [ص. جه 821]، جه (1/320/1002)، کم (2/218)، هق (3/104).

[532] صحیح : [مختصر خ 139]، خ (1/578/504).

[533] متفق علیه : خ (2/156/666)، م (1/484/697)، د (3/391/1050)، نس (2/15).

[534] متفق علیه : خ (2/159/673)، م (1/392/459)، مسلم این حدیث را بدون جمله آخر روایت کرده است، د (10/229/3739).

[535] صحیح : [ص. ج 709]، م (1/393/560)، د (1/160/89).

[536] صحیح : [ص. ج 3762]، م (1/478/686)، د (4/64/1187)، نس (4/116)، جه (1/339/1065)، ت (4/309/5025).

[537] صحیح : [ . جه 876 ]، م (1/479/687)، د (4/124/1234)، نس (3/118)، جه (1/339/1068) در روایت ابن ماجه جمله آخر وجود ندارد.

[538] صحیح : [ص. جه 871]، نس (3/183)، جه (1/338/1063).

[539] متفق عليه : خ (2/569/1090)، م (1/478/685)، د (4/63/1186)، نس (1/225).

[540] متفق عليه : م (1/479/689)، د (4/90/1211)، خ (2/577/1102)، نس (3/123).

[541] المحلي (5/21).

[542] فقه السنه (240 و 1/241)، و قول أنس : خ (2/569/1089)، م (1/480/690)، د (4/69/1190)، ت (2/29/544)، نس (1/235)، منظور از «بذی الحلیفة رکعتین» نماز عصر است همانطور که در روایات غیر بخاری به آن تصریح شده است.

[543] صحیح : [ص. د 1094]، د (4/102/1223).

[544] فقه السنه (1/241).

[545] صحیح : [الإرواء 575]، خ (2/561/1080)، ت (2/31/547)، جه (1/341/1075)، د (4/97/1218)، أبوداود بجای عبارت «تسعة عشر» عبارت : «سبع عشرة» را ذکر کرده است.

[546] متفق عليه : خ (2/583/1112)، م (1/489/704)، د (4/58/1206)، نس (1/284).

[547] صحیح : [ص. د 1067]، أ (5/120/1236)، د (4/75/1196)، ت (2/33/551).

[548] صحیح : [ص. د 1065] ف د (4/72/1194)، نس (1/284)، مسلم و ابن ماجه تنها قسمت أول حدیث را روایت کرده‌اند : م (1/490/706)، جه (1/340/1070).

[549] صحیح : [الإرواء 3/40]، ما (102/328).

[550] صحیح : [الإرواء 3/40]، هق (168 و 3/169).

[551] صحیح : [ص. ج 1068].

[552] صحیح : [ص. ج 1070]، م (1/489/705)، نس (1/290)، د (4/7/1198)،  
ابوداود در آخر این حدیث چیزی را اضافه روایت کرده است.

(\* و این جمع که ابن عباس ذکر کرده در حالت ضرورت بوده همانطور که در سبب سوم  
می‌آید «مترجم».

[553] آلبانی این مطلب را در کتاب «الإرواء» (3/40) گفته است.

[554] تخریج در ص (187).

[555] تخریج در ص (187).

[556] صحیح : [ص. د 942]، [ص. ج 3111]، د (3/394/1045)، قط (2/3/2)، هق  
(3/172)، کم (1/288).

(\* قط (2/4/4).

[557] صحیح : [ص. ج 6062]، م (2/587/857).

[558] صحیح : [ص. ج 3875]، م (1/209/16/233)، ت (1/138/314) در روایت  
ترمذی عبارت (و رمضان إلى رمضان) وجود ندارد.

[559] صحیح : [ص. ج 5480]، م (2/591/865)، نس (3/88)، ودعهم : یعنی ترک  
کردن نماز جمعه و ختم بمعنی مهر زدن و پوشاندن است.

[560] صحیح : [ص. ج 5142]، م (1/452/652).

[561] حسن صحیح : [ص 9230]، د (3/377/1039)، ت (2/5/498)، نس (3/88)،  
جه (1/357/1125).

[562] صحیح : [ص. ج 6144]، طب (1/170/422).

[563] صحیح : [ص. د 960]، خ (2/386/904)، د (3/427/1071)، ت (2/7/501).

[564] صحیح : [الإرواء 597]، م (2/588/29 – 858).

[565] صحیح : [الإرواء 262]، خ (2/111/631).

[566] صحیح : [صو ج 2100]، [الإرواء 618] ف م (2/594/869). امام نووی  
می‌گوید : «مئنة» با فتحه میم و کسره همزه و تشدید نون بمعنی علامت و نشانه است.

[567] صحیح : [ص. ت 418]، م (2/591/886)، ت (2/91505).

- [568] صحیح : [ص. ج 4711]، [الإرواء 611]، م (2/591/866)، ت (2/9/505).
- [569] صحیح : [ص. نس 1331]، م (2/592/467)، نس (3/188).
- [570] این خطبه، خطبه حاجت نام دارد که پیامبر r خطبه‌ها و دروس و موعظه‌هایش را با آن شروع می‌کرد. علامه البانی در این باره رساله‌ای نافع دارد، به آن مراجعه شود.
- [571] زاد المعاد (1/116).
- [572] متفق علیه : خ (2/414/934)، م (2/582/851)، نس (3/104)، جه (1/352/1110)، د (3/460/1099) با اختصار، ت (2/12/5111) بنحوه.
- [573] صحیح : [ص. جه 911]، نس (3/112)، جه (1/356/1110)، بنحوه.
- [574] صحیح : [الإرواء 622]، [ص. ج 5999]، نس (3/112)، جه (1/356/1121)، بنحوه.
- [575] صحیح : [ص. ج 6062]، م (2/587/857).
- [576] زاد المعاد (1/118).
- [577] صحیح : [الإرواء 625]، [ص. ج 640]، م (2/600/882)، این لفظ مسلم است، د (3/481/1118)، ت (2/17/522).
- [578] متفق علیه : م (2/600/71 – 822)، خ (2/425/937)، در روایت بخاری عبارت «فی بیته» وجود ندارد.
- [579] صحیح : [ص. ج 7736]، خ (2/370/883).
- [580] صحیح : [ص. ج 6066]، د (2/7/339).
- [581] متفق علیه : [ص. 7750]، م (2/587/850)، نس (3/98)، جه (1/347/1092).
- [582] صحیح : [ص. جه 889]، د (3/370/1034)، جه (1/345/1085)، نس (3/91).
- [583] صحیح : [الإرواء 626]، [ص. ج 6470]، کم (2/368)، هق (3/249).
- [584] صحیح : ابوداود و نسائی و حاکم آن را روایت کرده‌اند و لفظ حدیث روایت نسائی است، و حاکم گفته است ای حدیث به شرط مسلم صحیح است. [صحیح الترغیب 705] م (2/584/853).

[585] متفق علیه : د (3/380/1042) ابوداود اینچنین مختصر حدیث را روایت کرده است، و این حدیث قسمتی از یک حدیث طولانی است، خ (2/385/902)، م (2/581/847).

[586] هق (3/175).

[587] هق (3/175).

[588] فقه السنة (1/267).

[589] صحیح : [ص. جه 1082]، د (3/407/1057)، جه (1/415/1310).

[590] صحیح : [ص، جه 1083]، د (3/410/1060)، جه (1/416/1311) ابن ماجه این حدیث را از ابن عباس روایت کرده است.

[591] متفق علیه : خ (2/463/974)، م (2/605/890)، د (3/487/1124)، ت (2/25/537)، جه (1/414/1307)، نس (3/180). العواتق : جمع عاتق، و بمعنی کنیز بالغ است. الخدور : بمعنی خانه‌ها یا گوشه‌ای از خانه که به دختران بالغ اختصاص دارد.

[592] متفق علیه : [المشکاة 1431]، خ (2/469/980).

[593] صحیح : [ص. د 1005] ف د (3/486/1123)، جه (1/418/1317). منظور از «و ذلک حین التسبیح» زمان بلند شدن خورشید و سپری شدن وقت کراهت و فرا رسیدن وقت نماز سنت است. به عوان المعبود مراجعه شود (3/486).

[594] متفق علیه : خ (2/451/960)، م (2/604/886).

[595] جزئی از حدیث قبلی مسلم است.

[596] صحیح : [ص. جه 1057]، (المشکاة 1441)، جه (1/407/1279).

[597] صحیح : [الإرواء 639]، [ص. جه 1058]، جه (1/407/1280)، د (37)، (4/706/1138).

[598] صحیح : [الإرواء 644]، [ص. جه 1281]، م (2/598/878)، د (3/472/1109)، ت (2/22/531)، نس (3/184)، جه (1/408/1281)، در روایت ابن ماجه عبارت «و فی الجمعة» وجود ندارد.

[599] صحیح : [الإرواء ج 3/118]، [ص. جه 106]، م (2/607/891)، د (4/15/1142)، ت (2/23/532)، نس (3/183)، جه (1/408/1282).

[600] متفق علیه : خ (2/43/962)، م (2/602/884).

[601] متفق علیه : خ (2/453/964)، م (2/606/884)، نس (3/193).

[602] تخریج در ص (57).

[603] سند آن جید است : [الصحيحه 1279] هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد» (2/201) گفته است : این حدیث را طبرانی در «الأوسط» روایت کرده، و راویان آن ثقه هستند.

[604] صحیح : [ص. ت 448]، خ (2/446/953)، ت (2/27/541).

[605] صحیح : [ص. ت 447]، خز (2/341/1426)، ت (2/127/540) در روایت ترمذی به جای عبارت «حتی یدبح» عبارت «حتی یصلی» آمده است.

[606] صحیح : [المشکاة 1434]، خ (2/472/986).

[607] صحیح : [الصحيحه 171]، (2/164).

[608] الإرواء (3/123).

[609] این مطلب را ابن ابی شیبیه (2/165) به دو طریق از علی روایت کرده که یکی از آنها «جید» است، و بیهقی هم از آن وجه (314/3) از علی روایت کرده، سپس شیبیه آن را از ابن عباس روایت کرده، که سند آن هم صحیح است. حاکم (300/1) هم مثل این مطلب را از ابن عباس و ابن مسعود روایت کرده است، به الإرواء (3/125) مراجعه شود.

[610] الإرواء (3/125).

[611] شرح مسلم النووی (6/126).

[612] متفق علیه : م (1/573/839)، این لفظ مسلم است، خ (2/429/942)، د (4/118/1230)، ت (2/39/561)، نس (3/171).

[613] متفق علیه : م (1/575/841)، خ (7/422/4131)، بنحوه، نس (3/170)، ت (2/40/562).

(\* نحر العدو : یعنی مقابل دشمن، نحر هر چیز بمعنی اول آن است.

[614] صحیح : لفظ حدیث روایت مسلم است. [ص. نس 1456]، م (1/574/840)، نس (3/175).

[615] صحیح : [الإرواء 686]، م (2/631/916)، د (8/386/3101)، ت (2/225/983)، جه (1/464/1445)، نس (4/5).

[616] صحیح : [ص. د 2673]، د (8/385/3100).

[617] صحیح : [الجنائز 12]، م (2/634/920)، د (8/387/3102)، در روایت ابوداود جمله «إن الروح» وجود ندارد.

[618] متفق علیه : م (2/651/942)، مسلم حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است، خ (3/113/1241)، بخاری حدیث را بصورت طولانی روایت کرده است.

[619] متفق علیه : خ (3/182/131)، م (2/651/944)، د (8/469/3165)، ت (1/1020)، نس (4/42).

[620] صحیح : [الجنائز 16]، کم (2/58)، هق (6/74).

[621] صحیح : [الإرواء 693]، [ص. جه 1191]، جه (1/468/1456)، د (8/443/3147)، ت (2/229/994).

[622] صحیح : [ص. نس 4823]، [الجنائز ص 21]، د (11/245/4174)، نس (8/182).

[623] متفق علیه : م (2/637-15-626)، این لفظ مسلم است، خ (3/148/1283)، د (8/395/3108).

[624] متفق علیه : خ (3/118/1249)، م (4/2028/2633).

[625] صحیح : [ص. ج 5764]، [الأحكام ص 23]، م (2/631/918).

[626] صحیح : [الجنائز ص 27]، [الصحيحه 734]، م (2/644/934).

[627] متفق علیه : خ (3/163/1294)، م (1/99/103)، ت (2/234/1004)، نس (4/19).

[628] متفق علیه : خ (3/165/1296)، م (1/100/104)، نس (4/20). الصالقة : با صاد و قاف، یعنی زنی که با صدای بلند گریه می‌کند. الحالقة : زنی که هنگام مصیبت موی سرش را می‌تراشد. الشاققة : زنی که لباسش را چاک می‌کند. (فتح الباری 3 ص 165، ط دارالمعرفة).

[629] صحیح : [الجنائز ص 30]، د (8/405/3115).

[630] متفق علیه : خ (3/135/1265)، م (2/865/1206)، د (9/63/3222)، ت (2/214/958)، نس (5/195).

[631] متفق علیه : خ (3/132/1259)، م (2/647/39-939).

[632] متفق علیه : خ (3/130/1255)، م (2/648 – 43-939).

(\* منظور از «الحقو» ازار و تنپوش است، «الحقو» در اصل بمعنی تهیگاه است ولی به صورت مجازی بر ازار اطلاق شده است.

\*\* «أشعرنها إياه» یعنی این پارچه را اولین پوشش او قرار دهید.

[633] متفق علیه : خ (3/125/1253)، م (2/646/939)، د (8/416/3126)، ت (2/229/995)، جه (1/468/1458)، نس (4/28).

[634] متفق علیه : خ (62 و 133/1263 و 3/134)، م (2/646/939)، نس (4/30).

[635] متفق علیه : خ (62 و 133/1263 و 3/134)، م (2/646/939)، نس (4/30).

[636] صحیح : [ص. جه 1198]، [الاحکام 50]، جه (1/471/1467).

[637] صحیح : [ص. جه 1196]، [الجنائز 49]، د (8/413/3125)، جه (1/470/1464).

[638] صحیح : [ص. جه 1197]، [الجنائز 50]، جه (1/470/1465).

[639] صحیح : [ص. نس 1893]، [الجنائز ص 54 – 55]، خ (3/212/1346)، د (8/412/3122)، نس (4/62)، ت (2/250/1041).

[640] تخریج در ص (221).

[641] متفق علیه : خ (3/142/1276)، م (2/649/940)، د (8/78/2859)، نس (4/38)، ت (5/354/3943).

[642] صحیح : [ص. ج 3236]، [الجنائز 62]، ت (2/999232)، د (10/362/3860).

[643] متفق علیه : خ (3/135/1264)، م (2/649/941)، د (8/425/3135)، ت (2/233/1001)، نس (4/36)، جه (1/472/146).

[644] صحیح : [ص. ج 455]، [الجنائز 63]، د (8/425/3134).



[645] صحیح : [الجنائز ص 79]، د (7/378/2693)، جه (2/950/2848)، نس (4/64).

(\* چون پیامبر r راضی نبود خودش بر او نماز بخواند.

[646] سند آن حسن است : [الجنائز ص 80]، [ص. د 2729]، د (8/476/3171).

[647] حسن : [ص. د 2688]، د (8/408/3119)، ابوداود حدیث را اینچنین مختصر روایت کرده است، ت (2/241/102)، ترمذی حدیث را بصورت طولانی روایت کرده است.

[648] صحیح : [ص. نس 1839]، م (4/2050/2262)، نس (4/57).

[649] سند آن حسن است : [الجنائز 49]، تمام راویان این حدیث ثقه هستند، و این حدیث را طحاوی در «معانی الآثار» (1/290)، تخریج کرده است.

[650] صحیح : [ص. نس 1881]، م (2/654/947)، ت (2/247/1034)، نس (4/75).

[651] صحیح : [الصحيحه 2667]، م (2/655/948)، د (8/451/3154)، جه (1/477/1489) بنحوه.

[652] حسن : [الجنائز 99 – 100]، د (8/448/3150)، ت (2/246/1033)، جه (1/478/1490).

[653] صحیح : [ص. نس 1869]، [الجنائز 103]، نس (4/71).

[654] صحیح : [ص. نس 1856]، م (2/668/100 – 973)، این لفظ مسلم است و ابوداود آن را بصورت مختصر روایت کرده است (8/477/3173)، نس (4/68).

[655] صحیح : [الجنائز 106]، خ (3/199/1329).

[656] متفق علیه : خ (3/116/1245)، م (2/656/951) ف د (9/5/3188)، نس (4/72).

[657] سند آن حسن است : [الجنائز 108]، البانی گفته است : این حدیث را طس (2/80/1) روایت کرده است (2/80/1).

[658] صحیح : [ص. جه 1214]، د (8/484/3178)، ت (2/249/1039)، جه (1/479/1494).

[659] تخریج در ص (226).

[660] صحیح : [ص. جـه 1222]، م (2/659/957)، د (8/494/3181)، ت (2/244/1028)، جه (1/482/1505)، نس (4/72).

[661] سند آن صحیح است : [الجنائز 113]، کم (3/409)، هق (4/36).

[662] سند آن صحیح است : [الجنائز 114]، هق (4/36).

[663] سند آن صحیح است : [الجنائز 113]، قط (2/73/7)، هق (4/37).

[664] تخریج در ص (226).

[665] راویان آن ثقه هستند : [الجنائز ص 116].

[666] تخریج در ص (121).

[667] صحیح : [الجنائز 119]، نس (4/75)، اما قرائت فاتحه به تنهایی را روایت کرده‌اند : خ (3/203/1335)، د (8/495/3182)، ت (2/246/1032)، جه (1/479/1495).

[668] سند آن صحیح است : [الجنائز 111]، نس (4/75).

[669] صحیح : [الجنائز 122]، فع فی الأم (1/270)، هق (4/39).

[670] حسن : [الإرواء 732]، [ص. ج 669]، د (8/496/3183)، جه (1/480/1497).

[671] صحیح : [الجنائز 123]، م (2/662/963)، جه (1/481/1500)، نس (4/73).

[672] سند آن صحیح است : [الجنائز 126]، هق (4/35).

[673] سند آن حسن است : [الجنائز 127]، هق (4/43).

[674] سند آن حسن است : [الجنائز 128]، کم (1/360)، هق (4/43).

[675] تخریج در ص (82).

[676] صحیح : [ص. ج 6355]، م (2/653 – 53 – 945).

[677] متفق علیه : خ (3/144/1278)، م (2/646/938)، د (8/449/3151)، جه (1/502/1577).

[678] حسن : [الجنائز 70]، د (8/453/3155).

[679] راویان این حدیث ثقه هستند : [الجنائز 71]، هق (4/74).

[680] تخریج در ص (216).

[681] صحیح : [ص. ج 3533]، ت (2/248/1036)، نس (4/55)، د (8/467/3164).

[682] سند آن حسن است : [الجنائز 74]، هق (4/25).

[683] صحیح : [ص. ج 4421]، [الجنائز 183]، م (2/669/103 – 974)، نس (4/91).

[684] صحیح : [ص. نس 1928]، م (2/671/975)، نس (4/94).

[685] صحیح : [ص. ج 5649]، ت (2/242/1023).

[686] صحیح : [ص. نس 1893]، د (8/446/3149)، نس (4/79)، ت (3/130/1771).

[687] تخریج در ص (82).

[688] صحیح : [ص. نس 1787]، م (2/651/943)، د (8/423/3132)، (4/33).

[689] حسن : [الجنائز 141]، ت (2/260/1063).

[690] صحیح : [الجنائز 146]، نس (4/80)، د (9/34/3199)، ت (3/128/1766).

[691] سند آن حسن است : جه (1/496/1557)، لحد : شکافی در عرض قبر و در جهت قبله است. ضریح همان شق است و آن گودالی است که مانند جوی در پایین قبر کنده می‌شود.

[692] سند آن صحیح است : کم (1/362)، هق (4/53).

[693] صحیح : أ (144/6) این حدیث مانند روایت احمد در «صحیح البخاری» روایت شده است (101/10 و 102) مسلم این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است (110/7)، در کتاب «أحكام الجنائز» ألبانی نیز چنین آمده است.

[694] صحیح : [الجنائز 149]، خ (3/208/1342).

[695] سند آن صحیح است : [الجنائز 150]، د (9/29/3195).

[696] صحیح : [الجنائز 152]، د (9/32/3197)، ت (2/255/1051)، جـه (1/494/1550).

[697] سند آن حسن است : [الجنائز 152]، کم (1/366).

[698] صحیح : [الإرواء 751] ف جه (1/499/1565).

[699] سند آن حسن است : [الجنائز 153]، حب (2160)، هق (3/410).

[700] صحیح : [الجنائز 154]، خ (3/255/1390). مسنّم : یعنی مرتفع، و تسنّم قبر خلاف تسطیع آن است.

[701] حسن : «الجنائز 155»، د (9/22/3190).

[702] سند آن صحیح است : [الجنائز 156]، د (9/41/3205).

[703] صحیح : [الجنائز 159]، أ (7/74/53)، د (13/89/4727).

[704] متفق علیه : خ (3/150/1284)، م (2/635/923).

(\* شك از راوی است.

[705] صحیح : [ص. جه 1308]، جه (1/514/1612).

[706] حسن : [ص. ج 1015]، د (8/406/3116)، ت (2/234/1003)، جـه (1/514/1610).

[707] صحیح : [ص. ج 3381]، م (4/2094/2733).

[708] متفق علیه : خ (5/289/2671)، م (3/1260/1638)، د (9/134/3238)، ت (3/51/1586)، نس (7/21).

[709] صحیح : [الإرواء 1626]، د (9/444/3511)، این لفظ ابوداود است، ت (2/406/1369)، جه (2/723/2137)، نس (7/241).

[710] صحیح : [ص. ج 793]، م (3/1255/1631)، د (8/86/2863)، ت (2/418/1390)، نس (6/251).

[711] صحیح : [الجنائز 179]، کم (1/374)، هق (4/77)، هق (4/77)، بیهقی جمله آخر را روایت نکرده بلکه بزار آن را روایت کرده است (1/407/861).

(\* خطابی می‌گوید : اهل جاهلیت شتری را روی قبر شخص صالحی سر می‌بریدند و می‌گفتند این پاداش کاری است که میت در حال حیاتش انجام داده است «نیل الأوطار» (4/549) «مترجم».

[712] سند آن صحیح است : [الجنائز 203]، د (9/42/3206).

[713] سند آن صحیح است : [الجنائز 204]، د (9/45/32109) این موارد را ابوداود روایت کرده است، مسلم و ترمذی و نسائی هم کم و زیاد آنها را روایت کرده‌اند (2/667/970)، ت (2/258/1058)، نس (4/86).

[714] صحیح : [ص. ج 7384]، م (2/668/972)، د (9/49/3213)، ت (2/257/1055)، نس (2/67).

[715] صحیح : [ص. ج 2767]، د (2/158/488)، ت (1/199/316).

[716] متفق علیه : خ (8/140/4444)، م (1/377/531)، نس (2/40).

[717] متفق علیه : خ (3/200/1330)، م (1/376/529)، نس (2/41).

[718] صحیح : [ص. ج 7226]، د (6/31/2026).

[719] صحیح : [ص. ج 2143]، د (9/24/3191)، جه (1/516/1616).

[720] تخریج در ص (71).

[721] فقه السنه (1/366).

[722] متفق علیه : خ (4/115/1901)، نس (4/157)، جه (1/526/1641)، م (1/523/760).

[723] متفق علیه : خ (4/118/1904)، م (1511 – 163 – 2/807)، نس (4/163).

[724] متفق علیه : خ (4/111/1896)، این لفظ بخاری است، م (2/808/1152)، ت (2/132/762)، جه (1/525/1640)، نس (4/168)، ترمذی ابن ماجه و نسائی این حدیث را با عبارتی مشابه عبارت بخاری و با اضافاتی روایت کرده‌اند.

[725] متفق علیه : م (1081 – 2/762/19)، این لفظ مسلم است، خ (4/119/1909)، نس (4/133).

[726] صحیح : [الإرواء 908]، فقه السنه (1/367)، ابوداود حدیث را روایت کرده است : د (6/468/2325).

[727] صحیح : [ص. ج 3811]، أ (264/50 و 9/265)، نس (132 و 4/133) نسائی حدیث را بدون لفظ «مُسْلِمَان» روایت کرده است.

[728] صحیح : [ص. د 205]، د (6/463/2321).

[729] صحیح : [ص. ج 3869]، ت (2/101/693)، وترمذی گفته است : بعضی این حدیث را تفسیر کرده‌اندو گفته‌اند منظور از این حدیث این است که روزه گرفتن و عید کردن باید باجماعت مسلمانان باشد.

[730] فقه السنه (1/506) ط الریان.

[731] صحیح : [ص. ج 3514]، ت (2/102/693).

[732] صحیح : [ص. ت 574]، م (1116 – 2/787/69)، ت (2/108/708).

[733] صحیح : [مختصر خ 951]، خ (4/191/1951).

[734] صحیح : [ص. ت 630]، م (1/265/335)، د (259 و 1/444/260)، ت (2/141/784)، نس (4/191).

[735] صحیح : [الإرواء 912]، خ (8/179/4505).

[736] سند آن قوی است : هق (4/230).

[737] صحیح : البانی در کتاب الإرواء (4/19) این حدیث را به طبری (2758) نسبت داده و گفته است : سند آن به شرط مسلم صحیح است.

[738] سند آن صحیح است : [الإرواء 4/20]، قط (2/207/15).

[739] سند آن صحیح است : [الإرواء 4/21]، قط (2/207/16).

[740] تخریج در ص (34).

[741] صحیح : [ص. ج 6538]، د (7/122/2437)، ت (2/116/726)، نس (4/196) بنحوه.

[742] صحیح : [ص. ج 6573]، م (2/809/1155)، این لفظ مسلم است، خ (4/155/1923)، جه (1/535/1673)، ت (2/112/717).

[743] صحیح : [ص. ج 6243]، ت (2/111/716)، د (7/6/2363)، جه (1/536/1676).

[744] متفق علیه : خ (4/163/1936)، م (2/781/111)، د (7/20/2373)، ت (2/113/720) ف جه (1/534/1671).

[745] متفق علیه : خ (4/139/1923)، م (2/770/1095)، ت (2/106/703)، نس (4/141)، جه (1/540/1692).

[746] صحیح : [ص. ج 2945]، حب (223/884).

[747] متفق علیه : خ (4/138/1921)، م (2/771/1097)، ت (2/104/699)، نس (4/143)، جه (1/540/1694).

[748] صحیح : [ص. ج 607]، د (6/475/2333)، کم (1/426).

[749] قسمتی از حدیث «کل عمل ابن ادم...» مراجعه شود به ص (257).

[750] صحیح : [مختصر خ 921]، خ (4/116/1903)، د (6/488/2345)، ت (2/105/702).

[751] متفق علیه : خ (1/30/6)، م (4/1803/2308).

[752] متفق علیه : خ (4/198/1957)، م (2/771/1098)، ت (2/103/695).

[753] حسن صحیح : [ص. 2065]، د (6/481/2339)، ت (2/102/692).

[754] حسن : [ص. د 2066]، د (6/482/2340).

[755] صحیح : [ص. د 2072]، د (6/492/2348).

[756] تخریج در ص (35).

[757] صحیح : [ص. د 2079]، خ (4/174/1939)، د (6/498/2355)، ت (2/137/772)، ترمذی عبارت «و هو محرم...» را هم زیاد کرده است.

[758] صحیح : [مختصر 947]، خ (4/174/1940)، خون دادن حکم حجامت را دارد ولی اگر خون دهنده بیم داشت که دچار ضعف می شود در روزه خوندهد مگر اینکه ضرورت ایجاب کند.

[759] متفق علیه : خ (4/149/1927)، م (1106 - 65 - 2/771)، د (7/9/2365)، ت (2/116/725).

[760] متفق علیه : خ (4/143/1926)، م (4/779/1109)، د (7/14/2371)، ت (2/139/776).

[761] صحیح : [ص. 269]، خ (4/208/1967)، د (6/487/2344).

(\* منظور از طعام و آب در اینجا، طعام و آب معنوی است و گرنه وصال تحقق پیدا نمی‌کند «مترجم».

[762] صحیح : [ص. د 2125]، م (2/822/1164)، ت (2/129/756)، د (7/86/2416)، جه (1/547/1716).

[763] صحیح : [الإرواء 95]، م (2/818/1162).

[764] متفق علیه : خ (4/236/1988)، م (2/791/1123)، د (7/106/2424).

[765] صحیح : [ص. د 2136]، م (2/797/1134)، د (7/110/2428).

[766] صحیح : [ص. د 2122]، م (2/821/1163)، د (7/82/2412)، نس (3/206)، ت (1/274/436).

[767] متفق علیه : خ (4/213/1969)، م (2/810/175 – 1156)، د (7/99/2417).

[768] صحیح : [ص. د 2128]، د (7/100/2419).

[769] متفق علیه : خ (4/220/1976)، م (2/812/1159)، د (7/79/2410) در روایت ابوداود جمله وسطی وجود ندارد، نس (4/211).

[770] صحیح : [ص. ج 7817]، ت (2/130/758)، نس (4/222).

[771] متفق علیه : خ (3/16/1131)، م (2/816/189 – 1159)، نس (3/214)، د (7/117/2431)، جه (1/546/1712).

[772] متفق علیه : خ (4/238/1990)، م (2/799/1137)، د (7/102/2420)، نس (4/220).

[773] متفق علیه : خ (4/238/1990)، م (2/799/1137)، د (7/61/2399)، ت (2/135/769)، جه (1/549/1722).

(\* ایام التشریق : یعنی روزهای بعد از روز عید قربان. و علماء در دو یا سه روز بودنش اختلاف دارند، این ایام، به ایام التشریق نام‌گذاری شده‌اند؛ چون در این روزها گوشت‌های قربانی در برابر خورشید پهن می‌شوند و قوی دیگر می‌گوید چون قربانی تا



طلوع خورشید ذبح نمی‌شود و قولی دیگر می‌گوید چون نماز عید هنگام طلوع خورشید برگزار می‌شود و قولی دیگر می‌گوید که تشریق تکبیر بعد از نماز است. فتح الباری 4/ص 285.

[774] صحیح : [ص. د 2113]، د (7/63/2401).

[775] صحیح : [مختصر خ 978]، خ (4/242/1997).

[776] متفق علیه : خ (4/232/1985)، م (2/801/1144)، د (7/64/2403)، ت (2/123/740).

[777] صحیح : [ص. 2116]، د (7/66/2404)، ت (2/123/741)، جه (1/550/1726).

[778] صحیح : [ص. جه 1339]، د (6/460/2320)، ت (2/121/735)، جه (1/528/1651)، این حدیث با ألفاظ نزدیک به هم روایت شده است.

[779] متفق علیه : خ (4/127/1914)، م (2/762/1082)، د (6/459/2318)، ت (2/97/680)، ن (4/149)، جه (1/528/1650).

[780] صحیح : [الإرواء 961]، ت (2/97/681)، د (6/457/2317)، ن (4/153)، جه (1/517/1645).

[781] متفق علیه : م (2/815/187 – 1159)، خ (4/224/1979).

[782] صحیح : [ص. د 2119]، م (2/818/1162)، (7/75/2408)، ن (4/207).

(\* یعنی اجر روزه برایش نوشته نمی‌شود چون عملش خلاف شریعت است و بیهوده از خوردن و نوشیدن خودداری کرده است. «مترجم».

[783] متفق علیه : خ (9/293/5192)، م (2/711/1026)، د (7/128/2441)، ت (2/140/779)، جه (1/560/1761) ابن ماجه چیزی را در این حدیث اضافه روایت کرده است.

[784] صحیح : [مختصر خ 987]، خ (4/259/2020)، ت (2/144/789).

[785] متفق علیه : خ (4/259/2017)، م (2/628/1169).

[786] متفق علیه : خ (4/255/2014)، م (1/523/760)، د (4/146/1359)، نس (4/157).

[787] تخریج در ص (71).

[788] متفق علیه : خ (3/278/1410)، این لفظ بخاری است، م (2/702/1014)، ت (2/85/656)، نس (5/57).

[789] صحیح : [ص. نس 2327]، خ (3/268/1403).

[790] صحیح : [ص. ج 5729]، م (2/680/987)، د (5/75/1642).

[791] فقه السنه (1/281).

[792] حسن : [ص. ج 4265]، د (4/452/1560)، نس (5/25)، أ (8/217/28).

[793] متفق علیه : خ (1/75/25)، این لفظ بخاری است، م (1/53/22).

[794] خ (3/626/1400/1399)، م (1/51/20)، د (4/414/1541)، نس (5/14)، ت (4/117/2734).

(أ) منظور از دینار، دینار طلا است، یک دینار برابر  $4/25$  گرم طلا است پس بیست دینار، 85 گرم طلا است ( $20 \times 4/25 = 85$ )، «مترجم».

(ب) منظور از درهم، درهم نقره است، یک درهم برابر  $2/975$  گرم نقره است، پس دویست درهم 595 گرم نقره است ( $200 \times 2/975 = 595$ )، «مترجم».

[795] صحیح : [ص. د 1391]، د (4/447/1558).

[796] حسن : [ص. ج 5582]، [الصحيحه 559]، د (4/426/1549)، قط (2/105).

[797] صحیح : [ص. د 1384]، د (4/427/1550)، قط (2/105).

[798] صحیح : [الصحيحه 879]، کم (1/401)، هق (4/125).

[799] متفق علیه : خ (3/310/1447)، این لفظ بخاری است، م (2/673/979)، ت (2/69/622)، نس (5/17)، جه (1/571/1793).

(أ) هر أوقیه چهل درهم است. بنابراین پنج أوقیه (200) درهم است که برابر با (595)، گرم نقره است ( $5 \times 130 = 595$ ).

(ب) هر وسق (130/56) کیلوگرم است، بنابراین پنج وسق (652/8)، کیلوگرم است، ( $5 \times 30/56 = 652/8$ ).

[800] صحیح : [ص. د 4271]، م (2/675/981)، این لفظ مسلم است، (4/486/1582)، نس (5/42).

العشور : جمع عُشر است، الغیم : باران، السانیة : شتری که با آن آب از چاه می‌کشند و «ناضح» هم نامیده می‌شود.

[801] صحیح : [ص. ج 427]، خ (3/347/1483)، این لفظ بخاری است، د (4/485/1581)، ت (2/76/635)، نس (5/41)، جه (1/581/1817). عثریاً : بمعنی آبگیری است که آب باران از جهات مختلف به آن وارد می‌شود. این کلمه از واژه عاثور – مجرایابی که آب در آن جریان دارد – گرفته شده است، و منظور از آن محصولاتی است که بدون مشقت آبیاری می‌شوند و یا اینکه ریشه آنها به آب نزدیک است و نیازی به آبیاری ندارند. (فتح الباری ج 3، ص 408 دارالریان).

(\* خرص النخیل : خرص النخیل بمعنی نگهداری محصول خرما به صورت تمر است، ترمذی در توضیح این مصطلح از بعضی از علما نقل کرده که وقتی محصول خرما و انگور می‌رسد حاکم شخصی را می‌فرستد تا مقدار آنرا تخمین بزند و مقدار یک دهم آن را مشخص کند تا وقتی که زمان برداشت محصول فرا رسید مقدار مشخص شده – یک دهم – بعنوان زکات گرفته شود.

[802] صحیح : [ص. د 2644]، خ (3/343/1481).

[803] حسن لغیره : [الإروای 805]، د (9/276/3396).

[804] تخریج در ص (288).

[805] صحیح : [ص. د 1385]، خ (3/317/1454)، (3/316/1453)، د (4/431/1552)، نس (5/18)، جه (1/1800)، ابن ماجه تنها حدیث دوم را روایت کرده است.

أ) گوسفند یک سال بیشتر داشته باشد و بز یک ساله باشد.

ب) شتر ماده‌ای که یک سال را تمام کرده و وارد دو سال شده باشد.

ج) شتر ماده‌ای که دو سال را تمام کرده و وارد سه سال شده باشد.

د) شتر ماده‌ای که سه سال را تمام کرده و وارد چهار سال شده باشد.

ه) شتر ماده‌ای که چهار سال را تمام کرده و وارد پنج سال شده باشد - «مترجم».

[806] صحیح : [ص. د 1385]، خ (3/317/1454)، د (3/316/1453)، د (4/431/1552)، نس (5/18)، جه (1/575/1800)، ابن ماجه تنها حدیث دوم را روایت کرده است.

[807] صحیح : [ص. د 1394]، ت (2/68/619)، د (4/457/1561)، نس (5/26)، جه (1/576/1803)، لفظ این حدیث را ابن ماجه روایت کرده و غیر او الفاظ دیگری را هم در آخر آن روایت کرده‌اند.

أ) به گاوی گفته می‌شود که دو سال را تمام کرده و وارد سال سوم شده باشد. «مترجم».

ب) تبیع و تبیعه به گوساله نر و ماده‌ای گفته می‌شود که یک سال را تمام کرده باشد «مترجم».

[808] تخریج در ص (290).

ج) گوسفند از یک سال بیشتر باشد و بز یک سال باشد «مترجم».

[809] صحیح : [ص. ج 7497]، جه (1/571/1792)، قط (2/90/3)، هق (4/103).

[810] قسمتی از نامه صدیق t که تخریج آن در ص (289) گذشت.

[811] تخریج در ص (290).

[812] متفق علیـه : خ (3/357/1496)، م (1/50/19)، ت (2/69/621)، د (4/467/1569)، نس (5/55).

[813] تخریج در ص (290).

\* به دلیل ارزشی که گوسفند و بز نر دارند اگر از آنها زکات گرفته شود به صاحبشان ضرر می‌رسد. «مترجم».

[814] تخریج در ص (290).

أ) مثلاً سه نفر هر کدام چهل گوسفند دارند که بر هر کدام از آنها یک گوسفند زکات واجب می‌شود اما این سه نفر گوسفندهایشان را باهم قاطی می‌کنند تا یک گوسفند زکات بدهند.

ب) مثلاً دو نفر با هم (202) گوسفند دارند که بر این تعداد سه گوسفند زکات واجب می‌شود ولی این دو نفر گوسفندهایشان را از هم جدا می‌کنند (هر کدام 101 گوسفند) تا بر هر کدام از آنها یک گوسفند زکات واجب شود.

ج) مثلاً محمد و عبدالله با هم چهل گوسفند دارند (هر کدام 20) گوسفند) زکات گیرنده از سهم محمد گوسفندی را برمی‌دارد و عبدالله هم قیمت نصف گوسفند را به محمد می‌دهد. «مترجم».

[815] متفق علیه : خ (3/364/1499)، م (3/1334/1710)، ت (2/77/637)، نس (5/45)، جه (2/839/2509)، د (8/341/3069)، بخاری و مسلم این حدیث را بصورت مفصل روایت کرده‌اند، ول ابن ماجه و ابوداود تنها جمله مذکور را ذکر کرده‌اند.

أ) فقیر به کسی گفته می‌شود که هیچ مالی ندارد.

ب) مسکین به کسی گفته می‌شود که مالش کفایت زندگیش را نمی‌کند.

ج) کسانی هستند که حکومت آنها را مسئول جمع‌آوری زکات کرده است.

د) برده‌ای که با سیدش قرارداد کرده که در ازای پرداخت مبلغی آزاد شود.

ه) کسانی که بدهکار شده‌اند و توانایی پرداخت بدهی‌شان را ندارند.

و) مجاهدان اسلام.

ز) مسافری که می‌خواهد به شهر یا کشورش برگردد ولی مالی برای برگشت ندارد «مترجم».

[817] صحیح : [ص. ج 7251]، ت (2/81/647) ف د (5/42/1618)، ابوداود این حدیث را از ابوهریره نیز روایت کرده است. جه (1/589/1839)، نس (5/99).

[818] صحیح : [ص. د 1438]، د (5/41/1617)، نس (5/99).

[819] متفق علیه : م (2/719/1039)، این لفظ مسلم است، خ (3/341/1479)، نس (5/85)، د (5/39/1615).

[820] صحیح : [ص. ج 1664]، م (2/752/1072)، د (8/205/2969)، نس (5/105). نووی می‌گوید : «أوساخ الناس» به این معنی است زکات پاک‌کننده اموال و جان‌های مردم است همچنان که خداوند می‌فرماید : «خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكهم بها» که زکات پاک‌کننده چرک‌ها است (ص. مسلم شرح النووی ج 7 ص 251 ط قرطبه).

[821] صحیح : [مختصر م 1588]، م (2/754/168/1072)، د (205/2969) – (8/208)، نس (105 و 5/106).

[822] متفق علیه : خ (1/79/27)، م (1/132/150)، د (12/440/4659)، نس (8/130).

[823] متفق علیه : خ (8/67/4351)، م (2/741/1064)، د (13/109/4738).

[824] صحیح : [ص. ج 6051]، ترمذی از حدیث ابوهریره روایت کرده که گفت : از پیامبر r شنیدم که می فرمود : (من أعتق رقبة مؤمنة أعتق الله بكل عضو منه عضوا من النار حتى عتق فرجه بفرجه) (3/549/1581)، «کسیکه برده مؤمنی را آزاد کند خداوند به ازای هر عضوی که آزاد می کند عضوی از او را از آتش جهنم آزاد می کند تا جائیکه فرجش را در برابر فرج برده آزاد شده آزاد می کند.

[825] صحیح : [مختصر م 568]، م (2/722/1044)، د (5/49/1624)، نس (5/96).

[826] حسن صحیح : [ص. د 1753]، د (5/465/1974)، کم (1/183)، هق (6/164).

[827] صحیح : [ص. ج 7250]، د (5/44/1619)، جه (1/591/1841).

[828] متفق علیه : خ (3/367/1503)، م (2/679، 677/986/984)، ت (2/679، 670)، د (92/672 و 2/93)، د (96، 4/1595، 5/5)، نس (1/584/1826)، نسائی قسمت دوم «و أمر بها...» حدیث را ذکر نکرده است.

(\* هر صاع برابر چهار مشت متوسط است.

[829] حسن : [ص. جه 1480]، جه (1/585/1827)، د (5/3/1594).

[830] صحیح : [الإرواء 835]، قط (2/141/12)، هق (4/161).

[831] الطحاوی (2/43)، این لفظ طحاوی است.

(\* هر مد برابر است با یک مشت متوسط.

[832] متفق علیه : خ (3/371/1506)، م (2/678/985)، ت (2/91/668)، د (5/13/1601)، نس (5/51)، جه (1/585/1829).

[833] تخریج در ص (303).

[834] خ (3/375/1511).

[835] تخریج در ص (303).

[836] تخریج در ص (303).

- [837] متفق علیه : خ (3/304/1442)، م (2/700/1010).
- [838] صحیح : [ص. ج 3858]، ت (2/84/653).
- [839] متفق علیه : خ (3/597/1773)، م (2/983/1349)، ت (2/206/937)، جه (2/964/2888)، نس (5/115).
- [840] صحیح : [ص. ج 2901]، ت (2/153/807)، نس (5/115).
- [841] متفق علیه : خ (3/382/1521)، م (2/983/1350)، جه (2/964/2889)، نس (5/114)، ت (2/153/808)، ترمذی هم این حدیث را روایت کرده ولی گفته است : «غفرله ما تقدم من ذنبه».
- [842] حسن : [ص. جه 2339]، جه (2/966/2893).
- [843] صحیح : [مختصر م 639]، م (2/975/1337)، نس (5/110).
- [844] تخریج در ص (71).
- [845] صحیح : [الإرواء 982]، م (2/911/1241).
- [846] صحیح : [الإرواء 983]، نس (5/146)، د (5/230/1722)، جه (2/989/2970).
- [847] تخریج در ص (74).
- [848] صحیح : [مختصر م 648]، م (2/974/1336)، د (5/160/1720)، نس (5/1220).
- [849] صحیح : [الإرواء 986]، هق (5/156).
- [850] متفق علیه : خ (4/66/1855)، م (2/973/1334)، ت (2/203/932)، د (5/247/1792)، نس (5/117).
- [851] صحیح : [الإرواء 989]، د (5/111/1676).
- [852] متفق علیه : خ (6/142/3006)، م (2/978/1341)، لفظ حدیث لفظ مسلم است.
- [853] صحیح : [ص. جه 2331]، جه (2/962/2883).
- [854] فقه السنه (1/549).

[855] سند آن صحیح است : [مختصر خ 311 ص 372]، خ (3/319) بخاری حدیث را بصورت معلق روایت کرده است.

[856] سند آن صحیح است : [مختصر خ 311 ص 372]، خ (3/319) بخاری حدیث را بصورت معلق روایت کرده است.

[857] متفق علیه : خ (3/384/1524)، این لفظ بخاری است، م (2/838/1181)، د (5/162/1722)، نس (5/123).

[858] صحیح : [الإرواء 998]، د (5/163/1723) ابوداود این حدیث را به همین صورت مختصر روایت کرده است، نس (5/125) نسائی این حدیث را بصورت مفصل روایت کرده است.

[859] متفق علیه : خ (3/393/1536)، م (2/836/1180)، د (1802 و 1803 و 1804/265/5)، نس (5/142).

(\* إرشاد الساری للوالد الشیخ محمد إبراهيم شقرة.

[860] مناسک الحج و العمره ألبانی.

(\* پیامبر r این را فرمود تا باعث دلگرمی اصحابش شود چون بر آنان سخت بود که از احرام خارج شوند ولی پیامبر r در احرام بماند (النهائیه ابن الاثیر) «مترجم».

\*\* إرشاد الساری للوالد الشیخ محمد إبراهيم شقرة.

[861] متفق علیه : خ (9/132/5089)، م (2/867/1207)، نس (5/168).

[862] صحیح : [مختصر م 707] ف م (2/886/1218).

(\* استنفار عبارت است از اینکه چیزی روی شرمگاه زن گذاشته شود سپس با پارچه‌ای پهن از جلو و عقب بسته شود (ص مسلم، النووی ج 8، ص 239، ط قرطبة).

[863] جبل المشاة یعنی : محل اجتماع پیاده‌روان.

[864] صحیح : [ص. ت 664]، ت (2/163/831).

[865] متفق علیه : خ (3/396/1539)، م (2/846/33-1189)، - (1/199/920)، زیاده فیہ، د (5/169/1729)، نس (5/137)، جه (2/976/2926).

[866] صحیح : خ (3/405/1545).



[867] تخریج در ص (224).

(\* دره‌ای است نزدیک عقیق که با مدینه چهار مایل فاصله دارد. «مترجم».

[868] صحیح : [ص. جه 2410]، خ (3/392/534)، د (5/232/1783)، جه (2/991/2976).

[869] صحیح : [صوت 663]، ت (2/163/830)، د (5/260/1197)، جه (2/975/2922)، نس (5/162).

[870] سند آن صحیح است : این روایت مرسل را سعید بن منصور «المحلی» (7/94) با سند جید، و همچنین ابن ابی شیبیه (فتح الباری 3/324) با سند صحیح از مطلب بن عبدالله نقل کرده است. (مناسک الألبانی 17).

[871] صحیح : [صود 1558]، خ (3/411/1551)، د (5/224/1779) بنحوه.

[872] صحیح : خ (3/412/1553).

[873] متفق علیه : خ (3/435/1573)، این لفظ بخاری است، و نحوه : م (2/919/1259)، د (5/318/1848).

[874] متفق علیه : خ (3/436/1575)، این لفظ بخاری است، م (2/918/1257)، نس (5/200)، جه (2/981/2940).

[875] صحیح : [الكلم الطيب 65].

[876] سند آن صحیح است : [مناسک الحج 20]، ش (3/96).

[877] سند آن حسن است : [مناسک الحج 20]، هق (5/72).

[878] حسن : [ص. جه 2391]، د (5/336/1866)، ت (2/175/161)، جه (2/2954/984).

[879] متفق علیه : خ (3/470/1603)، م (1261 – 2/920/232)، نس (5/229).

[880] متفق علیه : خ (3/462/1597)، م (2/925/1270)، د (5/325/1856)، جه (2/981/2943)، ت (2/175/862)، نس (5/227).

[881] حسن : [الإرواء 4/312]، البزار (2/23/1114).

[882] صحیح : [الإرواء 1114]، خ (3/476/1613).

[883] صحیح : [ص. جه 2387]، جه (2/983/2950)، این لفظ ابن ماجه است، و بنحوه : خ (3/470/1603)، م (2/920/1261)، د (5/344/1876)، نس (5/229).

[884] متفق علیه : خ (3/473/1609)، م (2/924/1267)، د (5/326/1757)، نس (5/231).

[885] حسن : [ص. د 1666]، د (5/344/1875).

[886] صحیح : [ص. جه 2394]، خ (3/487/1627)، جه (2/986/2559).

[887] در حدیث جابر گذشت.

[888] همه اینها در حدیث جابر آمد.

[889] همراه با انجام سنت‌های احرام که قبلاً بحث شد.

[890] تخریج در ص (34).

[891] صحیح : [ص. جه 2441]، ت (2/188/890)، نس (5/264)، جه (2/1003/3015)، د (5/425/1933).

[892] صحیح : [ص. جه 2442]، ت (2/188/892)، د (5/427/1934)، جه (2/1004/3016)، نس (5/263).

[893] منابع قبلی.

[894] متفق علیه : خ (3/567/1733)، م (2/964/1211)، د (5/486/1987)، نس (1/194)، ت (2/210/949)، جه (2/1021/3072).

[895] صحیح : [الإرواء 1072]، أ (12/76/277)، كم (4/70).

[896] صحیح : [ص. جه 2463]، د (5/451/1959)، ت (2/215/962)، جه (2/1010/3037)، نس (5/573).

[897] متفق علیه : خ (3/585/1755)، م (2/963/1328).

(\* رحمت خدا بر او باد.

[898] فقه السنة (1/588)، منار السبیل (1/263).

[899] صحیح : [الإرواء 121]، ت (2/217/967)، خز (4/222/2739)، حب (247/998)، می (1/374/1854)، كم (1/459)، هق (5/85).

[900] (تخریج در ص 33).

[901] متفق علیه : م (1211 – 119 – 2/873)، خ (3/504/1650).

[902] متفق علیه : خ (1/477/369)، م (2/982/1347)، د (5/421/1930)، نس (5/234).

[903] متفق علیه : خ (3/401/1542)، م (2/834/1177)، د (5/269/1806)، نس (5/129).

(\* تا مانند نعل باشد «مترجم».

[904] متفق علیه : خ (4/57/1841)، نس (5/132)، م (2/835/1178)، ت (5/275/1812)، د (2/165/835).

[905] صحیح : [الإرواء 1022]، خ (4/52/1838)، د (5/271/1808)، نس (5/133)، ت (2/164/834).

[906] صحیح : [الإرواء 1023]، ما (224/724)، کم (1/454).

[907] صحیح : [الإرواء 1013].

[908] متفق علیه : خ (3/401/1542)، م (2/834/1177)، د (5/269/1806)، نس (5/129).

[909] متفق علیه : خ (3/135/1265)، م (2/865/1206)، د (9/63/3223/3222)، نس (5/196).

[910] الإجماع ابن المنذر (57).

[911] متفق علیه : م (1201 – 2/861/83)، این لفظ مسلم است، خ (4/12/1814)، د (5/309/1739)، نس (5/194)، ت (2/214/960)، جه (2/1028/3079).

[912] صحیح : [مختصر م 814]، م (2/1030/1409)، د (5/295/1825)، ت (2/167/842)، نس (5/192).

[913] متفق علیه : خ (5/28/1824)، م (2/853/60 – 1196)، نس (5/186) بنحوه.

[914] متفق علیه : خ (5/28/1824)، م (2/853/60 – 1196)، نس (5/186) بنحوه.

(\* به نقل از «إرشاد الساری» نوشته الشیخ محمد ابراهیم شقره – حفظه الله -.

**\*\*** به نقل از «إرشاد الساری» نوشته الشیخ محمد ابراهیم شقره – حفظه الله -.

[915] متفق علیه : خ (4/46/1834)، « (2/986/1353)، نس (5/203).

[916] صحیح : [ص. ج 7645]، م (2/989/1356).

[917] صحیح : [ص. د 1790]، د (6/20/2018).

[918] متفق علیه : خ (4/34/1829)، م (2/856/1198)، ت (2/166/839).

**\*** مانند شیر و ببر و گرگ و سگ «مترجم».

[919] تفسیر القرآن العظیم (2/99). از عکرمة روایت است که گفت : (سأل مروان ابن عباس و نحن بواد الأزرق : أرأیتما أحبنا من الصيد لانجد له بدلا من النعم قال : تنظر ما ثمنه فتصدق به علی مساکین أهل مكة) «در دره أزرق بودیم مروان از ابن عباس سؤال کرد : اگر صیدی کردیم ولی از انعام جانشینی برای کفاره آن نیافتیم چکار کنیم؟ گفت : ببین قیمتش چقدر است، به اندازه قیمت آن به مساکین اهل مکه صدقه بده».

**\*** صحیح : [ص. د 3226]، د (10/274/3783).

[920] صحیح : [الإرواء 1051]، ما (2/285/941)، هق (5/183).

[921] سند آن صحیح است : [الإرواء 1056]، هق (5/205).

**\*** صحیح موقوف : [الإرواء 1044]، هق (5/171).

[923] صحیح : [الإرواء 4/234]، هق (5/167).

[924] صحیح : [الإرواء 4/233]، هق (5/172).

[925] صحیح : [الإرواء 1042]، خ (4/242/1997).

[926] إرشاد الساری.

[927] صحیح : [الإرواء 1044]، هق (5/168).

**\*** به نقل از (إرشاد الساری) و زیادی آیه.

[928] متفق علیه : خ (3/597/1773)، م (2/983/1349)، ت (2/206/937)، نس (5/115)، جه (2/964/2888).

[929] صحیح : [ص. ج 2899]، ت (2/153/807)، نس (5/115).

[930] إرشاد الساری.

[931] تخریج در ص (34).

[932] تخریج در ص (334).

[933] متفق علیه : خ (3/539/1691)، م (2/901/1227)، د (5/237/1788)، نس (5/151).

[934] متفق علیه : خ (3/606/1784)، م (2/880/1212)، د (5/474/1979)، ت (2/206/938)، جه (2/997/2999).

[935] صحیح : [مختصر خ 862]، خ (3/598/1774).

(\* إرشاد الساری.

[936] کنایه از التزام شدید به سنت نبوی و سنت خلفای راشدین است.

(\* إرشاد الساری.

[937] صحیح : [ص. ج 1775]، م (2/1007/1385).

[938] صحیح : [مختصر مسلم 782]، م (2/1005/1381).

[939] متفق علیه : خ (3/63/1189)، م (2/1040/1397)، د (6/15/2017)، نس (2/37).

[940] متفق علیه : خ (3/63/1190)، م (2/1012/1394)، ت (1/204/324)، نس (2/35).

[941] تخریج در ص (169).

[942] تخریج در ص (169).

[943] تخریج در ص (234).

[944] ألبانی این حدیث را در کتاب «الأحادیث الضعيفة» (364) تخریج کرده و گفته است : أحمد این حدیث را در «المسند» (155/3) و طبرانی در «المعجم الأوسط» (2/125/1) از «زوائد المعجمین» از طریق عبدالرحمن بن أبی رجال از نبیط بن عمرو از أنس بن مالک بصورت مرفوع روایت کرده، و گفته است : این حدیث را تنها عبد الرحمن از أنس و تنها نبیط از عبدالرحمن روایت کرده است. ألبانی گفته است : سند این

حدیث ضعیف است، چون نبیط شخصیتی غیر معروف است و تنها در این حدیث وجود دارد آھ.

[945] تخریج در ص (169).

[946] متفق علیہ : خ (1193، 3/69/1194)، م (2/1016/1399)، د (6/25/2024)، نس (3/37).

[947] صحیح : [ص. جہ 1160]، جہ (1/453/1412).

[948] متفق علیہ : خ (7/377/4083)، م (2/1011/1393).

[949] متفق علیہ : خ این لفظ بخاری است (9/104/5063)، م (2/102/1401)، نس (6/60).

[950] السیل الجرار (2/243).

[951] متفق علیہ : خ (9/112/5066)، م (2/1018/1400)، د (6/39/2031)، ت (2/272/1087)، نس (6/56)، جہ (1/592/1845).

[952] متفق علیہ : خ (9/132/5090)، م (2/1086/1466)، د (6/42/2032)، جہ (1/597/1858)، ش (6/68).

[953] متفق علیہ : م (2/1087/715)، این لفظ مسلم است و این حدیث با شبیه این لفظ و حذف جمله آخر روایت شده در : خ (9/121/5079)، د (6/43/2033)، ت (2/280/1106)، جہ (1/598/1860)، نس (6/65) نسائیان حدیث و زیادی را با لفظ مسلم روایت کرده است.

[954] صحیح : [ص. ج 2940]، [الإرواء 1784]، د [6/47/2035]، نس [6/65].

[955] صحیح : [ص. ت 866]، ت (2/274/1091).

[956] صحیح : [ص. نس 3047]، خ (9/175/5122)، نس (6/77).

[957] صحیح : [ص. جہ 1510]، جہ [1/599/1864].

[958] صحیح : [ص. ت 868]، نس (6/69)، این لفظ نسائی است، ت (2/275/1093) در روایت ترمذی بجای عبارت «فإنه أجدر» عبارت «فإنه أحرى» ذکر شده است.

[959] صحیح : [ص. نس 3037]، خ (9/198/5142)، نس (6/73).

[960] صحیح : [ص. جه 1524]، جه (1/60/1879)، این لفظ ابن ماجه است، د (6/98/2069)، ت (2/280/1108)، در روایت ابوداود و ترمذی عبارت (فإن دخل بها ... فإن تشاجروا) بکار رفته است.

[961] صحیح : [ص. ج 7557]، هق (7/125)، حب (305/1247).

[962] صحیح : [ص. ج 2100]، [الأرواء 618]، م (2/594/869).

[963] صحیح : [ص. ت 418]، م (2/591/886)، ت (2/9/505).

[964] صحیح : [ص. ج 4711]، [الأرواء 611]، م (2/591/866)، ت (2/9/505).

[965] در خطبه جمعه بیان شد.

[966] صحیح : [ص. جه 1546]، جه (1/614/1905)، این لفظ ابن ماجه است، د (6/166/2116)، ت (2/276/1097)، در روایت ابوداود و ترمذی خطاب برای مفرد بکار رفته است.

[967] متفق علیه : خ (9/221/5153)، م (2/1042/1427)، د (6/139/2095)، ت (2/277/1100)، جه (1/615/1907)، نس (6/119).

[968] متفق علیه : خ (9/205/5149)، لفظ حدیث روایت بخاری است، م (2/1040/1425)، د (6/143/2097)، ت (2/290/1121)، جه (1/608/1889)، ابن ماجه بصورت مختصر این حدیث را روایت کرده است، نس (6/123).

[969] متفق علیه : خ (9/217/5151)، م (2/1035/1418)، د (6/176/2125)، جه (1/628/1954)، ت (2/298/1137)، نس (6/92).

[970] صحیح : [الإرواء 1939]، ت (2/306/1154)، د (6/147/2100)، جه (1/609/1891)، ش (6/121).

[971] صحیح : [ص. جه 1619]، م (2/1039/1423)، ت (2/277/1099) بدون جمله وسطی، ش (6/130) بدون جمله آخر جه (1/641/1990).

(\* با اختصار از کتاب (آداب الزفاف) علامه البانی.

[972] الحمیدی (1/179/367)، أ (458/438/6 و 453 و 452)، البانی این حدیث را در (آداب الزفاف) بصورت مطول و مختصر و با دو سند مختلف که یکدیگر را، تقویت می‌کنند ذکر کرده است.

[973] حسن [ص. ج 1557]، د (6/196/2146)، جه (1/617/1918).

- [974] [سنده صحیح : \[آداب الزفاف 22\]](#)، ابن أبی شیبیه (4/311).
- [975] [سند آن صحیح است \[آداب الزفاف 23\]](#)، ابن أبی شیبیه (4/312).
- [976] [متفق علیه : خ \(69/228/5165\)](#)، م (2/1058/1434)، د (6/197/2147)، ت (2/277/1098)، جه (1/618/1919).
- [977] [متفق علیه : خ \(8/189/4528\)](#)، م (2/1058/1435)، د (6/203/2149)، جه (1/620/1925).
- [978] [سند آن صحیح است : \[آداب الزفاف 28\]](#)، د (6/204/2050).
- [979] [صحیح : \[الإرواء 2006\]](#)، ج —هـ (1/209/639)، ت (1/90/135)، د (10/398/3886).
- [980] [صحیح : \[ص. ج 2588\]](#)، م (2/697/1006).
- [981] [صحیح : \[ص. ج 2419\]](#)، أ (16/205/175).
- [982] [سند آن صحیح است : \[آداب الزفاف 74\]](#)، این حدیث را همانطور که در فتح الباری آمده است ابو یعلیٰ با سند حسن تخریج کرده است (9/199)، این حدیث با این معنی در صحیح بخاری روایت شده است. (9/224/1559)، آلبانی آنرا ذکر کرده است.
- [983] [حسن : \[ص. ج 7341\]](#)، د (13/178/4811)، ت (4/27/2506).
- [984] [تخریج در ص \(374\)](#).
- [985] [متفق علیه : م \(2/1049/90 – 1428\)](#)، این لفظ مسلم است، خ (9/237/5171) ف جه (1/615/1908).
- [986] [متفق علیه : خ \(9/224/1559\)](#)، این لفظ بخاری است، م (2/1043/1365)، نس (6/134).
- [987] [متفق علیه : م \(2/1055/110 / 1432\)](#)، بخاری و مسلم این حدیث را بصورت موقوف از ابوهریره روایت کرده‌اند، خ (9/244/5177).
- [988] [متفق علیه : خ \(9/340/5173\)](#)، م (2/1052/1429) ف د (10/202/3718).
- [989] [صحیح : \[ص. ج 539\]](#)، هـ ق (7/263)، این لفظ بیهقی است، م (2/1054/1431)، د (10/203/3719/18).



- [990] صحیح : [الإرواء 1955]، م (2/1056/1430)، د (10/206/3722).
- [991] صحیح : [مختصر م 1316]، م (3/1615/2042)، د (10/195/3711).
- [992] صحیح : م (3/1425/2055).
- [993] صحیح : [ص. ج 1226]، د (10/333/3836).
- [994] صحیح : [2708]، جه (2/111/3359)، ابویعلی در مسند خود این حدیث را روایت کرده است. (ق 39/37/31، 2/1) و قسمت زیادی حدیث «فقلت یا رسول...» جزو روایت او است.
- (\* عکس ذی روح.
- [995] سند آن صحیح است : [آداب الزفاف 93]، هق (7/268).
- [996] (9/249).
- [997] حسن : [ص. جه 1537]، حب (313/1285).
- [998] حسن : [ص. جه 1538]، نس (6/127)، جه (1/611/1896)، (2/275/1094) در روایت ترمذی عبارت «فی النکاح» نیامده است.
- [999] صحیح : [الزفاف 108]، خ (9/202/5147)، د (13/264/4901)، ت (2/276/1094).
- [1000] متفق علیه : خ (9/314/5214)، م (2/1084/1461)، د (6/160/2110)، ت (2/303/1148).
- [1001] صحیح : [ص. ج 3266]، ت (5/369/3985).
- [1002] صحیح : [ص. ج 3265]، ت (2/315/1172).
- [1003] صحیح : [ص. ج 7741]، م (2/1091/1469).
- [1004] حسن [ص. جه 1501]، ت (2/315/1173).
- [1005] صحیح [ص. جه 1603]، جه (1/633/1969)، این لفظ ابن ماجه است، د (6/171/2119)، ت (2/304/1150)، نس (7/63).
- [1006] صحیح : [ص. ت 3046]، ت (5/346/3972).

- [1007] صحیح : [ص. ج 1589]، ت (2/295/1138)، جه (1/628/1953).
- [1008] حسن صحیح : [ص. جه 1588]، جه (1/628/1952)، د (6/327/224).
- [1009] متفق عليه : خ (9/139/5099)، م (2/1068/1444)، ت (2/307/1157)، د (6/53/2041)، نس (6/99).
- [1010] صحیح : [ص 1557]، [الإرواء 2148]، م (2/1073/1450)، ت (2/308/1160)، د (6/69/2049)، جه (1/624/1941)، نس (6/101).
- [1011] صحیح : [مختصر م 878]، م (2/1074/20 / 1451)، و هذا لفظه، نس (6/101).
- (\* رضعه یا یک بار شیر خوردن این است که پستان مادر در دهان کودک گذاشته شود و کودک آنرا بمکد و بعد از خوردن به اختیار خود آنرا رها کند و هیچ عارضی غیر طبیعی او را از مکیدن باز ندارد «مترجم».
- [1012] صحیح : [مختصر مسلم 879]، م (2/1075/1425)، د (6/67/2048)، ت (2/308/1160)، جه (1/625/1942) بمعناه، نس (6/100).
- [1013] صحیح : [الإرواء 2150]، ت (2/31/1162).
- [1014] متفق عليه: خ (9/160/5109)، م (2/1028/1408)، د (6/72/2025)، ت (2/297/1135)، جه (1/621/1929)، بمعناه، نس (6/98).
- [1015] صحیح : مختصر م 837]، م (2/1079/1456)، ت (4/301/5005)، نس (6/110)، د (6/190/2141).
- [1016] سند آن حسن است : [ص. نس 3027]، د (6/48/2037)، نس (6/66)، ت (5/10/3227).
- [1017] [مختصر م 808]، خ (9/162/5112)، م (2/1034/1415)، نس (6/112).
- [1018] صحیح : [مختصر م 808]، م (2/1035/1416).
- [1019] صحیح : [ص. ج 7501]، م (2/1035/60 – 1415).
- [1020] به رساله «حکم السفور و الحجاب و نکاح الشغار» نوشته شیخ بن باز رحمت خدا بر او باد مراجعه شود.

[1021] صحیح : [ص. ج 5101]، د (6/88/2062)، ت (2/294/1128)، جـه (1/622/1935).

[1022] حسن : [ص. جه 1572]، جه (1/623/1936)، کم (2/198)، هق (7/208).

[1023] صحیح : [الإرواء 6/311]، کم (2/199)، هق (7/208).

[1024] تخریج در ص (396).

[1025] ابن جریر (2/453).

[1026] حسن : [ص. جه 1501]، ت (2/315/1173)، جه (1/594/1851).

[1027] صحیح : [ص. جه 1500]، د (6/180/2128)، جه (1/593/1850).

[1028] حسن صحیح : [ص. ت 928]، ت (2/315/1172).

[1029] صحیح : [الزفاف 200]، د (7/243/2561).

[1030] صحیح : (ص. ج 4543)، این حدیث را نسائی در «العشرة ق 2/74»، و طبرانی در «المعجم الكبير 2/89/1»، و أبونعیم در «أحادیث أبی القاسم الأصم ق 18/17» روایت کرده‌اند.

[1031] صحیح : [الزفاف 199]، م (2/1091/469).

[1032] متفق علیه : البخاری (9/253/5186)، م (2/1091 – 60 – 1468).

[1033] مختصر منهاج القاصدين (ص 79، 78).

[1034] متفق علیه : خ (2/380/893)، م (3/1459/1829).

[1035] صحیح [آداب الزفاف 72].

[1036] صحیح : خ (5/329/2731، 2732).

[1037] متفق علیه : خ (4/217، 218/1975)، م (2/813 – 182 – 1159)، نس (4/211).

[1038] صحیح : [الإرواء 2017]، [صوجه 1603]، د (6/171/2119)، ت (2/304/1150)، نس (7/63)، جه (1/633/1969)، ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه با الفاظی متقارب این حدیث را روایت کرده‌اند.

- [1039] صحیح : [ص. ج 3148]، أ (16/227/247).
- [1040] صحیح : [ص. ج 660]، أ (16/228/250).
- [1041] صحیح : [ص. ج 7080]، م (2/1610 – 121 – 1436).
- [1042] متفق علیه : خ (8/630/4886)، م (3/1678/2125)، د (11/325/4151)، نس (8/146)، ت (4/193/2932)، جه (1/640/1989).
- [1043] صحیح : [ص. ج 3799]، [مختصر م 1388]، م (3/1680/2128).
- [1044] صحیح : [آداب الزفاف 31]، جه (1/209/639)، ت (1/90/135)، در روایت ترمذی عبارت (فصدقه بما يقول) وجود ندارد.
- [1045] متفق علیه : خ (9/330/5232)، م (4/1711/2172)، ت (2/318/1181).
- [1046] قسمتی از حدیث (والرجل راع...) که قبلاً بیان شد.
- [1047] صحیح : [ص. ج 3299].
- [1048] این حدیث سمتی از حدیث (ألا إن لكم علی نساءکم حقاً...) بود که قبلاً بیان شد.
- [1049] حسن : [ص. ج 1859]، ت (3/293/2203)، د (9/478/3548)، جه (2/770/2295).
- [1050] البانی این حدیث را در (الصحيحة، 775) تخریج کرده و گفته است : تمام در کتاب (الفوائد 2/182/10)، از طریق عنبه بن سعید، از حماد مولى بنی أمیه از جناح مولى ولید از وائله روایت کرده است، سپس گفته است : سند این حدیث ضعیف است ولی این حدیث شواهد دیگری دارد که بر ثبوت آن دلالت می‌کند.
- [1051] صحیح [ص. ج 7648]، خ (9/295/5195).
- [1052] ت (2/320/1184).
- [1053] متفق علیه : خ (9/294/5194)، م (2/1060/1436)، د (6/179/2127).
- [1054] صحیح : [ص. ج 534]، ت (2/314/1170).
- [1055] صحیح : [آداب الزفاف 72]، أ (16/223/237).
- [1056] صحیح : [الإرواء 2035]، ت (2/329/1199)، د (6/308/2209)، جه (1/662/2055).

- [1057] صحیح : [ص. ج 6681]، [الصحيحه 632]، ت (2/329/1198).
- [1058] فقه السنة (2/200).
- [1059] تخریج در ص (400).
- [1060] حسن صحیح : [ص. ج 1615]، د (6/183/2132)، ج (1/638/1985).
- [1061] متفق علیه : خ (8/705/4992)، م (4/2091/2855)، ت (5/111/3401).
- [1062] الظلال : (2/362 / 358).
- [1063] الظلال (2/539).
- [1064] حسن صحیح : [ص. د 1868]، د (6/172/2121) آیه در سوره نساء است (128).
- [1065] اسناد آن صحیح است، (ص. نس 3695)، (نس 71/7).
- [1066] متفق علیه : م (2/1100/1473)، این لفظ مسلم است، خ (9/374/5266).
- [1067] اسناد آن صحیح است، (ص. نس 3695)، (نس 71/7).
- [1068] صحیح [ص. ج 6208]، م (3/1271/1650)، نس (7/11)، جـه (1/681/2108).
- [1069] صحیح [ص. نس 3233]، خ (9/425/5289)، نس (6/116)، ت (2/99/685).
- [1070] صحیح : [الإرواء 2080]، خ (9/426/5290).
- [1071] حسن : [ص. د 1934]، این حدیث در صحیح سنن ابی‌داود «والعرق ستون صاعا» آمده است، د (6/301/2199).
- [1072] صحیح : [ص. ج 1678]، ج (1/666/2063).
- [1073] صحیح : [ص. ج 1677]، ج (1/665/2062)، د (6/298/2198)، ت (2/335/1215)، ترمذی این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است.
- [1074] حسن [الإرواء 1826]، جـه (1/658/2039)، د (6/262/2180)، ت (2/328/1195).

[1075] صحیح : [ص. نس 3199]، خ (9/356/5254)، نسائی (6/150) در روایت نسائی بجای عبارت «أن ابنة الجون لما أدخلت» عبارت «أن الكلابية لما أدخلت» آمده است.

[1076] متفق علیه : خ (13/113/4418)، م (4/2120/2769)، د (6/285/2187)، نس (6/152).

[1077] متفق علیه : خ (9/482/5332)، م (2/1093/1417)، د (6/227/2165)، لفظ حدیث روایت ابوداود است، نس (6/138).

[1078] صحیح : [الإرواء 128]، خ (9/351/5253).

[1079] سند آن صحیح است : (الإرواء 7/134]، قط (4/9/24).

[1080]

[1081] فقه السنة (2/253)، منار السبیل (2/226)، فتح الباری (9/395).

[1082] صحیح : (الإرواء 2036)، خ (9/395/5276).

[1083] صحیح : (ص. جه 1672)، د (6/308/2209)، ت (2/329/1199)، جه (1/662/2055).

[1084] صحیح [ص. جه 6681]، ت (2/329/1198).

[1085] عضل یعنی بازداشتن، و در اینجا یعنی اینکه مرد همسرش را در خانه نگه دارد که نه بعنوان یک همسر با او رفتار کند و نه به او اجازه ازدواج با دیگری را بدهد.

[1086] متفق علیه : خ (9/470/5320)، م (2/1122/1485).

[1087] صحیح : [ص. جه 1646]، جه (1/653/2026).

[1088] صحیح لغيره : [ص. د 252]، د (1/463/278).

[1089] متفق علیه : خ (9/491/5341)، م (2/1128/67 – 938) و نحوه، د (6/411/2285)، نس (6/203)، جه (1/674/2087).

[1090] صحیح : [ص. د 2020]، د (6/413/2287)، نس (6/203) در روایت نسائی «الحلی» ذکر نشده است.

[1091] صحیح : [مختصر م 888]، م (2/1118/44 - 1480).

[1092] صحیح : [الإرواء 1234]، م (2/1121/1483)، نس (2/209)، د (6/398/2280)، بنحوه، جه (1/656/2034).

[1093] حسن : [ص. د 1890]، ت (2/229/1140)، د (6/195/2144) نسائی این مطلب را در یک حدیث طولانی روایت کرده است.

[1094] صحیح : [ص. د 1889]، د (6/194/2143).

[1095] صحیح : [الإرواء 2139]، خ (4/423) بخاری این حدیث را بصورت معلق روایت کرده است.

[1096] منار السبیل (2/310).

[1097] حسن : [الإرواء 2187]، د (6/371/2259).

[1098] صحیح : [ص. د 1992] ف نس (6/185)، د (6/371/2260)، ابوداود ضمن یک داستان این جریان را روایت کرده است، ت (2/405/1368) مختصراً علی ذکر التّغییر.

[1099] متفق علیه : خ (9/328/2110)، م (3/1164/1532)، د (9/330/3442)، ت (2/359/1264)، نس (7/224).

[1100] فتح الباری (4/287).

[1101] صحیح : [ص. ج 5546]، خ (4/303/2027).

[1102] صحیح : [ص. ج 7069]، خ (4/303/2074)، ت (2/94/675)، نس (5/96).

[1103] صحیح : [ص. جه 1741]، جه (2/724/2141).

[1104] صحیح : [ص. جه 1743]، جه (2/725/2144).

[1105] تخریج در ص (447).

[1106] صحیح : [ص. ج 6705]، جه (2/755/2246).

[1107] صحیح : [ص. ج 4454]، خ (4/206/2076).

[1108] صحیح : [ص. ج 3495]، خ (4/308/2078).

[1109] صحیح : [الإرواء 1319]، [ص. جه 1809]، جه (2/749/2224)، لفظ حدیث روایت ابن ماجه است، د (9/321/3435)، ت (2/389/1329)، م (1/99/102).

[1110] صحیح : [ص. جه 1818]، جه (2/752/2236)، ت (2/343/1230)، د (7/265/2589).

[1111] حسن : [ص. جه 1817]، جه (2/752/2235).

[1112] صحیح : [مختصر م 939]، [الإرواء 1294]، م (3/1153/1513)، ت (2/349/1248)، د (9/230/3340)، جه (2/739/2194)، نس (7/262).

(\* بیع حصاة به این صورت است که فروشنده به خریدار بگوید : هر وقتی این سنگ را به سوی شما پرتاب کردم بیع منعقد شده است، یا بگوید : سنگی را پرتاب کن، به هر کالایی برخورد کرد آنرا به تو فروختم. یا بگوید : سنگی را پرتاب کن، به هر ن قطه‌ای از زمینم رسید از اینجا تا آن نقطه را به تو فروختم. (النهاية – ابن اثیر) «مترجم».

[1113] صحیح : [مختصر م 938]، م (3/1152/2 – 1511).

[1114] متفق علیه : م (3/1152/1512) این لفظ مسلم است، خ (4/358/44، 2147)، د (9/231/3362)، نس (7/260).

[1115] متفق علیه : خ (4/356/2143)، م (3/1153/1514)، د (9/233/3365، 64)، ت (2/349/1247) ترمذی این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است، نس (7/293)، جه (2/740/2197) ابوداود این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است.

[1116] تخریج در ص (451).

[1117] صحیح : [مختصر م 939] ف خ (4/461/2284)، د (9/296/3412)، ت (2/372/1291)، نس (7/310). عسب الفحل : به هر حیوان نر اعم از اسب، شتر و بز، فحل گفته می‌شود و مراد از – عسب الفحل – بهای آب منی حیوان، یا کرایه جفت‌گیری آن است «مترجم».

[1118] صحیح : [الإرواء 1292]، جه (2/737/2187)، ت (2/350/1250)، د (9/401/2486)، نس (7/289).

[1119] متفق علیه م (3/1160/30 – 1525) لفظ حدیث روایت مسلم است، خ (4/349/2135)، د (9/393/3480)، نس (7/286)، ت (2/379/1309).

[1120] متفق علیه : م (3/1160/31 – 1525)، این لفظ مسلم است، خ (4/347/2132)، د (9/392/3479).



أ) معنای حدیث ابن عباس این است که مثلاً زید طعامی را از خالد به یک دینار به صورت نسیه بخرد سپس قبل از آنکه طعام را تحویل بگیرد، آنرا به دو دینار به خالد یا به غیر او بفروشد که این معامله جایز نیست چون بیع پول به پول است در حالی که طعام کنار گذاشته شده است، و این امر مانند این است که زید دینار خودش را که با آن طعام خریده به دودینار بفروشد و این ربا است (النهاییه ابن الاثیر). «مترجم».

[1121] متفق علیه : خ (4/373/2165)، م (3/154/1412)، جه (2/333/1271).

[1122] صحیح : [الإرواء 1298]، م (3/1154/1515).

ب) مثلاً زید ماشینی را به قیمت هزار ... قرض به خالد بفروشد و ماشین را به او تحویل دهد، سپس زید قبل از آنکه هزار ... را بگیرد ماشین را از خالد به قیمت نهصد ... حاضر بخرد. «مترجم».

[1123] صحیح : [ص. ج 423]، د (9/335/3445).

[1124] حسن : [ص. ج 6116]، د (3444)، برای توضیح بیشتر به «السلسلة الصحيحة» البانی (2326)، و رساله «القول الفصل فی بیع الأجل» شیخ عبدالرحمن عبدالخالق مراجعه شود.

ج) شافعی (ره) درباره شرح این حدیث می‌گوید : «این حدیث دو تفسیر دارد :

1- کسی بگوید : این کالا را به صورت نسیه دوهزار ... (تومان) و نقدی هزار ... (تومان) می‌فروشم، هر کدام را که می‌خواهی انتخاب کن، این معامله فاسد است.

2- یا بگوید : برده‌ام را به تو می‌فروشم به شرطی که اسبت را به من بفروشی». أھ.

علت تحریم معامله در صورت تفسیر اول این است که در معامله عدم ثبات قیمت و ربا وجود دارد و علت تحریم معامله در صورت تفسیر دوم این است که معامله اول (فروش برده) معلق به شرطی (فروش اسب) است، که تحقق پیدا کند یا نکند «مترجم».

[1125] متفق علیه : خ [4/417/2226]، م (3/1206/1508)، د (9/380/3473)، نس (7/3.8).

[1126] متفق علیه : خ (4/424/2236)، م (3/1207/1581)، ت (2/281/1315)، د (9/377/3469)، جه (2/737/2167)، نس (7/309).

[1127] متفق علیه : خ (4/426/2237)، م (3/1198/1567)، د (9/474/3464)، ت (2/372/1293)، جه (2/730/2159)، نس (7/309).

[1128] متفق علیه : خ (4/416/2225)، لفظ حدیث روایت بخاری است. م (3/1670/2110)، نس (8/215) نسائی این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است.

[1129] صحیح : [ص. ج 6928]، خ (4/397/2167).

[1130] متفق علیه : خ (4/398/2198)، لفظ حدیث روایت بخاری است (3/1190/1555)، نس (7/264).

[1131] صحیح : [مختصر م 917]، م (3/1165/1535)، د (9/222/3352)، ت (2/348/1245)، نس (7/270).

[1132] متفق علیه : خ [4/332/2112]، م (3/1163/44 – 1531)، نس (7/249).

[1133] صحیح : [ص. ج 2895]، د (9/324/3439)، ت (2/360/1265)، نس (7/251).

[1134] متفق علیه : خ [4/326/2107]، م (3/1163/1531)، نس (7/248).

[1135] متفق علیه : خ (4/368/2151)، این لفظ بخاری است، م (3/1158/1524)، د (9/312/3428)، نس (7/253).

[1136] صحیح : [ص. ج 7347]، خ (4/361/2148)، د (9/310/3426)، ابوداود و نسائی در اول این حدیث چیزی را اضافه روایت کرده‌اند : نس (7/253).

[1137] متفق علیه : خ (5/393/2766)، م (1/92/89)، د (8/77/2857)، نس (6/257).

[1138] صحیح : [مختصر م 955]، [ص. ج 5090]، م (3/1219/1598).

[1139] صحیح : [ص. ج 3539]، کم (2/37).

[1140] صحیح : [ص. ج 3375]، أ (15/69/230).

[1141] صحیح : [ص. ج 5518]، جه (2/765/2279).

[1142] صحیح : [مختصر م 949]، م (3/1211 – 81 – 1578).

[1143] متفق علیه : خ (4/379/2177)، م (3/1208/1584)، نس (7/278)، ت (2/355/1259) بنحوه.

[1144] متفق علیه : خ (4/347/2134)، این لفظ بخاری است، م (3/1209/1586)، ت (2/357/1261)، نس (7/273)، مسلم و ترمذی و نسائی بجای «الذهب بالذهب» «الذهب بالورق» ذکر کرده‌اند، د (9/197/3332) ابوداود هر دو لفظ را آورده است.

[1145] متفق علیه : م (3/1216/1595)، این لفظ مسلم است، خ (4/311/2080)، بخاری این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است، نس (7/272).

[1146] صحیح : [الإرواء 5/195]، د (9/198/3333).

[1147] صحیح : [الإرواء 1393]، خ (4/399/2200).

[1148] متفق علیه : خ (4/384/2185)، م (3/1171/1542)، نس (7/266).

(\* عریه عبارت است از بخشیدن میوه درخت خرما، در میان عربها رایج بوده که در هنگام قحطی، کسانی که درخت خرما داشتند میوه آن را به مستمندانی که درخت خرما نداشتند اهدا می‌کردند، همانطور که صاحبان گوسفند و شتر «منیحه» یعنی شیر را به مستمندان بدون گوسفند و شتر می‌دادند. اما در اینکه شرعاً منظور از عریه چیست اختلاف نظر وجود دارد؛ مالک گفته است : عریه اینست که شخصی نخل خود را به کس دیگری عاریه دهد، سپس از ورود آن شخص به باغ خود ناراحت شود، پس به او اجازه داده شده است که رطب باغ خود را در مقابل تمر از آن شخص بخرد. یزید از قول سفیان بن حسین گفته است : عریا نخلی است که به فقرا بخشیده می‌شود و چون نمی‌توانستند منتظر بمانند تا رطب آن نخل به تمر تبدیل شود، بنابراین به آنها اجازه داده می‌شد که رطب آن را به هر اندازه از تمر که می‌خواستند بفروشند. (فتح الباری 4/390).

[1149] متفق علیه : م (1593 – 3/1169/60)، این لفظ مسلم است، خ (4/390/2192)، د (9/216/3346)، نس (7/267)، ت (2/383/1218)، جه (2/762/2269).

[1150] صحیح : [الإرواء 1352]، د (9/211/3343)، جه (2/761/2264)، نس (7/269)، ت (2/384/1243).

[1151] صحیح : [الإرواء 1356]، م (1591 – 3/1213/90)، ت (2/363/1273)، د (9/202/3336)، نس (7/279).

[1152] متفق علیه : خ (5/13/2329)، م (93/1186/1551)، د (9/272/3391)، جه (2/824/2467)، ت (2/421/1401).

[1153] خ (5/10).

[1154] خ (5/10).

[1155] صحیح : [الإرواء 5/299]، خ (2347، 5/25/46)، نس (7/43) در روایت نسائی گفته لیث ذکر نشده است.

(\* «المأذونات» یعنی جویبارها، این واژه از کلمات معرب است که وارد زبان عربی شده است. «أقبال» جمع «قُبُل» بمعنی ابتدا و سر هر چیز است، «قُبُل» بمعنی قلعه کوه هم آمده است. «الجدول» جمع جدول بمعنی جوی کوچک است. حاشیه سندی بر سنن النسائی (7/43).

[1156] ص————— صحیح : [الإرواء 5/302]، م (1547 – 116 – 3/11831)، د (9/250/3376)، نس (7/43).

[1157] متفق علیه.

[1158] متفق علیه : [الإرواء 1471] ف خ (5/8/2325).

(\* فتح الباری (5/18).

[1159] صحیح : [ص. ج 6057]، خ (5/18/2335).

[1160] صحیح : [ص. ج 5975]، ت (2/419/1395).

[1161] صحیح : [ص. ج 5952]، د (8/330/3061).

(\* فتح الباری

[1162] صحیح : [الإرواء 1489]، خ (4/442/2263).

[1163] صحیح : [الإرواء 1498].

[1164] صحیح : [ج 1980]، جه (2/817/2443).

[1165] حسن : [الإرواء 1489]، خ (4/417/2227).

[1166] صحیح : (مختصر م 2155)، م (4/3220 – 27 – 3029).

[1167] تخریج در ص (457).

[1168] تخریج در ص (454).

[1169] صحیح : [ص. ج 1168]، أ (15/125/398).

[1170] صحیح : [الصحيحة 259]، د (3/58/815).

[1171] و جمله (و سیجیء قوم یقیمونه) معنایش این است که : در مراعات مخارج و صفات و اصلاح الفاظ و کلمات تکلف و توجه (مفرط) می‌کنند، همانطوریکه تیر صاف و راست کرده می‌شود، و این عملشان به قصد ریا و شهرت‌طلبی است، و پاداش دنیا را بر ثواب آخرت ترجیح می‌دهند، و بوسیله قرآن ارتزاق کرده و توکل نمی‌کنند، عون المعبود (59/3).

[1172] صحیح : [الصحيحة 463]، ابن نصر این حدیث را در «قیام اللیل» ص (74) روایت کرده است.

[1173] فتح الباری (5/129).

[1174] صحیح : [ص. جه 1853]، جه (2/768/2287).

[1175] فقه السنة (3/212).

[1176] صحیح : [الإرواء 5/291]، ما (479/1385)، هق (6/110).

[1177] الأجماع ص (125).

[1178] سند آن صحیح است : [الإرواء 5/293]، قط (2/63/242)، هق (6/111).

(\* فقه السنة (3/171).

[1179] صحیح : [الإرواء 1369]، کم (2/286)، هق (6/18).

[1180] متفق علیه : خ (4/429/2240)، م (3/1226/1604)، ت (2/387/1325)، د (9/348/3446)، جه (2/765/2280)، نس (7/290).

[1181] صحیح : [الإرواء 1370]، خ (4/430/2244)، این لفظ بخاری است، د (9/349/3447)، نس (7/290)، جه (2/766/2282).

[1182] صحیح [مختصر م 1888]، م (4/2074/2699)، ت (4/265/4015)، د (13/289/4925).

[1183] حسن [الإرواء 1389]، جه (2/812/2430).

[1184] صحیح : [ص. جه 1956]، جه (2/806/2415)، ت (3/68/1621).

[1185] صحیح : [ص. جه 6779]، [المشكاة 2915]، ت (2/270/1084).

[1186] صحیح : [ص. جه 1958]، جه (2/807/2414).

[1187] صحیح : [الإرواء 1197]، م (3/1501/1885)، ت (3/127/1765)، نس (6/34).

[1188] صحیح : [ص. ج 598]، خ (5/53/2387).

[1189] حسن صحیح : [ص. جه 1954]، جه (2/805/2410).

[1190] صحیح : [الإرواء 2/225]، خ (4/58/2393)، م (3/1225/1601)، نس (7/291)، ت (2/389/1330) ترمذی این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است.

[1191] صحیح : خ [5/59/2394] ف د (9/197/3331)، در روایت ابوداود تنها جمله آخر «وكان لي عليه دين...» وجود دارد.

[1192] حسن [ص. جه 1968]، جه (2/809/2424)، نس (7/314).

[1193] صحیح : [ص. جه 1965]، جه (2/809/2421).

[1194] صحیح : [ص. جه 1963]، خ (5/58/2391).

[1195] صحیح : [ص. جه 1963]، جه (2/808/2419).

[1196] متفق عليه : خ (5/61/2400)، م (3/1197/1564)، د (9/195/3329)، ت (2/386/1323)، نس (7/317)، جه (2/803/2403).

[1197] حسن : [ص. نس 4373]، نس (7/317)، جه (2/811/2427)، د (10/56/3611)، بخاری این حدیث را بصورت معلق روایت کرده است (5/62).

[1198] صحیح : [الإرواء 5/235]، خ [3814، 342]، هق (5/349).

(\* سويق نوعی نوشیدنی است، که از آرد گندم سبز و آب و مقداری روغن درست می‌کنند و آن را با خرما می‌خورند «مترجم».

(\* مراجعه شود به فتح الباری (5/140)، و منار السبیل (1/351).

[1199] متفق عليه.

[1200] صحیح : [ص. جه 3962]، خ (5/143/2512)، د (9/439/3509)، ت (2/362/1272)، جه (2/816/2440).

- [1201] صحيح : [ص. ج 5876].
- [1202] صحيح : [ص. ج 240]، ت (2/368/1282)، د (9/450/3218).
- [1203] حسن [ص. ج 1945]، [الإرواء 1547]، ج ه (2/802/2401).
- [1204] حسن : [ص. ج 1/518]، قط (3/41/167)، هق (6/289).
- [1205] هق (6/289).
- [1206] صحيح : [ص. ج 6577].
- [1207] صحيح : [ص. د 3045]، [الصحيحة 630]، د (9/479/3549).
- [1208] متفق عليه خ (5/78/2426)، م (3/1350/1723)، - (2/414/1386)، ج ه (2/837/2506)، د (5/118/1685).
- [1209] صحيح : [ص. ج 2032]، ج ه (2/837/2505)، د (5/131/1693).
- [1210] متفق عليه، خ (5/80/2427)، م (3/1348 - 2 - 1722)، ت (2/415/1387)، ج ه (2/836/2504)، أ (5/123/1688).
- [1211] متفق عليه : خ (5/86/2431)، م (2/752/1071)، د (5/70/1636).
- [1212] صحيح : [ص. ج 1751]، [الإرواء 1057]، خ (4/46/1833).
- [1213] صحيح : [الإرواء 1573] ف ما (523/1415)، هق (6/201).
- [1214] متفق عليه : خ (12/56/6771)، م (2/1081/1459)، د (6/357/2250)، ت (3/298/2212)، نس (6/184).
- [1215] صحيح [الإرواء 1587]، هق (10/263).
- [1216] متفق عليه خ (5/197/2566)، م (2/714/1030).
- [1217] حسن : [ص. ج 3004]، [الإرواء 1601]، هق (6/169).
- [1218] صحيح : [ص. ج 5268]، خ (5/199/2568).
- [1219] صحيح : [ص. ت 2240]، خ (5/209/2582)، ت (4/195/2941).
- [1220] حسن : [ص. ت 2241]، ت (4/199/2942).

- [1221] صحیح : خ (5/210/2585)، د (9/451/3519)، ت (3/227/2019).
- [1222] صحیح : خ (5/219/2529)، د (14/63/5122).
- [1223] متفق علیه : خ (5/217/2592)، م (2/694/999)، د (5/109/1674).
- [1224] متفق علیه : خ (5/211/2587)، م (3/1241/1623)، د (9/457/3525).
- [1225] متفق علیه : خ (5/234/2622)، این لفظ بخاری است، م (3/1240/1622)، د (9/454/3521)، ت (2/383/1316)، نس (6/265).
- [1226] متفق علیه : خ (3/353/1490)، م (3/1236/1620)، نس (5/108)، ترمذی و ابوداود این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده‌اند : ت (2/89/663) ف د (4/483/1578).
- [1227] صحیح : [ص. ج 7655]، د (9/455/3522)، ت (2/383/1316)، نس (6/365)، جه (2/795/2377).
- [1228] متفق علیه : خ (1/482/373)، م (1/391/556)، د (3/182/901)، نس (2/72).
- [1229] متفق علیه : خ (4/31/1825)، م (2/850/1193)، ت (2/170/851)، جه (2/1032/3090)، نس (5/1830).
- [1230] صحیح : [ص. ت 535]، م (2/805/1149)، ت (2/89/662)، د (8/79/2860).
- [1231] متفق علیه : خ (13/164/7174)، م (3/146/1832)، د (8/162/2930).
- [1232] صحیح : [ص، جه 1930]، جه (2/797/2383)، ت (2/403/1362)، د (9/472/3541)، نس (6/270).
- [1233] صحیح : [ص، جه 1927]، م (3/1245/21 – 1625)، جه (2/796/2380).
- [1234] صحیح : [ص. ج 1388]، م (3/1246/26 – 1625).
- [1235] صحیح : [ص. ج 2068].
- [1236] متفق علیه : [ص. ج 7707].



[1237] حسن : [ص. ج 7578]، د (13/346/4982)، این لفظ ابوداود است، ت (3/313/2249)، در روایت ترمذی عبارت «لَا يَأْخُذُ أَحَدَكُمْ عَصَا أَخِيهِ» آمده است.

[1238] صحیح : [ص. ج 6511]، خ (5/101/2449)، ت (4/36/2534) بمعناه.

[1239] صحیح : [مختصر م 1086]، م (1/124/140)، نس (7/114).

[1240] متفق علیه : خ (5/103/2452)، م (3/1230/1610).

[1241] صحیح : [ص. ج 6385]، خ (5/103/2454).

[1242] صحیح : [ص. ت 1113]، ت (2/419/1394)، هق (6/142).

[1243] صحیح : [ص. ج 6272]، ت (2/410/1378)، جه (2/824/2466).

[1244] صحیح : [ص. جه 2028]، خ (4/436/2257)، این لفظ بخاری است، د (9/425/3497)، جه (2/835/2499)، ت (2/413/1382)، ترمذی این حدیث را بدون جمله آخر «فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ...» روایت کرده است.

[1245] صحیح : [ص، جه 2021]، جه (2/833/2492)، نس (7/319).

[1246] صحیح : [ص، جه 2027]، جه (2/834/2498).

[1247] صحیح : [ص، جه 2023]، د (9/429/3501)، ت (2/412/1381)، جه (2/833/2494).

[1248] حسن صحیح : [ص، جه 2024]، خ (4/437/2258)، د (9/428/3499)، نس (7/320)، جه (2/833/2495).

[1249] سند آن صحیح است : [الإرواء 6/252]، اخرجہ الدارمی (38/2)، و احمد (392/6 – 393).

[1250] به حدیث ابی هریره در مبحث «ادای قرض به نیکی» مراجعه کنید.

[1251] مانند فرموده پیامبر r : (وَاعْدِ يَا أُنثَى إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا، فَانِ اعْتَرَفْتَ فَارْجِمِهَا) «ای انیس فردا زن این مرد برو. اگر اعتراف کرد او را رجم کن»، این حدیث در فصل حدود می آید.

[1252] حسن : [ص. ج 7518].

[1253] متفق علیه : خ (11/530/6646)، م (3/1267/3 – 1646)، د (9/77/3233)، ت (3/45/1573).

[1254] متفق علیه : خ (11/545/6661)، م (4/2187/2848)، ت (5/65/3326).

[1255] صحيح : [ص. ج 6204]، ت (3/45/1574).

[1256] متفق علیه : م (3/1267/1647)، نس (7/7)، د (9/74/3231)، در روایت ابوداود «فلیتصدق بشی» آمده است. خ (11/536/6650) در روایت بخاری «باللات و العزی» ذکر شده است.

[1257] الطبرانی فی الکبیر (9/205/8902).

[1258] تفسیر ابن کثیر (1/266).

[1259] متفق علیه : م (110 – 177 – 1/105) این لفظ مسلم است، خ (11/537/6652) ف د (9/83/3240)، ت (3/50/1583)، نس (7/6)، جه (1/678/2098).

(\* مثلا بگوید : والله یهودی باشم اگر فلان کار را انجام دهم.

[1260] صحيح : [الإرواء 2576]، د (9/85/3241)، نس (7/6)، جه (1/679/2100).

[1261] صحيح : [ص. جه 1780]، جه (1/679/2101).

[1262] متفق علیه : خ (6/478/3444)، م (4/1838/2368)، نس (8/249)، جه (1/679/2102).

[1263] صحيح : [ص. د 2789]، خ (11/547/6663).

[1264] تفسیر الطبری (14/166).

[1265] صحيح : [ص. ج 4601]، خ (11/555/6675)، نس (7/89)، ت (4/303/5010).

[1266] حسن : [ص. ج 3247]، أ (14/68/220).

[1267] تخریج در ص (34).

[1268] صحيح : [ص. جه 17220]، جه (1/6/15/2119)، م (9/82/3239).

[1269] صحیح : [ص. جه 1723]، جه (1/685/2120)، م (73/1274 – 165321)، بدون «إنما».

[1270] صحیح : [ص. جه 1724]، م (3/1274/1653)، جه (1/686/2121)، د (9/80/3238)، ت (2/404/1365).

[1271] صحیح : [ص. نس 3588]، م (1/115/125).

[1272] متفق عليه : م (1654 - - 3/1275/23)، این لفظ مسلم است، خ (11/534/6639)، نس (7/25).

[1273] صحیح : [ص. جه 1711]، جه (1/680/2105)، د (9/88/3245)، نس (7/13).

[1274] صحیح : [الإرواء 2084]، م (3/1272/13 – 1650)، ت (3/43/1569).

[1275] قبلاً بیان شد.

[1276] متفق عليه : خ (11/517/2625)، م (3/1276/1655).

[1277] صحیح : [ص. نس 3553]، خ (8/656/4912).

[1278] قبلاً بیان شد.

[1279] صحیح : [ص. ج 6565]، خ (11/581/6696)، د (9/113/3265)، ت (3/41/1564)، نس (7/17)، جه (1/687/2126).

(\* نذر معلق این است که شخص مثلاً بگوید : خدایا نذر می‌کنم که اگر در امتحان قبول شدم حیوانی را ذبح کنم.

[1280] متفق عليه : خ (11/576/6693)، « (3/260/1639)، د (9/109/3263)، نس (7/16).

\*\* یعنی انسان بخیل نذر می‌کند.

[1281] متفق عليه : خ (11/575/6692)، م (3/1261 – 3 – 1639) مسلم این حدیث را بدون قول ابن عمر روایت کرده است.

[1282] صحیح : [الإرواء 2590]، د (9/115/3267)، ت (3/40/1562)، نس (7/26)، جه (1/681/2125).

- [1283] صحیح : [مختصر م 1005]، م (3/1264/1643).
- [1284] صحیح : [الإرواء 2591]، خ (276/4)، د (3300).
- [1285] صحیح : [ص. ج 4488]، م (3/1265/16445)، نس (7/26).
- [1286] متفق علیه : م (3/1260/1638)، این لفظ بخاری است، خ (11/583/6698)، د (9/134/3283)، ت (3/51/1586)، نس (7/21)، جه (1/689/2131).
- [1287] صحیح : [ص. جه 2606]، جه (2/1072/3216)، د (8/60/2841).
- [1288] صحیح : [ص. ج 210]، [الصحيحة 1118].
- [1289] متفق علیه : خ (9/653/5528)، م (3/1540/35 – 1940).
- [1290] صحیح : [مختصر م 1332]، م (3/1534/1934)، د (10/277/3785)، نس (7/206) نسائی این حدیث را بصورت (نهی یوم خیبر) روایت کرده است.
- [1291] صحیح : [ص. جه 2582]، جه (2/1064/3189)، د (10/258/3767)، ت (3/175/1884).
- [1292] حسن صحیح : [ص. د 3217]، د (10/260/3769).
- [1293] صحیح : [الإرواء 2504]، ابن أبی شیبة (8/147/4660).
- [1294] صحیح : [ص. ج 1886]، أ (108/2)، به کتاب «الإرواء» مراجعه شود (3/9/564).
- [1295] صحیح : [الإرواء 2528]، خ (9/636)، آیه از سوره مائده است.
- [1296] صحیح : [الإرواء 2527]، خ (9/632/5504).
- [1297] متفق علیه : خ (9/631/5503)، م (3/1558/1986)، د (8/17/2804)، ت (3/25/1522)، نس (7/226)، جه (2/1061/3178).
- [1298] صحیح : [الإرواء 2540]، م (3/1548/1955)، ت (2/431/1430)، د (8/10/2797)، نس (7/227) جه (2/1058/3170).
- [1299] صحیح : [ص. ج 2185]. اوابد : جمع آیده است، یعنی حیوان وحشی‌ای که از انسان گریزان است و منظور از «فافعلوا به هکذا» اینست که آنرا با تیر بزنید و اگر ممکن شد آن را سر ببرید و اگر ممکن نشد آن را بکشید و سپس از آن بخورید.

[1300] صحیح : [ص. د 2451]، د (8/26/2811).

[1301] تخریج در صفحه قبلی.

[1302] صحیح : [ص. د 2425]، د (7/496/2778).

(\* چوبی است که به هر دو سر آن آهنی تیز بسته شده است.

\*\* موقوذة جزو حیوانات محرمی است که در آیه (3) سوره مائده ذکر شده است و آن حیوانی است که با ضربات چوب و سنگ کشته می‌شود.

[1304] متفق علیه : خ (9/603/5476)، م (3/1529/3 – 1929)، نس (7/183).

[1305] متفق علیه : خ (9/604/5478)، م (3/1532/1930)، جه (2/1069/3207)، نس (7/81) در روایت نسائی اهل کتاب ذکر نشده است.

[1306] صحیح : [الإرواء 2556]، م (3/1531/7 – 1929).

[1307] صحیح : [مختصر م 1239]، خ (9/610/5484).

[1308] صحیح : [مختصر م 1242]، م (3/1532/10 – 1931).

[1309] حسن : [ص. ج 2532]، جه (2/1044/2123).

[1310] حسن : [ص. جه 2533]، ت (3/37/1555)، د (7/481/2771)، جه (2/1045/3125)، نس (7/167) رجبیه حیوانی بود که در ده روز اول رجب قربانی می‌کردند. «مترجم».

[1311] متفق علیه : خ (9/596/5473)، م (3/1564/1976)، د (8/32/2814)، ت (3/34/1548)، نس (7/167).

(\* فرع عبارت بود از اولین زاییده شتر که مشرکان آنرا سر می‌پریدند تا برکت در نسل شتر ماده بیافتد. «مترجم».

[1312] متفق علیه : خ (10/20/5562)، م (3/1551/1960)، جه (2/1053/3152)، نس (7/224).

[1313] السیل الجرار (75، 4/74) با تصرف.

[1314] صحیح : [ص. جه 2536]، جه (2/104/3131)، ت (2/194/907)، نس (7/222).

- [1315] صحیح : [ص. جه 2546]، جه (2/1051/3147)، ت (3/31/1541).
- [1316] صحیح : [ص. جه 2545]، جه [2/1050/3144]، د (7/505/2785)، نس (7/214)، ت (3/27/1530) ترمذی این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است.
- [1317] متفق علیه : خ (10/12/5556)، م (3/1552/1961)، و با این معنی ترمذی و ابوداود و نسائی این حدیث را روایت کرده‌اند، ت (3/32/1544)، د (7/504/2783)، نس (7/222).
- [1318] صحیح : [ص. جه 2562]، خ (9/590/5472)، د (8/41/2822)، ت (3/35/1551)، نس (7/164).
- [1319] صحیح : [ص. جه 2561]، جه (2/1056/3163)، ت (3/35/1549).
- [1320] صحیح : [ص. جه 2563]، جه (2/1056/3165)، د (8/38/2821)، ت (3/38/1559)، نس (7/166).
- [1321] صحیح : [ص. ج 4132]، هق (9/303).
- [1322] متفق علیه: خ (9/587/5467)، این لفظ بخاری است، م (3/1690/2145)، مسلم در این حدیث جمله (و دعا له) را ذکر نکرده است.
- [1323] تخریج در صفحه‌ی قبلی.
- [1324] حسن : [الإرواء 1175]، أ (390/6)، هق (9/304).
- [1325] طح (2/122/891)، هق (8/324).
- [1326] طس (562/334/1)، ألبانی این حدیث را در «تمام المنة» (68) آورده است، و اگرچه در هر دو حدیث ضعف هست اما یکی از آنها دیگری را تقویت می‌کند چون مخرج آنها مختلف است و در آنها متهم وجود ندارد. اه.
- (\* آنچه لازم به یادآوری است این است که از آغشته کردن نوزاد به خون عقیقه نهی شده است.
- [1327] متفق علیه : خ (5/355/2738)، م (3/1249/1627)، د (8/63/2845)، ت (2/224/981)، جه (2/901/2699)، نس (6/238).
- [1328] متفق علیه : خ (5/363/2742)، این لفظ بخاری است، م (3/250/1628)، د (8/64/2847)، نس (6/242).

[1329] صحیح : [ص. جه 2194]، جه (2/905/27/3)، د (8/72/2853)، ت (3/293/2203).

[1330] صحیح : [الإرواء 1647]، قط (4/154/16)، هق (6/287).

[1331] حسن : [ص. جه 2195]، [الإرواء 1667]، جه (2/906/2715)، ت (3/294/2205).

[1332] مراجعه شود به احكام الجنائز ألبانی (ص 8).

[1333] فقه السنة (3/424).

[1334] تخریج در ص (557).

(\* ولاء رابطه‌ای است که به واسطه آزاد کردن برده حاصل می‌شود و به آن ولای عتاق (آزاد کردن) نیز گویند. و یا به رابطه‌ای گفته می‌شود که به واسطه موالاة (دوستی) حاصل می‌گردد و به آن ولای موالاة (دوستی) گویند. ولای موالاة (دوستی)، توافق و عقدی است که بین دو نفر منعقد می‌شود که چون یکی از آنها وراثت نسبی ندارد، به دیگری می‌گوید: تو مولای من هستی یا تو ولی من هستی، و هرگاه فوت کردم از من ارث می‌بری، و اگر مرتکب جنایتی غیر عمد شدم دیه شرعی‌ام را باید پرداخت کنی.

ولای موالاة (دوستی) نزد ابوحنیفه سبب گرفتن ارث است اما نزد جمهور علماء فاقد اعتبار است. «مترجم».

[1335] صحیح : [ص. ج 7157]، کم (4/341)، هق (1/292).

[1336] صحیح : [ص. ج 4436]، [الإرواء 1672]، ت (3/288/2192)، جه (2/883/3645).

[1337] متفق علیه : خ (12/50/6764)، م (3/1233/1614)، ت (3/286/2189)، جه (2/911/2729)، د (8/120/2892).

[1338] متفق علیه : خ (12/11/6732)، م (3/1233/1615)، ت (3/283/2179)، و بنحوه رواه : د (8/104/2881)، جه (2/915/2740).

[1339] متفق علیه : (8/27/4315)، م (3/1400/1776)، ت (3/117/1738).

[1340] متفق علیه : خ (1/550/456)، م (2/1141/1504)، د (10/438/3910)، جه (2/842/2521).

[1341] الاجماع (79).

[1342] [الاجماع (84)].

[1343] صحيح : [الإرواء 1683]، خ (12/17/6736)، د (8/97/2873)، ت (3/285/2173) در روایت ابوداود و ترمذی جمله آخر «نزد ابوموسی ...» وجود ندارد.

[1344] [الاجماع (84)].

[1345] [فقه السنة (3/437)].

[1346] [تخریج در ص (564)].

[1347] [فقه السنة (3/437)].

[1348] [تخریج در ص (564)].

[1349] [تخریج در ص (562)].

[1350] [حسن : [ص. جه 2210]، جه (2/913/2734)، کم (4/66)].

[1351] [تخریج در ص (564)].

[1352] [فقه السنة (441، 3/440)].

[1353] [فقه السنة (2/302)].

[1354] [منار السبیل (2/360)].

[1355] [فقه السنة (2/302)].

[1356] [حسن : (ص. جه 2057)، جه (2/848/2538)، نس (8/76)].

[1357] [حسن : (ص. جه 2058)، جه (2/849/2540)].

[1358] [صحيح : (الإرواء 2319)، خ (12/86/6887)].

[1359] [متفق علیه : خ (12/87/6788)، م (3/1315/1688)، د (12/31/4351)، نس (8/74)، ت (2/442/1455)، جه (2/851/2547)].

[1360] [صحيح : [مختصر م 1888]، م (4/2074/2699)، ت (2/539/1449)، جه (1/82/225)، د (13/289/4925)].



[1361] متفق علیه : خ (10/486/6069)، م (4/2291/2990).

[1362] متفق علیه : خ (1/64/18)، م (3/1333/1709)، نس (7/148).

[1363] منار السبيل (2/361).

[1364] بزودی در بیان قصه‌ای خواهد آمد.

[1365] متفق علیه : خ (12/165/6839)، م (3/1328/1703).

[1366] متفق علیه : خ (12/114/6811) ف م (1/90/86)، د (6/422/2293)، ت (5/17/3232).

[1367] صحیح : [ص. ج 3462]، خ (12/438/7047).

[1368] صحیح : [ص. ج 7708]، خ (12/114/6809)، نس (8/63) در روایت نسائی قسمت موقوف حدیث نیامده است.

[1369] المحصن : کسی است که قبلاً با ازدواجی صحیح عمل آمیزش را انجام داده باشد. المكلف: کسی است که بالغ و عاقل باشد، پس بر کودک و دیوانه حد اجرا نمی‌شود به دلیل فرموده پیامبر: **(رفع القلم عن ثلاثة)** «تکلیف از سه دسته برداشته شده است» که بارها بیان شده است.

[1370] صحیح : [ص. د 3725]، ت (2/441/1454)، د (12/112/4407).

[1371] متفق علیه : خ (12/144/6830)، م (3/1371/1691)، د (12/97/4395)، ت (2/442/1456).

\* امام صنعانی در سبل السلام در شرح این اثر می‌گوید : اسماعیلی این اثر را با افزوده‌ای به این شرح روایت کرده و آن هم قول عمر است که بعد از **(أو الإعراف)** می‌گوید : **(وقد قرأناها : الشيخ و الشیخة فارجموهما البتة)** «ما این آیه را خوانده‌ایم که می‌فرماید : الشيخ و الشیخة فارجموهما البتة» یعنی اگر مرد و زن محصن زنا کردند حتماً آنان را رجم کنید».

و در روایتی از نسائی آمده که این آیه در قرآن در سوره (الأحزاب) است.

همینطور امام مالک در الموطأ این افزوده را از یحیی ابن سعید از ابن مسیب روایت کرده است.

و در روایتی دیگر این افزوده آمده که آیه می‌فرماید : ( و إذا زنيا فارجموهما البتة نکالا من الله و الله عزیز حکیم ) «اگر مرد و زن محصن زنا کردند حتماً آنان را رجم کنید تا پند و عبرتی از جانب خدا برای مردم باشد، و خداوند بلندمرتبه و حکیم است».

و در روایتی دیگر آمده که عمر گفت : (لولا أن يقول الناس زاد عمر في كتاب الله لكتبتهما بیدی) «اگر به این خاطر نمی‌بود که مردم می‌گویند : عمر به کتاب خدا اضافه کرده است با دست خودم این آیه را می‌نوشتیم، و این آیه از آیاتی است که تلاوت آن نسخ شده است ولی حم آن باقی است و علمای اصول آنرا قسمتی از اقسام نسخ به حساب آورده‌اند. «مترجم».

[1373] حسن : [الإرواء 2345]، ما (594/1508)، هق (8/242).

[1374] صحیح : [الإرواء 2113]، هق (8/236).

[1375] صحیح : [الإرواء 2347]، خ (12/156/6831).

[1376] صحیح : [مختصر م 1036]، م (3/1316/1690)، د (12/93/4392)، ت (2/445/1461)، جه (2/852/2550).

[1377] فقه السنه (3/352).

[1378] صحیح : [ص. د 3724]، خ (12/135/6824)، د (12/109/4404).

[1379] صحیح : [مختصر م 1039]، م (3/321/1695).

[1380] صحیح : [ص. د 3716]، د (12/99/4396).

[1381] متفق علیـه : خ (6828، 12/136/27)، م (1698، 3/1324/97)، د (12/128/4421)، ت (2/443/1458)، جه (2/852/2549)، نس (8/240).

[1382] سند آن صحیح است : [الإرواء 8/29]، هق (8/334).

[1383] صحیح : [الإرواء 2351]، [ص. ج 2111]، د (12/147/4433)، نس (6/110)، ترمذی و ابن ماجه این حدیث را بدون جمله «و أخذ ماله» روایت کرده‌اند : ت (2/407/1373)، جه (2/869/3607).

[1384] حسن صحیح : [ص. ت 1176]، ت (3/8/1479)، د (12/157/4440)، جه (2/856/2564).

[1385] صحیح : [ص. جه 2075]، ت (3/8/1481) ف د (12/153/4438)، جه (2/856/2561).

- [1386] متفق عليه : [ص. ج 144].
- [1387] صحيح : [الإرواء 2098]، خ(8/449/4747)، د(6/341/2237)، ت(5/12/3229)، جه(1/668/2067).
- [1388] متفق عليه : خ(9/458/5314)، م(2/1133/9/1494).
- [1389] صحيح : [الإرواء 2104]، د(6/337/2233)، هق(7/410).
- [1390] متفق عليه : خ(9/456/5311)، م(2/1130/1493)، د(6/347/41، 2241)، نس(6/177).
- [1391] متفق عليه : خ(9/460/5315)، م(2/1132/1494)، د(6/348/2242)، ت(2/338/1218)، نس(6/178)، جه(1/669/2069).
- [1392] متفق عليه : خ(9/452/5309)، م(2/1129/1492)، د(6/339/2235).
- [1393] صحيح : [ص. ج 7707].
- [1394] حسن : [ص. ج 3344]، طس(3810).
- [1395] حسن : [ص. ج 3345]، طب(11/164/11372).
- [1396] حسن : [ص. ج 2720]، [الصحيحة 677]، جه(2/1120/3375).
- [1397] صحيح : [ص. جه 2721]، [الصحيحة 678]، جه(2/1121/3376).
- [1398] صحيح : [ص. جه 2725]، جه(2/1121/3380)، اين لفظ ابن ماجه است، د(10/112/3657).
- [1399] صحيح : [ص، جه 2734]، م(2003 - - 3/1588/75)، جه(2/1124/3390).
- [1400] متفق عليه : خ(10/41/5586)، اين لفظ بخارى است، م(3/1585/2001)، د(10/122/3665) ف ت(3/193/1925)، نس(8/298).
- [1401] متفق عليه : خ(10/35/5581)، م(4/2322/3032)، د(10/104/3652)، نس(8/295).
- [1402] صحيح : [ص، جه 2724]، جه(2/1121/3379)، د(10/114/36959)، ت(3/197/1934).

[1403] صحیح : [ص، جه 2736]، جه (2/1124/3392)، نسائی دو قسمت این حدیث را بصورت جداگانه روایت کرده است. (8/297، 300).

[1404] صحیح : [ص، ج 4552]، ت (3/194/1928)، د (10/151/3670).

(\* پیمانه‌ای است به وزن شانزده رطل).

[1405] صحیح : [مختصر م 1047]، م (3/1331/1707).

[1406] حسن صحیح : [ص. جه 2085]، جه (2/859/2572)، د (12/187/4460)، نس (8/314).

[1407] فقه السنة (2/336).

[1408] صحیح : [المشكاة 2621]، خ (12/75/6780).

[1409] صحیح : [ص. ج 7442]، خ (12/75/6781)، د (12/176/4453).

[1410] المغنی (240/8).

[1411] متفق علیه : خ (9712/6795)، م (3/1313/1686)، ت (3/3/1470)، د (12/51/4363)، ن (8/76).

[1412] متفق علیه : خ (12/96/6789)، م (3/1312/1684) واللفظ، ت (3/3/1469)، د (12/51/4362)، ن (8/77)، جه (2/862/2585).

[1413] الإجماع (139/615).

[1414] حسن : [ص. د 3689]، د (12/56/4368)، جه (856/2596 و 2/866)، ن (85/8).

[1415] صحیح : [ص. د : 3695]، د (62/4371 و 12/63)، جه (2/865/2595).

[1416] فقه السنة (2/393).

[1417] متفق علیه.

(\* مطالب این بخش از دو کتاب (فقه السنه) و (منار السبیل) باتخلیص و باتوجه به روایات صحیح گردآوری کرده‌ام.

[1418] سبیل السلام (3/231).

- [1419] منار السبيل (2/315).
- [1420] متفق عليه : خ (5/393/2766)، م (1/92/89)، د (8/77/2857)، نس (6/257).
- [1421] صحيح : [ص. ج 5077]، ت (2/426/1414)، نس (7/82).
- [1422] صحيح : [ص. ج 5247]، ت (2/427/1419).
- [1423] متفق عليه خ (12/187/8864)، م (3./1304/1678)، ت (2/427/1418)، نس (7/83).
- [1424] صحيح : [ص. نس 3732]، نس (7/84).
- [1425] متفق عليه : خ (10/247/5778)، م (1/103/109)، ت (3/260/2116)، د (10/354/3855)، ابوداود جمله بعد از «و من تحسى سما...» را روايت نكرده است، نس (4/67).
- [1426] متفق عليه : خ (6/496/3463)، م (1/107/113).
- [1427] صحيح : [مختصر م 97]، م (1/108/116).
- [1428] متفق عليه : خ (1/75/25)، م (1/53/22).
- [1429] متفق عليه : خ (12/201/6878)، م (3/1302/1676)، د (12/5/4330)، ت (2/429/1423)، نس (7/90)، جه (2/847/2534).
- [1430] متفق عليه : خ (12/205/6880)، م (2/988/1355).
- [1431] حسن : [ص. ت 1121]، ت (2/423/1406)، جه (2/877/2626).
- أ) حقه : شتری که به چهار سال رسیده باشد. جمع آن (حقاق) است.
- ب) جذعه : مؤنث (جذع) است و آن بره دو ساله و گوساله سه ساله و شتر پنج ساله است.
- ج) خلفه : شتر حامله است.
- [1432] صحيح : [ص، ت 1894]، م (4/2001/2588)، ت (3/254/2098).
- [1433] صحيح : [ص. ج 3512].
- [1434] صحيح : [ص. ج 7641].

[1435] صحیح : [الإرواء 2214]، ت (2/428/1422)، جه (2/888/2661).

[1436] حسن صحیح : [ص. ت 1141]، خ (12/260/6915)، ت (2/432/1433)، نس (8/28).

[1437] صحیح مقطوع : [ص. د 3787]، د (12/238/4494)، و این مذهب جمهور علماء است که به دلایل زیادی که خالی از ایراد نیست، استدلال کرده‌اند. شنقیطی (ره) در – أضواء البیان – این دلایل را نقل کرده سپس گفته است : اگرچه تک تک این روایات زیاد خالی از اشکال نیست، ولی یکدیگر را تقویت کرده، بطوریکه می‌توان به مجموع آنها استدلال کرد، و این ادله (اینکه شخص آزاد بر اثر کشتن برده کشته نمی‌شود) با موارد زیر تقویت می‌شوند :

أ) علماء اجماع کرده‌اند بر اینکه نباید به خاطر قطع اعضای برده‌ای از آزاد قصاص اعضا که ارزش آن از نفس کمتر است گرفته شود، بنابراین وقتی که به خاطر عبد از آزاد قصاص اعضا گرفته نشود به طریق اولی قصاص نفس گرفته نمی‌شود و فقط داود و ابن ابی لیلی با عدم قصاص حر از عبد در کمتر از نفس مخالفت کرده‌اند.

ب) علماء اجماع کرده‌اند بر اینکه اگر عبدی از روی خطا کشته شود باید قیمت آن پرداخت شود نه دیه آن، اما جماعتی آنرا مقید کرده‌اند به اینکه نباید قیمت آن از دیه آزاد بیشتر باشد.

ج) اگر شخصی آزاد، برده‌ای را متهم به زنا کند، نزد اکثر علماء حد قذف بر او واجب نمی‌گردد مگر آنچه که از ابن عمر و حسن و اهل ظاهر روایت شده مبنی بر اینکه اگر شخصی آزاد جاریه‌ای صاحب فرزند را قذف کند حد بر او واجب می‌شود – اه - با اندکی تصرف.

(\* قتل غیله عبارت است از اینکه شخص قاتل کسی را فریب دهد تا خارج شود، سپس خود را در جایی پنهان کند و به طور ناگهانی او را بکشد.

[1438] صحیح : [الإرواء 2201]، ما (628/1584)، فع (6/22)، هق (8/41).

[1439] متفق علیه : خ (12/198/6876)، م (3/1299/1672)، د (12/267/4512)، ت (2/426/1413)، ن (8/22)، جه (2/889/2666).

[1440] صحیح لغیره [ص. د 3793]، د (12/250/4501).

[1441] صحیح : [الإرواء 2222]، عب (10/13/18188).

[1442] صحیح : [الإرواء 2225]، هق (8/59).

[1443] لبأ یعنی: شیر اول زایمان، و این شیر برای کودک ضروری است و کشتن مادر قبل از این شیردادن به بچه ضرر می‌رساند، بعد از آن اگر کسی پیدا شد که به بچه شیر بدهد بچه به او داده می‌شود و مادرش کشته می‌شود، به دلیل حدیث مسلم، و اگر چنین کسی پیدا نشد به حال خود رها می‌شود تا دو سال تمام به بچه شیر بدهد، به دلیل حدیث ابوداود که تخریح آن در حدیث بعدی می‌آید.

[1444] صحیح : [ص. د 3733]، م (3/1321/1695)، د (12/123/4419) سیاق حدیث روایت ابوداود است.

[1445] تخریح در ص (616).

[1446] الجامع لاحکام القرآن (245 و 2/246).

[1447] فقه السنة (2/453).

[1448] صحیح : [ص. ج 2228]، خ (5/306/2703)، د (12/333/4566)، ن (8/27)، جه (2/884/2694).

(\* مانند : شکم، پشت، سینه، حلق، مثانه.

[1450] حسن : [ص. جه 2128]، د (12/283/4518)، جه (2/878/2630)، ن (8/43).

بنت مخاض : شتر از یک سالگی تا دو سالگی تمام بنت مخاض نامیده می‌شود، چون مادرش ذات مخاض یعنی حامله است.

بنت لبون : یعنی شتر ماده‌ای که به سال سوم وارد شده تا آخر سومین سال، و لبون یعنی صاحب شیر و شتر سه ساله نر ابن لبون و ابن مخاض نامیده می‌شود.

حقه : شتری که سه سال را تمام کرده و به چهار سالگی وارد شده باشد، حقه نامیده شده است چون در این سه استحقاق سوار شدن و بار کردن را پیدا می‌کند.

[1451] الحلل : با ضم حاء و فتح لام، جمع حله بمعنی پوشش و رداء است، از هر نوعی که باشد. بعضی هم گفته‌اند حلل نوعی از لباسهای یمنی است و تا دو لباس نباشد، حله نامیده نمی‌شوند. عون المعبود (12/285).

[1452] حسن : [الإرواء 2247]، د (12/284/4519).

[1453] صحیح : [ص. جه 2126]، د (12/292/4524)، جه (2/877/2627)، ن (8/41).

[1454] متفق علیه : خ (12/24/6740)، م (3/1309/1681)، ن (8/478/47).

[1455] صحیح بشواهده : [الإرواء 2238]، [ص. نس 4513]، بز (2/207/1531)، هق (8/86).

أ) (آمه) ضربه‌ای است که بر اثر ان جمجمه شکسته شود بطوریکه بین پوست سر و مخ لایه‌ای نازک باقی ماند.

ب) (جائفه) هر ضربه‌ای که به داخل بدن (مانند شکم و پشت و سینه و حلق و مثانه) برسد.

ج) (منقله) ضربه‌ای است که استخوان را از جایی به جایی دیگر منتقل کند.

د) (موضحه) ضربه‌ای است که به استخوان برسد.

[1456] صحیح بشواهده [الإرواء 2275]، [ص. نس 4513]، ما (611/1545)، ن (8/57، 58، 59).

[1457] حسن : [الإرواء 2279]، ش (9/167/6943)، هق (8/86).

[1458] اسناد آن صحیح است : [الإرواء 2270] ف هق (8/94)، ش (9/196/7060)، ابن ابی شیبیه این حدیث را بدون جمله : «فقلت ... الخ» روایت کرده است.

[1459] ش (9/197/7062)، هق (8/94).

[1460] چون همانندی امکان ندارد.

[1461] ابن منذر می‌گوید : تمام کسانی که قول آنانرا به خاطر داریم اجماع کرده‌اند بر اینکه معنی حکومت این است که هرگاه شخصی زخمی شد و برای زخم او دیه معینی وجود نداشت، گفته می‌شود : اگر این شخص برده بود قبل از زخمی شدنش چقدر ارزش داشت؟ یا قبل از ضربه‌ای که به او وارد شده چقدر ارزش داشت؟، اگر گفته شود صد دینار، گفته می‌شود حالا که این زخم بر او وارد شده و بهبود یافته چقدر ارزش دارد؟ اگر گفته شود، نود و پنج دینار ارزش دارد، در اینصورت شخص جانی باید یک بیستم دیه را به آسیب دیده پردازد و اگر گفتند نود دینار ارزش دارد، یک دهم دیه برا و واجب می‌گردد، و هر اندازه ارزش آن کم و زیاد شود، مانند این مثال بر آن حکم می‌شود - اه. از الاجماع (151/697).

[1462] سند آن صحیح است : [الإرواء 7/307]، ش (9/300/7546).

[1463] حسن : [الإرواء 2251]، جه (2/883/2644)، ت (2/433/1434) ن (8/45)، ابنماجه و ترمذی این حدیث را با الفاظ متقارب روایت کرده‌اند، ولی ابوداود



(12/323/4559)، این حدیث را با لفظ (دیه المعاهد نصف دیة الحر) «دیه ذمی نصف دیه حر مسلمان است» روایت کرده است.

[1464] متفق علیه.

[1465] متفق علیه : خ (13/318/7352)، م (3/1342/1716)، د (9/488/3557)، جه (2/776/2314).

[1466] منار السبیل (2/453).

[1467] متفق علیه : خ (13/298/7316)، م (1/559/816)، جه (2/1407/4208).

[1468] صحیح : [ص. ج 6190]، د (9/486/3555)، ت (2/393/1340)، جه (2/774/2308).

[1469] صحیح : [ص. ج 4446]، د (9/487/3556)، جه (2/776/2315).

[1470] متفق علیه : خ (13/123/7146)، م (3/1273/1652)، د (8/147/2913)، ت (3/42/1568)، نس (8/225).

[1471] صحیح : [ص. ج 5225]، خ (13/53/7099)، ت (3/360/2365)، نس (8/227).

[1472] منار السبیل (2/460).

[1473] صحیح : [الإرواء 2619]، قط (4/206/15).

[1474] صحیح : [ص. جه 1871]، جه (2/775/2313)، ت (2/397/1352).

[1475] صحیح : [الإرواء 2622]، أ (5/424)، هق (10/138).

[1476] متفق علیه : خ (13/136/7158)، م (3/1342/1717)، ت (2/396/1349)، د (9/506/3572)، نس (8/237)، جه (2/776/2316).

[1477] متفق علیه : خ (5/107/2458)، م (3/1337/5 – 1713)، د (9/500/3566)، ت (2/398/1354)، نس (8/233)، جه (2/777/2317).

[1478] فقه السنة (3/327).

[1479] متفق علیه : م (3/1336/1711)، خ (8/213/4551)، بخاری در ضمن یک داستان این حدیث را روایت کرده است، جه (2/778/2321).

- [1480] صحیح : (ص. ج 2896)، ت (2/399/1356).
- [1481] صحیح : (ص. ج 1877)، م (1/79/61)، جه (2/777/2319).
- [1482] متفق عليه : خ (6677، 11/558/76)، م (1/122/1138)، د (8/67/3227)، ت (4/292/4082)، جه (2/778/2323).
- [1483] صحیح : [ص. جه 882]، جه (2/779/2324) و بنحوه : م (1/122/137)، نس (8/246).
- [1484] فقه السنه (3/328).
- [1485] منار السبيل (2/505).
- [1486] مراجعه شود به حد زنا.
- [1487] متفق عليه : خ (5/261/2654)، م (1/91/87).
- [1488] منار السبيل (2/486).
- [1489] حسن : [ص. جه 1916] ف د (10/10/3584)، جه (2/792/2366)، در روایت ابن ماجه بجای عبارت «ولا زان ولا زانية» عبارت و «لو ا محدود في الإسلام» - یعنی شهادت زن و مردی که حد بر آنها جاری شده نیز پذیرفته نمی شود- آمده است.
- [1490] متن الغایة و التقريب.
- [1491] تخریج در ص (370).
- [1492] صحیح : [ص. جه 1920]، م (3/1337/1712)، جه (2/793/2370)، د (10/28/3591).
- [1493] مراجعه شود به فصل روزه.
- [1494] تخریج در ص (638).
- [1495] قبلاً بیان شد.
- [1496] فقه السنة (40، 3/27).
- [1497] متفق عليه : خ (6/27/2810)، م (3/1512/1904)، د (7/193/2500)، ت (3/100/1697)، جه (2/931/2783).

- [1498] صحیح : [ص. ج 2126]، [الصحيحة 921]، خ (6/11/2790).
- [1499] صحیح : [ص. ج 5851]، م (3/1498/1878)، ت (3/88/1669).
- [1500] متفق عليه : خ (1/92/36)، م (3/1495/1876).
- [1501] صحیح : [مختصر م 1068]، م (3/1502/1887)، ت (4/298/4098).
- [1502] صحیح : [ص. ج 7852]، خ (6/25/2809)، ت (5/9/3224).
- [1503] صحیح : [ص. ج 2257]، ت (3/106/1712)، جه (2/935/2799).
- [1504] حسن صحیح : [ص. جه 2260]، ت (3/109/1719)، جه (2/937/3802)، نس (6/36).
- [1505] صحیح : [ص. د 2187]، تفسير ابن كثير (1/228)، د (7/188/2495)، ت (3/280/4053)، كم (2/275).
- [1506] صحیح : [ص. ج 423].
- [1507] تفسير طبری (2/345).
- [1508] الظلال.
- [1509] صحیح : [مختصر م 1111]، م (3/1356/1731)، ت (2/431/1429)، ترمذی این حدیث را بصورت مختصر روایت کرده است.
- [1510] متفق عليه : خ (6/148/3015)، م (3/1364/1744)، د (7/329/2651)، ت (3/66/1617)، جه (2/947/2841).
- [1511] متفق عليه.
- [1512] متفق عليه : خ (5/276/2664)، م (3/1490/1868)، ت (3/127/1763)، نس (6/155)، د (12/80/4383).
- [1513] قبلاً در چند جا بیان شد.
- [1514] صحیح : [ص. جه 2345]، جه (2/968/2901)، أ (11/18/21)، قط (2/284/215).
- [1515] متفق عليه : خ (6/3/2783)، م (2/986/1353)، ت (3/74/1638)، د (7/157/2463).

[1516] قبلاً بیان شد.

[1517] متفق علیه : خ (6/247/3142)، م (3/1370/1751)، ت (3/61/1608)، د (7/385/2700).

[1518] صحیح : [ص. جه 2303]، جه (2/952/2854)، این لفظ ابن ماجه است و بخاری و مسلم و ابوداود آن را بدون لفظ «خییر» روایت کرده‌اند، : خ (6/67/2863)، م (3/1383/1762)، د (7/404/2716).

[1519] صحیح : [الإرواء 1227]، هق (6/293).

[1520] حسن : [ص. جه 2304]، ت (3/58/1600)، د (7/402/2712)، جه (2/952/2855).

[1521] صحیح : [مختصر م 1151]، م (3/1444/1812)، د (7/399/2711)، ت (3/57/1958).

[1522] فقه السنة (3/64).

[1523] فقه السنه (3/65).

[1524] تخریج درص (616).

[1525] منار السبیل (2/298).

[1526] متفق علیه : خ (12/198/6876)، م (3/1299/1672)، نس (8/22)، د (12/267/4512)، ت (2/426/1413).

[1527] صحیح : [الإرواء 1253].

[1528] حسن : [الإرواء 1278]، ابن أبی شیبیه (2/85/11)، هق (9/201).

[1529] سند آن صحیح است : [الإرواء 5/91]، د (12/17/4340)، هق (9/200).

[1530] صحیح : [الإرواء 1255]، هق (9/195).

[1531] صحیح : [الإرواء 1254]، د (8/287/3022).

[1532] صحیح : [الإرواء 1261]، هق (9/195).

[1533] صحیح : [الإرواء 1260]، خ (6/257) بخاری این حدیث را بصورت معلق روایت کرده است.

[1534] فتح الباری (5/146).

[1535] متفق علیه : خ (5/146/2517)، م (2/1148/24/1509).

[1536] متفق علیه : م (1/134/154)، این لفظ مسلم است، خ (1/190/97)، ت (2/292/1124)، نس (6/115).

[1537] متفق علیه خ (5/148/2518)، م (1/89/84).

[1538] تخریج در ص (154).

[1539] منار السبیل (2/110).

[1540] صحیح : [ص. جه 2046]، د (10/480/3930)، ت (2/409/1376)، جه (2/843/2524).

[1541] متفق علیه : خ (5/151/2522)، م (2/1139/1501)، د (10/466/3921)، ت (2/400/1361).

[1542] متفق علیه : خ (5/156/2527)، م (2/1140/1503)، د (10/452/3919)، ت (2/401/1358)، جه (2/844/2527).

[1543] منار السبیل (2/116).

[1544] صحیح : [مختصر م 895]، م (3/1288/1668)، د (10/500/3939)، ت (2/409/1375)، نس (4/64).

[1545] متفق علیه : خ (13/179/7186)، م (2/692/997)، د (10/495/3938).

[1546] فتح الباری (5/184).

[1547] سند آن صحیح است : [الإرواء 1760]، خ (5/184) بخاری این حدیث را بصورت معلق روایت کرده است.

[1548] حسن [ص. د 3323]، [الإرواء 1674]، د (10/427/3907).

[1549] متفق علیه : خ (5/194/2564)، م (2/1141/1504).

[1550] متفق علیه : [مختصر م 898]، خ (5/167/2535).